

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-232928

UNIVERSAL
LIBRARY

ترا این حدیثی جمیع اقوال افعال مصطفی و عباد و اولاد است که در حق خضر عجل الله فرجه الحقیقت فرغ از سر و دانه شفا و توبه است

وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ لِرَبِّهِ

الحمد لله الذي جعل ليل الحبيب رسول الله صلى الله عليه وسلم على سائر المصطفى من عباده

عَرِّضَ الْمُسْلِمِينَ

المعروف

سفر السعداء

بفرایش تا جبران نماید از ان نشتمیر تقی محمد عبد الغفران فانی الله عنهما و اعطیهما و

مطبع محمدی و شرعیہ دارالعلوم مطبوعہ

فهرست

کتاب سفر السعاده از عمدة المحققین علامہ محمد الین فیروز آبادی صاحب قلم

نمبر	مضامین کتاب	نمبر	مضامین کتاب	نمبر	مضامین کتاب
۳	فاتیحة الکتاب حال آنحضرت پیش از نزول و بعد از آن عبادت وی در آن ایام	۲۰	جلوسه اشرفیت	۳۰	در نماز چشم مبارک کشاده و آشتی
۴	بیان طهارت آنحضرت صلعم	۲۱	افشانه باشت	۳۱	جاء علمدار که در نماز بان شواله کرد
۸	بیان سجده بر سوره از آنحضرت صلعم	۲۲	در تشدد نوک میگرد	۳۲	روسلام در نماز برست مبارک
۱۱	چون تمیم کردی در نماز پیغمبر صلی الله علیه وسلم	۲۳	چون از تشدد اول بر خاستی دست بردار	۳۳	چون از نماز سلام دادی تشدد بابت
۱۲	گاه معوقین در نماز و سجده	۲۴	اذا قام من الركعتین فیدیه حتی یکجا و بجا تسکینیه	۳۴	قطایف سنونه حقیق هر نماز
۱۳	قیامت روز جمعه خواهد بود	۲۵	بسم الله گاه بجه فراموشی و گاه بختا	۳۵	طیغه سنونه بعد از نماز صبح
۱۴	بیان قرائت سنونه در نماز پنجگانه	۲۶	الثبات بعد از بسیار در نماز و سجده	۳۶	خواندن سبزهات پس هر نماز
۱۵	قنوت سنونه در نماز جمعه و عید	۲۷	کدام امام محدث	۳۷	در نماز قنوت و سجده
۱۶	در نماز تا قیوم سوره نفرمودی	۲۸	بعد از تشدد گفتی السلام علیک و علیک	۳۸	در نماز قنوت و سجده
۱۷	خواندن میان سوره و آخر سوره	۲۹	دعای که در نماز خواندی	۳۹	در نماز قنوت و سجده
۱۸	نماز و نیت	۳۰	دعای که در نماز خواندی	۴۰	در نماز قنوت و سجده
۱۹	در کیفیت رکوع	۳۱	برای گریه که دو کمان نماز بر سر گذارد	۴۱	در نماز قنوت و سجده
۲۰	در بیان فضیلت این چهار صد و اثنای	۳۲	و گاه چینی نماز بر پشت مبارک خواند	۴۲	در نماز قنوت و سجده
۲۱	صبح و آرد شده	۳۳	گاه عایشه برابر نماز نغشته بودی	۴۳	در نماز قنوت و سجده
۲۲	تقصیر و توبه و سجده ثبات نبی است	۳۴	و در آخر که باجم میگردید بر پشت مبارک	۴۴	در نماز قنوت و سجده
۲۳	کیفیت سجده	۳۵	در نماز بسیار گریسته	۴۵	در نماز قنوت و سجده
۲۴	در بیان نماز شب از آنحضرت م	۳۶	بیان نماز و طهارت و قنوت و نماز صبح	۴۶	در نماز قنوت و سجده
۲۵	تمام نیت است یا سجده	۳۷	در بیان رسول صلعم در نماز	۴۷	در نماز قنوت و سجده
۲۶	چون از سجده اول از آنحضرت	۳۸	نیتان سجده و سوره و نیت و نماز	۴۸	در نماز قنوت و سجده
۲۷		۳۹	تمام نماز را ثبات شده	۴۹	در نماز قنوت و سجده

مضامین کتاب	مضامین کتاب	مضامین کتاب
۳۷	۳۸	۳۹
۴۰	۴۱	۴۲
۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸
۴۹	۵۰	۵۱
۵۲	۵۳	۵۴
۵۷	۵۸	۵۹
۶۰	۶۱	۶۲
۶۳	۶۴	۶۵
۶۸	۶۹	۷۰
۷۳	۷۴	۷۵
۷۸	۷۹	۸۰
۸۳	۸۴	۸۵
۸۸	۸۹	۹۰
۹۳	۹۴	۹۵
۹۸	۹۹	۱۰۰
۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵
۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰
۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵
۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰
۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵
۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰
۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵
۱۳۸	۱۳۹	۱۴۰
۱۴۳	۱۴۴	۱۴۵
۱۴۸	۱۴۹	۱۵۰
۱۵۳	۱۵۴	۱۵۵
۱۵۸	۱۵۹	۱۶۰
۱۶۳	۱۶۴	۱۶۵
۱۶۸	۱۶۹	۱۷۰
۱۷۳	۱۷۴	۱۷۵
۱۷۸	۱۷۹	۱۸۰
۱۸۳	۱۸۴	۱۸۵
۱۸۸	۱۸۹	۱۹۰
۱۹۳	۱۹۴	۱۹۵
۱۹۸	۱۹۹	۲۰۰
۲۰۳	۲۰۴	۲۰۵
۲۰۸	۲۰۹	۲۱۰
۲۱۳	۲۱۴	۲۱۵
۲۱۸	۲۱۹	۲۲۰
۲۲۳	۲۲۴	۲۲۵
۲۲۸	۲۲۹	۲۳۰
۲۳۳	۲۳۴	۲۳۵
۲۳۸	۲۳۹	۲۴۰
۲۴۳	۲۴۴	۲۴۵
۲۴۸	۲۴۹	۲۵۰
۲۵۳	۲۵۴	۲۵۵
۲۵۸	۲۵۹	۲۶۰
۲۶۳	۲۶۴	۲۶۵
۲۶۸	۲۶۹	۲۷۰
۲۷۳	۲۷۴	۲۷۵
۲۷۸	۲۷۹	۲۸۰
۲۸۳	۲۸۴	۲۸۵
۲۸۸	۲۸۹	۲۹۰
۲۹۳	۲۹۴	۲۹۵
۲۹۸	۲۹۹	۳۰۰
۳۰۳	۳۰۴	۳۰۵
۳۰۸	۳۰۹	۳۱۰
۳۱۳	۳۱۴	۳۱۵
۳۱۸	۳۱۹	۳۲۰
۳۲۳	۳۲۴	۳۲۵
۳۲۸	۳۲۹	۳۳۰
۳۳۳	۳۳۴	۳۳۵
۳۳۸	۳۳۹	۳۴۰
۳۴۳	۳۴۴	۳۴۵
۳۴۸	۳۴۹	۳۵۰
۳۵۳	۳۵۴	۳۵۵
۳۵۸	۳۵۹	۳۶۰
۳۶۳	۳۶۴	۳۶۵
۳۶۸	۳۶۹	۳۷۰
۳۷۳	۳۷۴	۳۷۵
۳۷۸	۳۷۹	۳۸۰
۳۸۳	۳۸۴	۳۸۵
۳۸۸	۳۸۹	۳۹۰
۳۹۳	۳۹۴	۳۹۵
۳۹۸	۳۹۹	۴۰۰
۴۰۳	۴۰۴	۴۰۵
۴۰۸	۴۰۹	۴۱۰
۴۱۳	۴۱۴	۴۱۵
۴۱۸	۴۱۹	۴۲۰
۴۲۳	۴۲۴	۴۲۵
۴۲۸	۴۲۹	۴۳۰
۴۳۳	۴۳۴	۴۳۵
۴۳۸	۴۳۹	۴۴۰
۴۴۳	۴۴۴	۴۴۵
۴۴۸	۴۴۹	۴۵۰
۴۵۳	۴۵۴	۴۵۵
۴۵۸	۴۵۹	۴۶۰
۴۶۳	۴۶۴	۴۶۵
۴۶۸	۴۶۹	۴۷۰
۴۷۳	۴۷۴	۴۷۵
۴۷۸	۴۷۹	۴۸۰
۴۸۳	۴۸۴	۴۸۵
۴۸۸	۴۸۹	۴۹۰
۴۹۳	۴۹۴	۴۹۵
۴۹۸	۴۹۹	۵۰۰
۵۰۳	۵۰۴	۵۰۵
۵۰۸	۵۰۹	۵۱۰
۵۱۳	۵۱۴	۵۱۵
۵۱۸	۵۱۹	۵۲۰
۵۲۳	۵۲۴	۵۲۵
۵۲۸	۵۲۹	۵۳۰
۵۳۳	۵۳۴	۵۳۵
۵۳۸	۵۳۹	۵۴۰
۵۴۳	۵۴۴	۵۴۵
۵۴۸	۵۴۹	۵۵۰
۵۵۳	۵۵۴	۵۵۵
۵۵۸	۵۵۹	۵۶۰
۵۶۳	۵۶۴	۵۶۵
۵۶۸	۵۶۹	۵۷۰
۵۷۳	۵۷۴	۵۷۵
۵۷۸	۵۷۹	۵۸۰
۵۸۳	۵۸۴	۵۸۵
۵۸۸	۵۸۹	۵۹۰
۵۹۳	۵۹۴	۵۹۵
۵۹۸	۵۹۹	۶۰۰
۶۰۳	۶۰۴	۶۰۵
۶۰۸	۶۰۹	۶۱۰
۶۱۳	۶۱۴	۶۱۵
۶۱۸	۶۱۹	۶۲۰
۶۲۳	۶۲۴	۶۲۵
۶۲۸	۶۲۹	۶۳۰
۶۳۳	۶۳۴	۶۳۵
۶۳۸	۶۳۹	۶۴۰
۶۴۳	۶۴۴	۶۴۵
۶۴۸	۶۴۹	۶۵۰
۶۵۳	۶۵۴	۶۵۵
۶۵۸	۶۵۹	۶۶۰
۶۶۳	۶۶۴	۶۶۵
۶۶۸	۶۶۹	۶۷۰
۶۷۳	۶۷۴	۶۷۵
۶۷۸	۶۷۹	۶۸۰
۶۸۳	۶۸۴	۶۸۵
۶۸۸	۶۸۹	۶۹۰
۶۹۳	۶۹۴	۶۹۵
۶۹۸	۶۹۹	۷۰۰
۷۰۳	۷۰۴	۷۰۵
۷۰۸	۷۰۹	۷۱۰
۷۱۳	۷۱۴	۷۱۵
۷۱۸	۷۱۹	۷۲۰
۷۲۳	۷۲۴	۷۲۵
۷۲۸	۷۲۹	۷۳۰
۷۳۳	۷۳۴	۷۳۵
۷۳۸	۷۳۹	۷۴۰
۷۴۳	۷۴۴	۷۴۵
۷۴۸	۷۴۹	۷۵۰
۷۵۳	۷۵۴	۷۵۵
۷۵۸	۷۵۹	۷۶۰
۷۶۳	۷۶۴	۷۶۵
۷۶۸	۷۶۹	۷۷۰
۷۷۳	۷۷۴	۷۷۵
۷۷۸	۷۷۹	۷۸۰
۷۸۳	۷۸۴	۷۸۵
۷۸۸	۷۸۹	۷۹۰
۷۹۳	۷۹۴	۷۹۵
۷۹۸	۷۹۹	۸۰۰
۸۰۳	۸۰۴	۸۰۵
۸۰۸	۸۰۹	۸۱۰
۸۱۳	۸۱۴	۸۱۵
۸۱۸	۸۱۹	۸۲۰
۸۲۳	۸۲۴	۸۲۵
۸۲۸	۸۲۹	۸۳۰
۸۳۳	۸۳۴	۸۳۵
۸۳۸	۸۳۹	۸۴۰
۸۴۳	۸۴۴	۸۴۵
۸۴۸	۸۴۹	۸۵۰
۸۵۳	۸۵۴	۸۵۵
۸۵۸	۸۵۹	۸۶۰
۸۶۳	۸۶۴	۸۶۵
۸۶۸	۸۶۹	۸۷۰
۸۷۳	۸۷۴	۸۷۵
۸۷۸	۸۷۹	۸۸۰
۸۸۳	۸۸۴	۸۸۵
۸۸۸	۸۸۹	۸۹۰
۸۹۳	۸۹۴	۸۹۵
۸۹۸	۸۹۹	۹۰۰
۹۰۳	۹۰۴	۹۰۵
۹۰۸	۹۰۹	۹۱۰
۹۱۳	۹۱۴	۹۱۵
۹۱۸	۹۱۹	۹۲۰
۹۲۳	۹۲۴	۹۲۵
۹۲۸	۹۲۹	۹۳۰
۹۳۳	۹۳۴	۹۳۵
۹۳۸	۹۳۹	۹۴۰
۹۴۳	۹۴۴	۹۴۵
۹۴۸	۹۴۹	۹۵۰
۹۵۳	۹۵۴	۹۵۵
۹۵۸	۹۵۹	۹۶۰
۹۶۳	۹۶۴	۹۶۵
۹۶۸	۹۶۹	۹۷۰
۹۷۳	۹۷۴	۹۷۵
۹۷۸	۹۷۹	۹۸۰
۹۸۳	۹۸۴	۹۸۵
۹۸۸	۹۸۹	۹۹۰
۹۹۳	۹۹۴	۹۹۵
۹۹۸	۹۹۹	۱۰۰۰

صفحه	مضمون کتاب	صفحه	مضمون کتاب	صفحه	مضمون کتاب
۱۱۹	مسبب الاستغفار	۱۲۹	عادت طعام خوردن سبب	۱۱۹	مسبب الاستغفار
۱۲۰	فاصله بین دعا و ثواب	۱۳۰	چون در خانه در آید گاه فرمودی که بنزد شیطانی است	۱۲۰	فاصله بین دعا و ثواب
۱۲۱	بجای کفایت درود چهل و هشت تن سبب کشتن از سخت مرگیت و باز صحابه و تابعین رخ	۱۳۱	بجای طعامی را عیب کردی و آدمی را منع کردی	۱۲۱	بجای کفایت درود چهل و هشت تن سبب کشتن از سخت مرگیت و باز صحابه و تابعین رخ
۱۲۲	افضل کیفیت درود	۱۳۲	در حق بنیران دعا کردی	۱۲۲	افضل کیفیت درود
۱۲۳	دعای جابر بن عبد الله	۱۳۳	بعد از خوردن طعام خوابی منع می کردی	۱۲۳	دعای جابر بن عبد الله
۱۲۴	حضرت نبوی چون در خانه ناکدی گفتی چون در خانه در آید می بران خانه سلام	۱۳۴	طعام در دست چپ نمار و دست که چپ شیطان بخورد	۱۲۴	حضرت نبوی چون در خانه ناکدی گفتی چون در خانه در آید می بران خانه سلام
۱۲۵	سبب کشتن عثمان بن عفان در شب در آن	۱۳۵	حضرت یحیی که در هر چند بخورم سیر نشویم و فرمود بجای اعتقاد تنها بخورید	۱۲۵	سبب کشتن عثمان بن عفان در شب در آن
۱۲۶	چون آدمی نام خدا در درون خانه بخورد طعام را بدست شیطان آورد آن حصه نباشد	۱۳۶	در سلام و آداب بی طعام	۱۲۶	چون آدمی نام خدا در درون خانه بخورد طعام را بدست شیطان آورد آن حصه نباشد
۱۲۷	چون در آب خانه نامی گفته وقت بول کردن سخن سلام و درود	۱۳۷	بهترین امور مسلمانی طعام خوردن و سلام کردن است	۱۲۷	چون در آب خانه نامی گفته وقت بول کردن سخن سلام و درود
۱۲۸	وقت نماز و قبل و روایت بیکدیگر بروایت احمد است	۱۳۸	بر کوه کان و پیر زمان سلام میکند	۱۲۸	وقت نماز و قبل و روایت بیکدیگر بروایت احمد است
۱۲۹	در ذکر اذان پنج در اذان تشریع	۱۳۹	چون بدو قوی آمدی برابر بنادید	۱۲۹	در ذکر اذان پنج در اذان تشریع
۱۳۰	دعا در میان اذان اقامت فرمودی	۱۴۰	تکلیف از طرف ربهت یا حبیب آدمی	۱۳۰	دعا در میان اذان اقامت فرمودی
۱۳۱	در شتر زنی و عابسیا کردی	۱۴۱	سلام چنان کند که دیگر نشنود	۱۳۱	در شتر زنی و عابسیا کردی
۱۳۲	حضرت نبوی چون راه نوردی گفتی چون طعام خوردی ابتدا پس بسلام کردی	۱۴۲	جواب سلام که بگوید و او گویند یا	۱۳۲	حضرت نبوی چون راه نوردی گفتی چون طعام خوردی ابتدا پس بسلام کردی
۱۳۳	تیمار راول طعام و حبیب	۱۴۳	نشود و نزد و بقیه شود	۱۳۳	تیمار راول طعام و حبیب
۱۳۴	هر که بعد از طعام از این دعا گوید بکفر می شود و جمع گناهان گشته و می	۱۴۴	ابتداء السلام اگر بکن بن است و نزد بعضی حبیب	۱۳۴	هر که بعد از طعام از این دعا گوید بکفر می شود و جمع گناهان گشته و می

در میان این کتاب و کتاب دیگر

صفحه	مضامین کتاب	صفحه	مضامین کتاب	صفحه	مضامین کتاب
۱۳۱	دروقت ترمیزان کبکوبید	۱۳۷	عامه را شکر گرام شستی	۱۵۳	در سواری حضرت صلعم
=	چون بملای را به بندگی گوید	۱۳۸	جامه شهرت به پوشیدن	=	وقت خواب بپاس فرشت میگردید
۱۳۲	دروقت نعمت این گوید	=	هر که جامه برای تکیه پوشید و در شرف	=	بجای پوشید و فرمود که هیچیک از اینها
=	اگر خواب بیند از دست چپ نفق کند	۱۳۹	پیغمبر صلعم از رای پوشیده	=	اهانت نمون بر این شیت سوار کرد
=	وقت آواز خر و خرمن گوید	=	شعله در میان دود و دوش	=	انداختن خبر بادیان منع است
=	چون آتش در جای گیرندگی گوید	=	پیر این وقت دشت و طایفه سرخ نیز پوشید	=	حضرت پیغمبر ایک کله گوشت بود و صلعم
۱۳۳	اگر در خواب برسد گوید	=	از تمام سرخی تنی فرموده	=	از آراکون بنده قبرستان را ز کینر
=	بسی فرمود از شاه را الد و شاه افلاک	=	لباس سرخ از کفایت	=	در بیع و شتر از حضرت نبوی کرده
=	با گوشت کین در پناه خدا و پناه دام	=	جامه صلعم را پوشیده علیه السلام	۱۵۳	خود را با جارت داده اند
=	دشمن بخورس با نهید	=	گفتن در دست کرده	=	توکل بر شتر از توکل در دین میاد و
=	سوک پیغمبر از خود را بویاید	=	فد کین حضرت محمد رسول الله بود	=	بناشت و بی شک و قول میزد
=	کفایت دین را شرب خوان و نوش	=	ز به خورده و خوش پوشیده	=	از کین نیز خوری طلب کرد که از کین
=	کس از پیرسد که زن را چارزدی	۱۵۰	دراری سودا آنحضرت شش گز بود	=	عاریت میگرفت و میداد و صلعم میپوشید
۱۳۴	در بیان طایفه و کس بیتان خلافت	=	در عادت نبوی در معاشرت از و	=	سفارش میکرد
=	در بیان انبیا گوید که آنجا که خداوند	=	در باشرت آنحضرت راقعه تنی بود	۱۵۵	گاه و شتم تشنگاری و گاه کفایت
=	در بیان انبیا صده حضرت م	=	رحبت کرده است اما نماز کرده	=	سوزنده ای و آن کار کردی
=	با جهنم و کیمین حلال با حرام است	۱۵۱	دختران انصار از فرموده عایشه ملاعبه	=	من احب بیکر و اما غیر حق گفتی
۱۳۵	میراث نبویان علم حاجت و تغییر صورت	=	در کلب خورده از آنجا که عایشه خورده	=	سخن نهان میکرد و اگر در آنجا صلعم میداد
=	در کور دام حق	=	چون عایشه گوشت بخواند از بدن	=	مشورت میکرد و بیای بر سرید
۱۳۶	در عموم احوال و معاش حضرت	=	خوردی از عایشه گرفته خود خورد	=	برای حاجت بیوه نان میگذاشت
=	در غرض حضرت م	=	بگرفته بر عایشه و آن جوانی را	=	در غرض نبی بیانت دروغ
=	گوشت خر گوشت خورده است	=	جای خفته بود	=	در مدین پای ساقبت فرموده
۱۳۷	سودمند نیز مستحب و سنون است	=	در بام روزه عایشه را بر سر میداد	=	افعال آنحضرت کرده و خورده و غیره
=	در پوشش حضرت نبوی صلعم	=	عایشه بعبادت نبی کرده و ساقبت با خود	=	علاج امر احسن
=	جامه سیاه هم پوشیده	۱۵۲	در خواب و پیچاری حضرت نبوی		

صفحه	مضامین کتاب	صفحه	مضامین کتاب	صفحه	مضامین کتاب
۱۵۶	تپ رگ سرد علاج است	۱۴۲	در علاج تپ رگ	۱۷۸	در علاج تپ رگ
۱۵۷	علاج امراض حصبه نبوی	۱۴۳	حضرت نبوی را چون در سجاوت بخند	۱۷۹	در علاج زهر
۱۵۸	علاج تپ نبوی مثل تپت رفت	۱۴۴	علاج در دوسر و نزله	۱۸۰	در علاج سحر
۱۵۹	در استطلاق طبع	۱۴۵	علاج در وشم	۱۸۱	در علاج جگر
۱۶۰	در تکرار شامیدن مثل کتبه است	۱۴۶	علاج قرحه و ششکه	۱۸۲	در علاج زخم
۱۶۱	در که از پنبه بپختن از انفسال است	۱۴۷	بسیار بود بیا از بار طعام اگر او بخند	۱۸۳	در علاج کبک
۱۶۲	در علاج طاعون و وبا	۱۴۸	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۸۴	در علاج زخم
۱۶۳	علاج با و سیل و در غشیه از زهر	۱۴۹	خود به طاعون فرمودی	۱۸۵	در علاج زخم
۱۶۴	در استقا حضرت نبوی	۱۵۰	کبک از دمل شکایت کند	۱۸۶	در علاج زخم
۱۶۵	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۵۱	در دمل علاج چوبی و دینه فرمودی	۱۸۷	در علاج زخم
۱۶۶	در استقا حضرت نبوی	۱۵۲	در که خورای دینه بخت در غشیه و سحر	۱۸۸	در علاج زخم
۱۶۷	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۵۳	با و زرد	۱۸۹	در علاج زخم
۱۶۸	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۵۴	اقتدار بکاف و انوری دارد	۱۹۰	در علاج زخم
۱۶۹	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۵۵	بیا از از حصبه فرمود	۱۹۱	در علاج زخم
۱۷۰	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۵۶	علاج جمیع امراض بجهت السوا و الوفا	۱۹۲	در علاج زخم
۱۷۱	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۵۷	جمیع امراض بجهت السوا و الوفا	۱۹۳	در علاج زخم
۱۷۲	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۵۸	بیا از از پنبه فرمودی و از غذای	۱۹۴	در علاج زخم
۱۷۳	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۵۹	مخالفه فرمود	۱۹۵	در علاج زخم
۱۷۴	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۶۰	در بیماری در دهن بخورد	۱۹۶	در علاج زخم
۱۷۵	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۶۱	بسیار بود بیا از بار طعام اگر او بخند	۱۹۷	در علاج زخم
۱۷۶	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۶۲	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۹۸	در علاج زخم
۱۷۷	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۶۳	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۹۹	در علاج زخم
۱۷۸	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۶۴	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۰۰	در علاج زخم
۱۷۹	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۶۵	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۰۱	در علاج زخم
۱۸۰	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۶۶	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۰۲	در علاج زخم
۱۸۱	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۶۷	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۰۳	در علاج زخم
۱۸۲	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۶۸	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۰۴	در علاج زخم
۱۸۳	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۶۹	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۰۵	در علاج زخم
۱۸۴	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۷۰	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۰۶	در علاج زخم
۱۸۵	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۷۱	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۰۷	در علاج زخم
۱۸۶	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۷۲	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۰۸	در علاج زخم
۱۸۷	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۷۳	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۰۹	در علاج زخم
۱۸۸	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۷۴	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۱۰	در علاج زخم
۱۸۹	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۷۵	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۱۱	در علاج زخم
۱۹۰	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۷۶	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۱۲	در علاج زخم
۱۹۱	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۷۷	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۱۳	در علاج زخم
۱۹۲	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۷۸	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۱۴	در علاج زخم
۱۹۳	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۷۹	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۱۵	در علاج زخم
۱۹۴	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۸۰	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۱۶	در علاج زخم
۱۹۵	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۸۱	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۱۷	در علاج زخم
۱۹۶	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۸۲	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۱۸	در علاج زخم
۱۹۷	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۸۳	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۱۹	در علاج زخم
۱۹۸	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۸۴	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۲۰	در علاج زخم
۱۹۹	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۸۵	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۲۱	در علاج زخم
۲۰۰	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۱۸۶	علاج از دمل و دمل که در دهن است	۲۲۲	در علاج زخم

نمبر	مضامین کتاب	صفحه	مضامین کتاب	صفحه	مضامین کتاب
۱۴۶	در بیان...	۱۸۴	فصل در عادت نبوی بود که بیکدیگر ترانچ نشسته	۱۹۲	فصل در نمازخانه در مسجد
۱۴۷	در بیان...	۱۸۵	بود و کار کردی	۱۹۵	نمازهای موضوعه
۱۴۸	در بیان...	۱۸۶	فصل در قرض دادن و گرفتن	۱۹۶	در فضایل عاشورا
۱۴۹	در بیان...	۱۸۷	فصل در قرض گرفتن	۱۹۷	در فضایل غیره چیزی ثابت نشده
۱۵۰	در بیان...	۱۸۸	فصل در قرض گرفتن	۱۹۸	در فضایل بزرگس و کچل
۱۵۱	در بیان...	۱۸۹	فصل در کلام و سکوت و ضحک	۱۹۹	در اول الزام چیزی ثابت نشده
۱۵۲	در بیان...	۱۹۰	فصل در قرض گرفتن	۲۰۰	حجرات هر روز و روست
۱۵۳	در بیان...	۱۹۱	فصل در قرض گرفتن	۲۰۱	در شرح و بیانین بعد و یا چیزی
۱۵۴	در بیان...	۱۹۲	فصل در قرض گرفتن	۲۰۲	ثابت نشده
۱۵۵	در بیان...	۱۹۳	فصل در قرض گرفتن	۲۰۳	الاجماع حجت صحیح نیست
۱۵۶	در بیان...	۱۹۴	فصل در قرض گرفتن	۲۰۴	نمود آیات بعد و بیت سال ثابت
۱۵۷	در بیان...	۱۹۵	فصل در قرض گرفتن	۲۰۵	تحریر قیمتی بقا آن چیزی ثابت
۱۵۸	در بیان...	۱۹۶	فصل در قرض گرفتن	۲۰۶	در افتراق است بر نهاد و دو فرقه
۱۵۹	در بیان...	۱۹۷	فصل در قرض گرفتن	۲۰۷	چیزی ثابت نشده
۱۶۰	در بیان...	۱۹۸	فصل در قرض گرفتن	۲۰۸	از مولانا غلام رسول صاحب کرام

ابیات چند در ترغیب عمل با حدیث و فضیلت علم حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم	ابیات چند در ترغیب عمل با حدیث و فضیلت علم حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم	ابیات چند در ترغیب عمل با حدیث و فضیلت علم حدیث نبوی صلی الله علیه و سلم
کتابت است از رسول خدا صلی الله علیه و سلم	صوفی عالم حکیم و دین	کتابت است از رسول خدا صلی الله علیه و سلم
کنجینه را ز احمدی ہے	بہ شاعر و محمدی ہے	کنجینه را ز احمدی ہے
متن یکدیگر کا قول و کردار	ہوئی ہوئی مصطفیٰ کی	متن یکدیگر کا قول و کردار
خوشید کی انکی کیا ہی شعل	ابن بادو محبسی کر نہ کل	خوشید کی انکی کیا ہی شعل
گو غوث و امام و مقتدا تھا	وہ بھی سچ کا اک گدا تھا	گو غوث و امام و مقتدا تھا
قرآن وحدیث تجا بوسے	تاجی تجوی اور کچھ ہوسے	قرآن وحدیث تجا بوسے
	ادب و رسول خد عالم	

تا امتثال واجابت ملتزم بزرگی از ذریع مقدسه نبوی و متبع از وجه کرم
مصطفی را این چند باب بروحیکه در صحاح اخبار ثابت شده از طریق ائمه
وسنت تسنیه نبوی در قلم آورده ام که اورا که این سعادت را خواهد آرد دستور خویش
سازد و در باب عبادت اعتماد کلی بر آن کند و از خلاف زید و عمر منید بشد چه
این سایل بروحی که از حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم با ساند صحیح ثابت شده
نوشته میشود و هر متبعیکه از اخلاص تمام این منتهی مستقیم اسلک نماید و اسیر غرایب
امکان است طلبی بگریبان مقصود متعلق شود و طینت پاکیزگی وی با خالق مقدسه
نبوی متعلق گردد انشاء الله العظیم و این سفر سعادت را بر باغچه و خانه و دنیا بآب حوضی
بر فصول شش گردانید و هر که انوار اسرار آن بگمان محیط و مقفوف گرداند نشاء الله
فاتحه الکتاب و ذکر حال حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم ملتزم از
نزول وحی و بیان عبادت وی در آن ایام چون سال مبارک نری
بهفت رسید جدوی عبد المطلب فات کرد و عم وی ابوطالب بشرف کفالت و
تربیت وی متفرگشت حضرت عزت تعالی شانه اسرافیل را فرمان داد که ملازمت و
قیام نماید پس اسرافیل همیشه قرین وی میبود تا سال یازدهم تمام کرد و انکه جبرائیل
را فرمان شد تا ملازمت وی نماید و سه سال بطریق مراقبت و مقارنت ملازم
وی بود اما بروی ظاهر همیشه اما در بعضی آیات صحیح مرستی که اسرافیل در دست
ملازمت چند باری بروی ظاهر میفرستد و چند باری با وی یک کلمه و دو کلمه سخن گفت
پیش از آنکه وحی نزول کند پانزده سال از وحی می شنید کسی امیدید و غیبت سال
روشنائی میدید و آن شاد میشد و چیزی دیگر نمیدید چون ایام وحی نزدیک رسید
خلوت و تنهایی را دوست گرفت و در کوه حرا که کوه ربه است تا کعبه خلوت می داد
و در آن کوه غایت خرد و رازی آن چهارگز و پنهانی آن یک گز و ملت گزی

و بعضی ازین موافق و باقی ازین کمتر و در آن محل خلوت اختیار کردی و علما را درین
مسئله دو قولست که عبادت وی در آن خلوت بجهت نوع بود بعضی گفته اند عبادت
وی بنگر بود و بعضی گفته اند بنگر بود و این قول صحیحست بر قول اول تعریجی و
اتصافی نه زیرا که خلوت طالبان را حتی بر چند گونه باشد قسم اول آنکه خلوت ایشان
برای طلب مزید علم حق بود از حق نه از نظر فکر و این غایت مقاصد اهل حقست
پس هر که در خلوت با کونی از کوان در سخن آید و یاد در آن فکر کند و خلوت باشد
یکی از طالبان بزرگی گفت اذکذبی عندک یا کذبی عندک یا کذبی عندک یا کذبی عندک
نزد حق چون با حق در خلوت باشی در جواب وی فرمود اذکذبی عندک یا کذبی عندک یا کذبی عندک
معنی آنی خلوت یعنی چون ترا یاد کنم پس با حق در خلوت بوده باشم و از آنجا
آنجا جلیس من ذکر حق میشود و شرط این خلوت آنست که ذکر وی
و نفسی و جانی بود نه نفسی و زبانی قسم دوم خلوت آنست که برای صفای فکر بود تا
نظروی و طلب معلومات صحیح آید و این خلوت کسانی را هست که علم از تراوی قتل
میجویند و این تراوی بغایت لطیفست باندک هوای از انتقامت بیرون شود و
طالبان حق در چنین خلوت زنده ملک خلوت ایشان بیدر بود و فکر را بر ایشان مسلط
و قدرتی نیست و هرگاه بنگر صاحب خلوت راه یافت باید که بدانند که وی اهل خلوت
نیست از خلوت بیرون نشود و بداند که از اهل علم صحیح آلی نیست و اگر از اهل آن بود
عبادت ربانی میان می و در شکل فکر جلیل گشتی قسم سوم خلوت آنست که جمعی را
وضع داشت که از مخالفت بخی نوع پیدا می آید اختیار می کنند و چون در دیدن خلوت
انتخابی می آید تنها می اختیار می کنند قسم چهارم خلوت آنست که برای طلب یاد
الذات است که در خلوت می آیند و خلوت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از قسم
اول بود از مجموع شش که آن معاشره و صاحب بود تا از اهل و مال و ذات الهی

و بعضی ازین موافق و باقی ازین کمتر و در آن محل خلوت اختیار کردی و علما را درین
مسئله دو قولست که عبادت وی در آن خلوت بجهت نوع بود بعضی گفته اند عبادت
وی بنگر بود و بعضی گفته اند بنگر بود و این قول صحیحست بر قول اول تعریجی و
اتصافی نه زیرا که خلوت طالبان را حتی بر چند گونه باشد قسم اول آنکه خلوت ایشان
برای طلب مزید علم حق بود از حق نه از نظر فکر و این غایت مقاصد اهل حقست
پس هر که در خلوت با کونی از کوان در سخن آید و یاد در آن فکر کند و خلوت باشد
یکی از طالبان بزرگی گفت اذکذبی عندک یا کذبی عندک یا کذبی عندک یا کذبی عندک
معنی آنی خلوت یعنی چون ترا یاد کنم پس با حق در خلوت بوده باشم و از آنجا
آنجا جلیس من ذکر حق میشود و شرط این خلوت آنست که ذکر وی
و نفسی و جانی بود نه نفسی و زبانی قسم دوم خلوت آنست که برای صفای فکر بود تا
نظروی و طلب معلومات صحیح آید و این خلوت کسانی را هست که علم از تراوی قتل
میجویند و این تراوی بغایت لطیفست باندک هوای از انتقامت بیرون شود و
طالبان حق در چنین خلوت زنده ملک خلوت ایشان بیدر بود و فکر را بر ایشان مسلط
و قدرتی نیست و هرگاه بنگر صاحب خلوت راه یافت باید که بدانند که وی اهل خلوت
نیست از خلوت بیرون نشود و بداند که از اهل علم صحیح آلی نیست و اگر از اهل آن بود
عبادت ربانی میان می و در شکل فکر جلیل گشتی قسم سوم خلوت آنست که جمعی را
وضع داشت که از مخالفت بخی نوع پیدا می آید اختیار می کنند و چون در دیدن خلوت
انتخابی می آید تنها می اختیار می کنند قسم چهارم خلوت آنست که برای طلب یاد
الذات است که در خلوت می آیند و خلوت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از قسم
اول بود از مجموع شش که آن معاشره و صاحب بود تا از اهل و مال و ذات الهی

و بعضی ازین موافق و باقی ازین کمتر و در آن محل خلوت اختیار کردی و علما را درین
مسئله دو قولست که عبادت وی در آن خلوت بجهت نوع بود بعضی گفته اند عبادت
وی بنگر بود و بعضی گفته اند بنگر بود و این قول صحیحست بر قول اول تعریجی و
اتصافی نه زیرا که خلوت طالبان را حتی بر چند گونه باشد قسم اول آنکه خلوت ایشان
برای طلب مزید علم حق بود از حق نه از نظر فکر و این غایت مقاصد اهل حقست
پس هر که در خلوت با کونی از کوان در سخن آید و یاد در آن فکر کند و خلوت باشد
یکی از طالبان بزرگی گفت اذکذبی عندک یا کذبی عندک یا کذبی عندک یا کذبی عندک
معنی آنی خلوت یعنی چون ترا یاد کنم پس با حق در خلوت بوده باشم و از آنجا
آنجا جلیس من ذکر حق میشود و شرط این خلوت آنست که ذکر وی
و نفسی و جانی بود نه نفسی و زبانی قسم دوم خلوت آنست که برای صفای فکر بود تا
نظروی و طلب معلومات صحیح آید و این خلوت کسانی را هست که علم از تراوی قتل
میجویند و این تراوی بغایت لطیفست باندک هوای از انتقامت بیرون شود و
طالبان حق در چنین خلوت زنده ملک خلوت ایشان بیدر بود و فکر را بر ایشان مسلط
و قدرتی نیست و هرگاه بنگر صاحب خلوت راه یافت باید که بدانند که وی اهل خلوت
نیست از خلوت بیرون نشود و بداند که از اهل علم صحیح آلی نیست و اگر از اهل آن بود
عبادت ربانی میان می و در شکل فکر جلیل گشتی قسم سوم خلوت آنست که جمعی را
وضع داشت که از مخالفت بخی نوع پیدا می آید اختیار می کنند و چون در دیدن خلوت
انتخابی می آید تنها می اختیار می کنند قسم چهارم خلوت آنست که برای طلب یاد
الذات است که در خلوت می آیند و خلوت حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم از قسم
اول بود از مجموع شش که آن معاشره و صاحب بود تا از اهل و مال و ذات الهی

[illegible]

از وضو و نماز و تعلیم فارغ شد جبرائیل با گذشت و پیغمبر صلی الله علیه و سلم نماز کرد
 و این حال با خدیجه رضی الله عنها بازگفت و او را تعلیم وضو و نماز کرد پس
 بنا برین مقدمات مناسب چنان بود که بعد از تمهید این فائحه ابتدای ابواب
 عبادات نبوی بذكر وضو و نماز کنیم و سایر انواع عبادات از صیام و زکوة
 و حج و اوعیه و غیر آن به ان لمحق سازیم انشاء الله الکریم **باب طهارت**
آنحضرت در قالب اوقات هر نماز فرض رآمی ساختی و در بعضی اوقات
 چند نماز فرضیه ایک وضو گزاردی و آبی که در وضو بکار داشتی کمتر از دیگر
 نبود و زیاده از چهار سیر نبود و در بعضی اوقات مقدار سه سیر بودی و در بعضی
 آب سباله فرمودی و از بسیار بخشن آب منع فرمودی و میفرمود که در امت من
 کسانی پیدا آیند که در وضو تعدادی کمتر میفرمود که وضو را شیطانت نام او
 و همان پس از وسواس او بر پهنید و یکبار بر سعد بن ابی وقاص رضی الله
 عنه میگذاشت و او وضو می ساخت فرمود **لَا تُسْرِفَ فِي الْمَاءِ سَعَفَتْ**
وَهَلْ فِي الْمَاءِ اسْرَافٌ فرمود **لَعَنَ** **وَأَنْ كُنْتَ عَلَى نَهْرٍ جَارٍ وَصَبَّحَ**
 که گاه اعضایی وضو را یکبار بیش نشستی و گاه همه وضو را دو بار نشستی و گاه سه
 بار و گاه بعضی اعضا را سه بار و بعضی را دو بار و وضو را دو استنشاق کا یکبار
 غرغره کردی و گاه بدو غرغره کا یا بیشتر غرغره و از یک غرغره نیز را بمضغه کبار داشتی و نمیه را
 دو استنشاق در هر صورت چنین وصل فرمودی **وَرَبِّهِمْ صَلَاحٌ** فصل و آردیت
 در حدیث طلحه بن عوف که از پدر خود از جد خود روایت کرده است که من
 دیدم که یکبار آنحضرت فصل کرد اما از جهت اسناد ضعیفی دارد و استنشاق
 بدست راست کردی و دستش را بدست چپ و همه سر را مسح کردی و
 تکرار مسح نکردی و در حدیثی تکرار مسح آمده اما ضعیف است و هر گاه که

[illegible]

نجد بدان نام هیچ کوان همانا در حدسه چهارم می نیکو گفت مویز با شهادت

[illegible]

ان کا یہی حقیقی خدا واحد و
غیبی ہے

در اخبار صحیح ثابت شده که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در سفر و حضر مسح بر موزه کشیدی و مدت حضر که شارب روز فرمود و مدت سفر سه شارب روز و مسح بر ظاهر موزه کشیدی و اما در غسل موزه حدیثی ضعیف وارد شده و در صحیح خبری ثابت نشده و بر وجه مسح کردی و در مسح و غسل تکلفی نبود مگر اگر در حالت قصد وضو یا هنگام کشوف بودی غسل کردی و برای مسح کردن موزه نپوشیدی و اگر با آنها در موزه بودی مسح کردی و موزه بیرون نکردی و چون در انضسایت مسح و غسل علماء اقوال است بیان شد تا معلوم گردد که احسن اقوال آنست که عادت نبوی بود **فصل** چون تیمم کردی یکبار هر دو کف مبارک بر زمین زدی و بر روی و هر دو دست با لیدی و در حدیث صحیح نیامده که دو بار دست بر خاک زدی و نیامده که دست را تا برفق مسح کردی و احادیث که برخلاف آنچه گفتیم وارد شده مجموع ضعیف و بر هر زمین که نماز خواست گزار تیمم کردی و فرق میان خاک و رمل و غیر آن که در حدیثی فرمود **وَحَيْثُ مَا أَذْرَكَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ فَغَدَّهْ** مسجده فطعه و این حدیث صحیح است و اگر کسی جنس زمین طهر است و در حدیث صحیح نیافتیم که از برای هر یک فرضیه تیمم جدید کردی بلکه اطلاق فرموده از اقامه مقام وضو و دست و الله اعلم **باب** در نماز **حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم** چون نماز برخاستی گفتی **الله اکبر** پیش از تکبیر نیت بزبان و لفظ **مروی فیتک و با گفتن الله اکبر و استها** هر دو برداشتی و بگوشتها برابر شدی و گاهی بدو شها بعد از آن است دست بردست چپ نهادی برابر سینه و در صحیح ابن خزيمة همچنین ثابت شده بعد از استسقاء میخواندی و آن بر چند وجه صحیح مرویست اول روایت امیر المؤمنین

در اخبار صحیح ثابت شده که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در سفر و حضر مسح بر موزه کشیدی و مدت حضر که شارب روز فرمود و مدت سفر سه شارب روز و مسح بر ظاهر موزه کشیدی و اما در غسل موزه حدیثی ضعیف وارد شده و در صحیح خبری ثابت نشده و بر وجه مسح کردی و در مسح و غسل تکلفی نبود مگر اگر در حالت قصد وضو یا هنگام کشوف بودی غسل کردی و برای مسح کردن موزه نپوشیدی و اگر با آنها در موزه بودی مسح کردی و موزه بیرون نکردی و چون در انضسایت مسح و غسل علماء اقوال است بیان شد تا معلوم گردد که احسن اقوال آنست که عادت نبوی بود **فصل** چون تیمم کردی یکبار هر دو کف مبارک بر زمین زدی و بر روی و هر دو دست با لیدی و در حدیث صحیح نیامده که دو بار دست بر خاک زدی و نیامده که دست را تا برفق مسح کردی و احادیث که برخلاف آنچه گفتیم وارد شده مجموع ضعیف و بر هر زمین که نماز خواست گزار تیمم کردی و فرق میان خاک و رمل و غیر آن که در حدیثی فرمود **وَحَيْثُ مَا أَذْرَكَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ فَغَدَّهْ** مسجده فطعه و این حدیث صحیح است و اگر کسی جنس زمین طهر است و در حدیث صحیح نیافتیم که از برای هر یک فرضیه تیمم جدید کردی بلکه اطلاق فرموده از اقامه مقام وضو و دست و الله اعلم **باب** در نماز **حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم** چون نماز برخاستی گفتی **الله اکبر** پیش از تکبیر نیت بزبان و لفظ **مروی فیتک و با گفتن الله اکبر و استها** هر دو برداشتی و بگوشتها برابر شدی و گاهی بدو شها بعد از آن است دست بردست چپ نهادی برابر سینه و در صحیح ابن خزيمة همچنین ثابت شده بعد از استسقاء میخواندی و آن بر چند وجه صحیح مرویست اول روایت امیر المؤمنین

در اخبار صحیح ثابت شده که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در سفر و حضر مسح بر موزه کشیدی و مدت حضر که شارب روز فرمود و مدت سفر سه شارب روز و مسح بر ظاهر موزه کشیدی و اما در غسل موزه حدیثی ضعیف وارد شده و در صحیح خبری ثابت نشده و بر وجه مسح کردی و در مسح و غسل تکلفی نبود مگر اگر در حالت قصد وضو یا هنگام کشوف بودی غسل کردی و برای مسح کردن موزه نپوشیدی و اگر با آنها در موزه بودی مسح کردی و موزه بیرون نکردی و چون در انضسایت مسح و غسل علماء اقوال است بیان شد تا معلوم گردد که احسن اقوال آنست که عادت نبوی بود **فصل** چون تیمم کردی یکبار هر دو کف مبارک بر زمین زدی و بر روی و هر دو دست با لیدی و در حدیث صحیح نیامده که دو بار دست بر خاک زدی و نیامده که دست را تا برفق مسح کردی و احادیث که برخلاف آنچه گفتیم وارد شده مجموع ضعیف و بر هر زمین که نماز خواست گزار تیمم کردی و فرق میان خاک و رمل و غیر آن که در حدیثی فرمود **وَحَيْثُ مَا أَذْرَكَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ فَغَدَّهْ** مسجده فطعه و این حدیث صحیح است و اگر کسی جنس زمین طهر است و در حدیث صحیح نیافتیم که از برای هر یک فرضیه تیمم جدید کردی بلکه اطلاق فرموده از اقامه مقام وضو و دست و الله اعلم **باب** در نماز **حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم** چون نماز برخاستی گفتی **الله اکبر** پیش از تکبیر نیت بزبان و لفظ **مروی فیتک و با گفتن الله اکبر و استها** هر دو برداشتی و بگوشتها برابر شدی و گاهی بدو شها بعد از آن است دست بردست چپ نهادی برابر سینه و در صحیح ابن خزيمة همچنین ثابت شده بعد از استسقاء میخواندی و آن بر چند وجه صحیح مرویست اول روایت امیر المؤمنین

در اخبار صحیح ثابت شده که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در سفر و حضر مسح بر موزه کشیدی و مدت حضر که شارب روز فرمود و مدت سفر سه شارب روز و مسح بر ظاهر موزه کشیدی و اما در غسل موزه حدیثی ضعیف وارد شده و در صحیح خبری ثابت نشده و بر وجه مسح کردی و در مسح و غسل تکلفی نبود مگر اگر در حالت قصد وضو یا هنگام کشوف بودی غسل کردی و برای مسح کردن موزه نپوشیدی و اگر با آنها در موزه بودی مسح کردی و موزه بیرون نکردی و چون در انضسایت مسح و غسل علماء اقوال است بیان شد تا معلوم گردد که احسن اقوال آنست که عادت نبوی بود **فصل** چون تیمم کردی یکبار هر دو کف مبارک بر زمین زدی و بر روی و هر دو دست با لیدی و در حدیث صحیح نیامده که دو بار دست بر خاک زدی و نیامده که دست را تا برفق مسح کردی و احادیث که برخلاف آنچه گفتیم وارد شده مجموع ضعیف و بر هر زمین که نماز خواست گزار تیمم کردی و فرق میان خاک و رمل و غیر آن که در حدیثی فرمود **وَحَيْثُ مَا أَذْرَكَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ فَغَدَّهْ** مسجده فطعه و این حدیث صحیح است و اگر کسی جنس زمین طهر است و در حدیث صحیح نیافتیم که از برای هر یک فرضیه تیمم جدید کردی بلکه اطلاق فرموده از اقامه مقام وضو و دست و الله اعلم **باب** در نماز **حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم** چون نماز برخاستی گفتی **الله اکبر** پیش از تکبیر نیت بزبان و لفظ **مروی فیتک و با گفتن الله اکبر و استها** هر دو برداشتی و بگوشتها برابر شدی و گاهی بدو شها بعد از آن است دست بردست چپ نهادی برابر سینه و در صحیح ابن خزيمة همچنین ثابت شده بعد از استسقاء میخواندی و آن بر چند وجه صحیح مرویست اول روایت امیر المؤمنین

على كرم الله وجهه فرسود كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
 إذا قام إلى الصلوة قال **أَجْعَلْ وَاجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ طَاهِرًا
 صَلَواتِي وَسُكُنِي وَخِيَايَ وَمَا بَيْنِي وَبَيْنَكَ رَبِّ
 الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ
 اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ
 ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَدْتُ بِذُنُوبِي فَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي
 جَمِيعًا إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ وَاهْدِنِي
 إِلَى حَسَنِ الْإِحْلَاقِ لَا يَهْدِيهِ إِلَّا حَسْبُهَا إِلَّا أَنْتَ كَلِّمَ
 وَسَعِدَ بِكَ وَالْحَزَنُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَالشُّرُكُوسُ
 إِلَيْكَ أَنَا بِكَ وَالْيَاكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ اسْتَغْفِرُكَ
 وَالتَّوْبُ إِلَيْكَ اللَّهُمَّ حَدِيثُ الْبُهْرِيَّةِ كَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَيْسَلُ بْنُ الْكَلْبِ وَالْقِرَاءَةُ فَقُلْتُ
 يَا أَبِي وَأُمِّي اسْكُنَا بَيْنَ الْكَلْبِ وَالْقِرَاءَةِ مَا تَقُولُ
 قَالَ أَقُولُ اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا
 بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمُشْرِكِ وَالْمُغْرِبِ اللَّهُمَّ تَقِ بَيْنِي مِنَ
 الْخَطَايَا كَمَا تَقِي التَّوْبَةَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ
 اللَّهُمَّ اغْسِلْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالطَّلْحِ وَالْدَّرْدِ سَوْمَ صَدِ
 عَاشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا كَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ إِذَا اسْتَغْفَرَ الصَّلَاةَ قَالَ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ
 بِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ**

الحمد لله رب العالمين

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و آنگاه فاتحه می خواند و در بعضی اوقات بسمله مجرب می گفت و در بعضی اوقات اخفا میکرد و قرائت مرتب مثل می خواند و در آخر هر آیتی وقف میکرد و کلمه آخر را می کشید و در آخر فاتحه آمین گفتی در نماز جهری بجهر و در سری بخفیه و مجموع صحابه که مقدس بودند بموافقت این گفتندی و در نماز دوم سکنه رعایت فرمودی یک سکنه میان تکبیر و قرائه فاتحه دوم سکنه میان فراغ از فاتحه و قرات سوره و در بعضی روایات آمده که میان قرائه و رکوع سکنه می کرد پس سه سکنه باشد اما سکنه سوم در غایت لطف و انذکی بودی و در نماز صبح بعد از فاتحه سوره خواندی سطل مقدس است این تا صد آیه گاه هره ق خواندی گاه سوره روم و احیاناً تخفیف کردی سجده یک اقصا بر قرات از اول رکعت فرمودی و گاه بر عودت چون در سفر بودی و گاه بر اذان شمس کورت و در روز آوینه و نماز مخبر سوره الم تنزل السجده در رکعت اول و بل اتی در رکعت دوم خواندی و تخصیص روز جمعه بقرات این دو سوره از آن جهت بود که این دو سوره مشتمل است بر ذکر سبأ و مساد و دخل جنت و نار و این سعالی در روز جمعه بود و قیامت در روز جمعه خواهد بود لا یریم در احوال این روز است را تذکر این معنی بقرات این دو سوره میفرمود همچنانکه در محافل بزرگ و مجامع انبوه سوره ق واقربت و امثال آن خواند اما نماز پیشین را تطویل کردی چنانچه گاه بودی که اقامت کردندی و شخصی بقبا که دو رکعت رفته و باز آمدی و هنوز بر رکوع رکعت اولی نرفته بودی و گاه مفت را لم سبحن در رکعت اولی خواندی

و در بعضی اوقات بسمله مجرب می گفت و در بعضی اوقات اخفا میکرد و قرائت مرتب مثل می خواند و در آخر هر آیتی وقف میکرد و کلمه آخر را می کشید و در آخر فاتحه آمین گفتی در نماز جهری بجهر و در سری بخفیه و مجموع صحابه که مقدس بودند بموافقت این گفتندی و در نماز دوم سکنه رعایت فرمودی یک سکنه میان تکبیر و قرائه فاتحه دوم سکنه میان فراغ از فاتحه و قرات سوره و در بعضی روایات آمده که میان قرائه و رکوع سکنه می کرد پس سه سکنه باشد اما سکنه سوم در غایت لطف و انذکی بودی و در نماز صبح بعد از فاتحه سوره خواندی سطل مقدس است این تا صد آیه گاه هره ق خواندی گاه سوره روم و احیاناً تخفیف کردی سجده یک اقصا بر قرات از اول رکعت فرمودی و گاه بر عودت چون در سفر بودی و گاه بر اذان شمس کورت و در روز آوینه و نماز مخبر سوره الم تنزل السجده در رکعت اول و بل اتی در رکعت دوم خواندی و تخصیص روز جمعه بقرات این دو سوره از آن جهت بود که این دو سوره مشتمل است بر ذکر سبأ و مساد و دخل جنت و نار و این سعالی در روز جمعه بود و قیامت در روز جمعه خواهد بود لا یریم در احوال این روز است را تذکر این معنی بقرات این دو سوره میفرمود همچنانکه در محافل بزرگ و مجامع انبوه سوره ق واقربت و امثال آن خواند اما نماز پیشین را تطویل کردی چنانچه گاه بودی که اقامت کردندی و شخصی بقبا که دو رکعت رفته و باز آمدی و هنوز بر رکوع رکعت اولی نرفته بودی و گاه مفت را لم سبحن در رکعت اولی خواندی

و در بعضی اوقات بسمله مجرب می گفت و در بعضی اوقات اخفا میکرد و قرائت مرتب مثل می خواند و در آخر هر آیتی وقف میکرد و کلمه آخر را می کشید و در آخر فاتحه آمین گفتی در نماز جهری بجهر و در سری بخفیه و مجموع صحابه که مقدس بودند بموافقت این گفتندی و در نماز دوم سکنه رعایت فرمودی یک سکنه میان تکبیر و قرائه فاتحه دوم سکنه میان فراغ از فاتحه و قرات سوره و در بعضی روایات آمده که میان قرائه و رکوع سکنه می کرد پس سه سکنه باشد اما سکنه سوم در غایت لطف و انذکی بودی و در نماز صبح بعد از فاتحه سوره خواندی سطل مقدس است این تا صد آیه گاه هره ق خواندی گاه سوره روم و احیاناً تخفیف کردی سجده یک اقصا بر قرات از اول رکعت فرمودی و گاه بر عودت چون در سفر بودی و گاه بر اذان شمس کورت و در روز آوینه و نماز مخبر سوره الم تنزل السجده در رکعت اول و بل اتی در رکعت دوم خواندی و تخصیص روز جمعه بقرات این دو سوره از آن جهت بود که این دو سوره مشتمل است بر ذکر سبأ و مساد و دخل جنت و نار و این سعالی در روز جمعه بود و قیامت در روز جمعه خواهد بود لا یریم در احوال این روز است را تذکر این معنی بقرات این دو سوره میفرمود همچنانکه در محافل بزرگ و مجامع انبوه سوره ق واقربت و امثال آن خواند اما نماز پیشین را تطویل کردی چنانچه گاه بودی که اقامت کردندی و شخصی بقبا که دو رکعت رفته و باز آمدی و هنوز بر رکوع رکعت اولی نرفته بودی و گاه مفت را لم سبحن در رکعت اولی خواندی

2

[illegible]

فضل و کیفیت کو

[illegible]

کیفیت

[illegible]

[illegible]

وَبِمَا قَالَكِ مِنْ عَفْوَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أُحْصِي
تَنَاءَ أَعْلَانِكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ اللَّهُمَّ لَكَ
سَجْدَتُكَ وَبِكَ أَمَنْتُ وَلَكَ اسْتَلَمْتُ وَسَجَدْتُ وَجَعَلَنِي لِلذِّكْرِ
خَلْقَةً وَصَوْدَقَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ
الْخَالِقِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّةَ وَجْهِهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ
عَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَ
إِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
جِدَّتِي وَهَوْلِي وَخَطَايَايَ وَعَمَلِي كُلَّ ذَلِكَ عِنْدَ
اللَّهِ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا
أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْهَيَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَكَاهِي كَفْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ
فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي
نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَكُلَّ مَا بَيْنَ نُورًا وَخَلْفِي نُورًا وَقُدْرَتِي
نُورًا وَكُفَّتِي نُورًا وَاجْعَلْنِي نُورًا وَتَاكِيدَ فِرْعَوْنِي وَرَاجِمًا دُورَ
وَعَامُودِي وَرَحَلًا سَجُودَ وَسُفْرُودَ سِرَّارِ أَنْتَ كَدَّيْ سَاجِدِي
مُسْتَجَابُ شُورٍ وَدُورٍ عَابِرٍ وَدُورِ نَوْعِ دَعَائِنَا وَتَجِيدُ دَعَائِي طَلِبُ سَوَالٍ
وَدَعَائِي كَرَامِ فِرْعَوْنِ تَكْثِيرِ أَنْ دَرِ سَجُودِ تَنَاقُلِ هَرِ دُورِ نَوْعِ اسْتِجَابِ
بِمِ بَرِّ دُورِ نَوْعِ اسْتِجَابِ دَعَائِي طَلِبِ بَابِكُمْ مَقْصُودِ وَطَلُوبِ وَسُؤْلِ
أَوْرَاسِ بَزُولِ دَارِ دَوَّاجِ دَعَائِي رَاقِصَانِ دُورِ نَوْعِ دَعَائِي دِيرِ أَسْوَاقِ
مُقَابِلِ كَنْدِ وَبِهِرِ دُورِ وَجْهِ قَسْمِ شَدِيدِ اسْتِجَابِ دَعَائِي دَعَاؤُكَ الدَّاعِ إِذَا
دَعَاكَ وَصَحِيحِ اسْتِجَابِ كَرَامِ دُورِ نَوْعِ اسْتِجَابِ دَعَائِي دَعَائِي
شَبِّ بَغِيرِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَرِ كَلَامِ نَازِ شَبِّ تَطْوِيلِ

التيات التي حوت نفسك
بارك الله في ذلك من
واقامون في بارك الله
في ذلك من
واقامون في بارك الله
في ذلك من

[illegible]

نص

افضل من الدنيا

و این نزیب ابو صفیه است و بعضی گویند هر تشدد که بعد از آن سلام است در آن
 تورک کنند و در غیر آن افتراش و این نزیب امام شافعی است و بعضی گویند که هر
 نماز که در آن دو تشدد است در تشدد آخر تورک کنند تا فرق باشد میان جلوس
 و این نزیب امام احمد است چهار امام و نیکی چهار قول مختلف گرفته اند و با
 هر یک طایفه از علماء و صحابه و تابعین موافق و ظاهر ترین سیاقی که در بیان
 صفت صلوة حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم مروی شده حدیث ابی حمید
 ساعدی است در صحیح ابن حبان و صحیح مسلم قال کان رسول الله صلی
 الله علیه و سلم اذا قام الى الصلوة کبر ثم یرفع یدیه حتی
 یحاذی بهما منکبیه و یقیم کل عظم فی موضعه ثم یقرئ
 ثم یرفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه ثم یرفع رأسه و یضع
 راحتیہ علی رکبتیه معتدلاً لا یصوب رأسه ولا یقع
 به ثم یقول سمع الله لمن حمده و یرفع یدیه حتی یحاذی
 بهما منکبیه حتی یقرئ کل عظم فی موضعه ثم یهوی
 الی الارض و یحاذی یدیه عن جنبیه ثم یرفع رأسه
 و یقی رکبتیه فیمسک علیهما و یقیم اصابع رجليه إذا سجد
 ثم یسجد ثم یلکز و یجلس علی رجله اليسری حتی یرجع
 کل عظم الی موضعه ثم یقوم فیضع فی الاخری مثل
 ذلک ثم اذا قام من الرکعتین رفع یدیه حتی یحاذی
 بهما منکبیه كما صنع عند افتتاح الصلوة ثم یصلی
 بقیة صلاته هكذا حتی اذا کان فی السجدة التي فیها التسلم
 أخرجه رجله و جلس علی شقه الا کسی متوکل و درین

۲۱
 و این نزیب امام احمد است چهار امام و نیکی چهار قول مختلف گرفته اند و با
 هر یک طایفه از علماء و صحابه و تابعین موافق و ظاهر ترین سیاقی که در بیان
 صفت صلوة حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم مروی شده حدیث ابی حمید
 ساعدی است در صحیح ابن حبان و صحیح مسلم قال کان رسول الله صلی
 الله علیه و سلم اذا قام الى الصلوة کبر ثم یرفع یدیه حتی
 یحاذی بهما منکبیه و یقیم کل عظم فی موضعه ثم یقرئ
 ثم یرفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه ثم یرفع رأسه و یضع
 راحتیہ علی رکبتیه معتدلاً لا یصوب رأسه ولا یقع
 به ثم یقول سمع الله لمن حمده و یرفع یدیه حتی یحاذی
 بهما منکبیه حتی یقرئ کل عظم فی موضعه ثم یهوی
 الی الارض و یحاذی یدیه عن جنبیه ثم یرفع رأسه
 و یقی رکبتیه فیمسک علیهما و یقیم اصابع رجليه إذا سجد
 ثم یسجد ثم یلکز و یجلس علی رجله اليسری حتی یرجع
 کل عظم الی موضعه ثم یقوم فیضع فی الاخری مثل
 ذلک ثم اذا قام من الرکعتین رفع یدیه حتی یحاذی
 بهما منکبیه كما صنع عند افتتاح الصلوة ثم یصلی
 بقیة صلاته هكذا حتی اذا کان فی السجدة التي فیها التسلم
 أخرجه رجله و جلس علی شقه الا کسی متوکل و درین

و این نزیب امام احمد است چهار امام و نیکی چهار قول مختلف گرفته اند و با
 هر یک طایفه از علماء و صحابه و تابعین موافق و ظاهر ترین سیاقی که در بیان
 صفت صلوة حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم مروی شده حدیث ابی حمید
 ساعدی است در صحیح ابن حبان و صحیح مسلم قال کان رسول الله صلی
 الله علیه و سلم اذا قام الى الصلوة کبر ثم یرفع یدیه حتی
 یحاذی بهما منکبیه و یقیم کل عظم فی موضعه ثم یقرئ
 ثم یرفع یدیه حتی یحاذی بهما منکبیه ثم یرفع رأسه و یضع
 راحتیہ علی رکبتیه معتدلاً لا یصوب رأسه ولا یقع
 به ثم یقول سمع الله لمن حمده و یرفع یدیه حتی یحاذی
 بهما منکبیه حتی یقرئ کل عظم فی موضعه ثم یهوی
 الی الارض و یحاذی یدیه عن جنبیه ثم یرفع رأسه
 و یقی رکبتیه فیمسک علیهما و یقیم اصابع رجليه إذا سجد
 ثم یسجد ثم یلکز و یجلس علی رجله اليسری حتی یرجع
 کل عظم الی موضعه ثم یقوم فیضع فی الاخری مثل
 ذلک ثم اذا قام من الرکعتین رفع یدیه حتی یحاذی
 بهما منکبیه كما صنع عند افتتاح الصلوة ثم یصلی
 بقیة صلاته هكذا حتی اذا کان فی السجدة التي فیها التسلم
 أخرجه رجله و جلس علی شقه الا کسی متوکل و درین

بسم الله الرحمن الرحيم
 صبحگاه قنوت بخواند و گاه ترک میکرد و بسم الله الرحمن الرحيم گاه بجز می گفت
 و گاه خفا می کرد و در ظهر و عصر سر را میکرد و بعضی آیات اندکی بلند می خواند
 چنانچه ماموران می شنیدند و در نماز التفات نکردی وی فرمود هوسا
 اخذ لا تسخطنه الشیطان و میفرمود بهر بنیاد از التفات کردن
 در نماز چه التفات در نماز ملاک شد نیست و اگر نگذیر باشد کسی از التفات
 کردن باری در نماز نافله اما حدیث ابن عباس رضی الله عنه که گفت کان
 رسول الله صلى الله عليه وسلم یخط فی الصلوة بمبدأ
 شما لا ولا یقول فی عقیقه خلف ظهره هر چند و جامع نزدی است
 اما غریب است و مثبت نیست کسی از امام احمد پرسید و گفت بعضی از اهل بیت
 روایت می کنند با شما که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در نماز ملاحظه التفات می کرد
 امام احمد بروی اشکای عظیم کرد و چون ردی وی شغیر شد و بدن وی در ارتعاش
 و ارتعاش افتاد و گفت این حدیث را سند و ثبوت اما نمیدانم ثابت شده
 که یکبار در بعضی اسفار بود و شخصی ابدید بانی بجانب شستن فرستاده بود و
 خود بنماز کردن مشغول شده در نماز التفات بجانها راه میکرد و این بر
 سبیل نذر بود و در نماز نافله بود و از برای مهم نیست بود و صحت اهل اسلام
 بآن منوط و متعلق بود و این از باب غل عبادت است چه در اتنا نماز بجهاد مشغول
 شد و نماز خوف بدین معنی شبیه است و عمر رضی الله عنه می گفت انی لا احب
 حبشی و انکاف الصلوة و در هر دو رکعت تحیات بخوانی و در هر هفت
 محل دعا کردی محل عقیب کبیر احوام چنانکه یاد کردیم ۲ قبل از رکوع و بعد
 از فراغ از قنوت و در هر ۳ بعد از اعتدال از رکوع گفتی سمع الله
 لمن حمده اللهم ربنا انک الحمد ملای السموات و ملا الارض

بسم الله الرحمن الرحيم
 صبحگاه قنوت بخواند و گاه ترک میکرد و بسم الله الرحمن الرحيم گاه بجز می گفت
 و گاه خفا می کرد و در ظهر و عصر سر را میکرد و بعضی آیات اندکی بلند می خواند
 چنانچه ماموران می شنیدند و در نماز التفات نکردی وی فرمود هوسا
 اخذ لا تسخطنه الشیطان و میفرمود بهر بنیاد از التفات کردن
 در نماز چه التفات در نماز ملاک شد نیست و اگر نگذیر باشد کسی از التفات
 کردن باری در نماز نافله اما حدیث ابن عباس رضی الله عنه که گفت کان
 رسول الله صلى الله عليه وسلم یخط فی الصلوة بمبدأ
 شما لا ولا یقول فی عقیقه خلف ظهره هر چند و جامع نزدی است
 اما غریب است و مثبت نیست کسی از امام احمد پرسید و گفت بعضی از اهل بیت
 روایت می کنند با شما که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در نماز ملاحظه التفات می کرد
 امام احمد بروی اشکای عظیم کرد و چون ردی وی شغیر شد و بدن وی در ارتعاش
 و ارتعاش افتاد و گفت این حدیث را سند و ثبوت اما نمیدانم ثابت شده
 که یکبار در بعضی اسفار بود و شخصی ابدید بانی بجانب شستن فرستاده بود و
 خود بنماز کردن مشغول شده در نماز التفات بجانها راه میکرد و این بر
 سبیل نذر بود و در نماز نافله بود و از برای مهم نیست بود و صحت اهل اسلام
 بآن منوط و متعلق بود و این از باب غل عبادت است چه در اتنا نماز بجهاد مشغول
 شد و نماز خوف بدین معنی شبیه است و عمر رضی الله عنه می گفت انی لا احب
 حبشی و انکاف الصلوة و در هر دو رکعت تحیات بخوانی و در هر هفت
 محل دعا کردی محل عقیب کبیر احوام چنانکه یاد کردیم ۲ قبل از رکوع و بعد
 از فراغ از قنوت و در هر ۳ بعد از اعتدال از رکوع گفتی سمع الله
 لمن حمده اللهم ربنا انک الحمد ملای السموات و ملا الارض

بسم الله الرحمن الرحيم
 صبحگاه قنوت بخواند و گاه ترک میکرد و بسم الله الرحمن الرحيم گاه بجز می گفت
 و گاه خفا می کرد و در ظهر و عصر سر را میکرد و بعضی آیات اندکی بلند می خواند
 چنانچه ماموران می شنیدند و در نماز التفات نکردی وی فرمود هوسا
 اخذ لا تسخطنه الشیطان و میفرمود بهر بنیاد از التفات کردن
 در نماز چه التفات در نماز ملاک شد نیست و اگر نگذیر باشد کسی از التفات
 کردن باری در نماز نافله اما حدیث ابن عباس رضی الله عنه که گفت کان
 رسول الله صلى الله عليه وسلم یخط فی الصلوة بمبدأ
 شما لا ولا یقول فی عقیقه خلف ظهره هر چند و جامع نزدی است
 اما غریب است و مثبت نیست کسی از امام احمد پرسید و گفت بعضی از اهل بیت
 روایت می کنند با شما که پیغمبر صلی الله علیه و سلم در نماز ملاحظه التفات می کرد
 امام احمد بروی اشکای عظیم کرد و چون ردی وی شغیر شد و بدن وی در ارتعاش
 و ارتعاش افتاد و گفت این حدیث را سند و ثبوت اما نمیدانم ثابت شده
 که یکبار در بعضی اسفار بود و شخصی ابدید بانی بجانب شستن فرستاده بود و
 خود بنماز کردن مشغول شده در نماز التفات بجانها راه میکرد و این بر
 سبیل نذر بود و در نماز نافله بود و از برای مهم نیست بود و صحت اهل اسلام
 بآن منوط و متعلق بود و این از باب غل عبادت است چه در اتنا نماز بجهاد مشغول
 شد و نماز خوف بدین معنی شبیه است و عمر رضی الله عنه می گفت انی لا احب
 حبشی و انکاف الصلوة و در هر دو رکعت تحیات بخوانی و در هر هفت
 محل دعا کردی محل عقیب کبیر احوام چنانکه یاد کردیم ۲ قبل از رکوع و بعد
 از فراغ از قنوت و در هر ۳ بعد از اعتدال از رکوع گفتی سمع الله
 لمن حمده اللهم ربنا انک الحمد ملای السموات و ملا الارض

اعلم ان كل من اراد ان يخلص نفسه من النار
يجب ان يخلص نفسه من النار
وكل من اراد ان يخلص نفسه من النار
يجب ان يخلص نفسه من النار

فوقف وانقلب
 بصحة وانقلب
 صحتا الخليل
 فلهما من الخليل
 مع كون الخليل
 الاسلام مع الخليل
 الفهم
 على انفس الامر
 عقد القلب على الغيرة
 الذنات على الغيرة
 قدوم كنفه على الغيرة
 فقل القلب عليه
 والذنات عليه

[illegible]

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَحُسْنَ عِبَادَتِكَ وَأَسْأَلُكَ قَلْبًا
سَلِيمًا وَلِسَانًا صَادِقًا وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا نَعْلَمُ وَاسْتَغْفِرُكَ
لِمَا نَعْلَمُ وَدَرَسُجُودِ سَيِّئَاتِي سَرِّبْ عَطِيقَ نَفْسِي تَقْوِيَهَا زَكَاةً
خَيْرٌ مِنْ زَكَاةِهَا أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا وَرَشِّدُ نَفْسِي اللَّهُمَّ إِنِّي
أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ لَقَبْتَهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيِّ
الَّذِي هُوَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْحَيَاةِ وَالْمَمَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّي
أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَعْرَمِ وَالْمَاشِئِمْ وَعَوَالِي كَرَّمَكَ رُؤْيُ مَجْمُوعِ
مَلَقَطِ أَفْوَدِهِ بِسِتِّ جَانِحٍ رَأَتْ غَفْرَتِي وَأَرْحَمَتِي وَأَهْدَتْني وَجَنَانِي
وَأَغْلَبَتِي مِنْ خَطَايَايَ يَا مَاءَ الْوَلَدِ وَاللَّحْمِ وَالْكَرْدِ اللَّهُمَّ يَا عَدُوَّ
بَنِي وَدَيْنِ خَطَايَايَ وَامْنَدَانِ سَوَالِ أَكْرَسِي كَرِيدِكِ وَحَدِيثِ مَجْمُوعِ
وَارِشْدِ لَا يُؤْتَمُّ عِنْدَ قَوْمٍ مَا يَحْصُ نَفْسَهُ بِدَعْوَةٍ فَإِنْ فَعَلَ
فَقَدْ خَالَاهُمْ **جواب** گوئیم امام اہل حدیث ابو بکر بن خدیجہ صحیح
خود می گوید کہ این حدیث موضوع و مورد و دست و بعضی از علمای گویند
اگر این حدیث ثابت شود مورد و دعائی باشد کہ مبطوع جمع وارد شدہ مانند
اللَّهُمَّ اهْدِنَا وَفِرَآنِ فَضْلِ بَاکَمَشَادِي وَسَرِّتِ وَجْهِمِ وَشَنِي وَخَرِّ
دَلِی کہ در نماز یافتنی در هیچ عبادت و در هیچ وقت نیافتنی و نیز خود و حلیت
فَرْدِ عَيْنِي فِي السَّمْلَةِ وَفِي فَرْدِ بَاکَمَلِ الرَّحْمَانِ بِالْصَّوَابَةِ وَ
بِالْإِيمَةِ مَرَاتِ أحوال مامومان از وی فوت نشدی و از شنیدن گریه
مطلوع نماز را تخفیف کردی و گاہ طفل در نماز نمودی متعلق شدی و اورا برآ
و بر دوش خود نهادی و گاہ حسین بایدی و در سجود بیشیت مبارک وی
متعلق شدی از برای بی اطالت سجود کردی و گاہ در نماز بودی عایشہ

[illegible]

حاکم در شاه خواندی بلفظ سفر خواندی ۱۲

2

د خوشدلی انحضرت : تاراجدود

میں نے یہ کہہ کر ان سے کہا کہ تم لوگوں کو اس کے لئے دعا کرو اور اللہ تعالیٰ کی رضا سے اپنے آپ کو محفوظ رکھو۔

حاشیه متعلقه صفحہ ۴۴۴ (۴۴۵) و کاہی علی بن ابی طالب امام بنت ابی العاص بنت زینب بنت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم پورا

بیابادی و در بسته بودی چنانکه کام نهادی و در دوری انباشتیدی و گاهی بی روی اسلام
کردی با شارت ویرانجا آب گشتی و دست مبارک میستریدی چنانچه
پشت دست بالا بودی و گاه میسر مبارک ایستادی و گاه عایشه و برابر
نماز خفته بودی و در وقت سجود دست بر پای می نهادی تا ممکن شود
را خالی کردی و پایی را گرد آوردی و گاه بر منبر بر آید سجده آمدی از منبر
فرود آمدی و بر زمین سجده کردی و باز بر منبر و یکبار و دو ختر از منبر عبد
المطلب با یکدیگر در مخالفت و مصاحبت بودند چون نزدیک می شدند
ایشان را بهر دو دست گرفت و از یکدیگر جدا کرد و در نماز بسیار گریسته
و گاه حاجت تنگ کردی و گاه تنی پایی نماز گزاردی و گاه با فعل گزاردی
و میفرمود صَلُّوا فِی نَعَالِکُمْ خَلَا قَالِیْهِمْ وَ گاه در
یک جامه نماز گزاردی و گاه در دو جامه و قنوت در نماز صبح گاه بخواند
و گاه ترک کردی اهل حدیث می گویند خواندن قنوت در نماز صبح سنت
و ترک آن هم سنتست و مع هذا بر کسی که بر آن مواظبت نماید انکار نمی کنند
و از ابدعت نمی شمردند و تا رک از آن مخالف سنت نمی خوانند بلکه می گویند
قَتَّ فَقَدْ أَحْسَنَ وَ مَنْ تَرَكَ فَقَدْ أَحْسَنَ و دلائل از طرفین
بسیار اما چون مقصود بیان طریق نبویست برین اقتصا کرده می شود
فصل در بیان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و نماز
از جمله این و اتم حق تعالی بر است محمد صلی الله علیه و سلم کی این بود که
گاه گاهی پیغمبر صلوٰۃ الله و سلامه علیه در نماز سهو کردی تا است اقتدا
کنند بوی در آنچه تشریح کند گاه سهوی فرمود و انما انا بشر مثلكم
النبي كما تتسولون فاذا نسيت فذكروني و می فرمود انما

فصل در بیان رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم و زمانہ

از جمله این و انهم حق تعالی بر است محمد صلی الله علیه و سلم پیش این لودله
گاه گاهی پیغمبر صلوة الله و سلامه علیه در نماز سهو کردی تا است اقتدا
کنند بوی در آنچه تشریح کند گاه سهوی فرمود اما انا لبس متفکرو
النسی كما تنسون فاذا نسيت فذكروني و می فرمود اما

سمازجو اندوکی

[illegible][illegible]

[illegible]

اینکه ایستاده و دست راست را برافراشته و سر را بالا بردارد و بگوید یا علی یا محمد یا احمد یا ابی طالب یا سیدنا یا صاحب کونین یا صاحب کعبه یا صاحب بیت شده که در نماز ظهر بود و در تشهد آنچه در جوشان شروع میشود در سجده چنان است که در نماز ظهر بود و در تشهد اول شروع نکرد و برخاست صحابه رضی الله عنهم تسبیح گفتند اشارت فرمود بدست که برخیزید چون تشهد دوم تمام کرد سجده کرد و بعد از آن سلام داد و از این معلوم شد که هر کسی که فراموش کند از نماز چیزی را که رکن نماز نبود و سجده کند سهو را و معلوم شد که چون شروع در رکعت کرد رجوع نکند یا آنچه فراموش کرده بود و یکنوبت دیگر در رکعت از نمازشمین یا پسین سلام داد و سخن گفت و یاد کرد و اتمام فرمود و بعد از سلام دو سجده کرد و میان دو سجده یکبار گفت و بعد از سجده یکبار سلام داد و در تشهد امام احمد مذکور است که یکبار در نماز گزارد و از نماز بیرون آمد و دیگر رکعت مانده بود چون از مسجد بیرون آمد طلحه ابن عبید الله از عقب می بیرون آمد و گفت که یکبار رکعت را فراموشش کردی مسجرت جمع کرد و بلال را فرمود تا قنات کرد و دیگر رکعت نماز گزارد و سلام داد و باز گشت و یکنوبت دیگر نماز ظهر گزارد و دیگر رکعت زیاده کرده صحابا گفتند در نماز یک رکعت زیاده شده است فرمود از چه سبب گفتند تسبیح رکعت گزاردی آنگاه دو سجده کرد سهو را و سلام داد و بران قصار فرمود و یکنوبت دیگر نماز عصر را سه رکعت گزارد و بخانه مراجعت فرمود صحابا در عقب شدند و اعلام کردند مسجرت بازگشت و دیگر رکعت گزارد و سلام باز داد و بعد از سلام دو سجده کرد و باز سلام داد این تسبیح موضوع مردیت که سهو فرموده در نماز در جمیع عمر و غیر از این چیزی ثابت نشده و بعضی مواضع سجده سهو پیش از سلام کرده و در بعضی بعد از سلام

[illegible]

فان در نسیان چیده سو کند!

بدری غنای بسیار از نرد و غیره از حکمت ان یافتن / و قیاس / از احراز و مودت / از طاعت و خدای

اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ أَنَا شَهِيدٌ أَنَّ الْعِبَادَ كُلَّهُمْ
 أَخَوَةٌ لَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ اجْعَلْنِي مُخْلِصًا لَكَ
 وَأَهْلِي فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا ذَا
 الْجَدَالِ وَالْإِكْرَامِ أَسْمَعُ وَأَسْتَجِبُ اللَّهُ أَكْبَرُ
 اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ تَعَالَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ حَسْبِيَ اللَّهُ
 وَنِعْمَ الْوَكِيلُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَوَرُو
 كَنِيذِخْنِ بَابِي سِتِّ كَرِهْ كَرِهْ كَرِهْ كَرِهْ كَرِهْ كَرِهْ كَرِهْ كَرِهْ
 اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
 وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَرُوَيْتُ دِيكَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ سُبْحَانَ اللَّهِ
 وَبَانَ صَدِّ تَمَامِ شُودِ وَرُوَيْتُ دِيكَرُ سُبْحَانَ اللَّهِ بَسْمِ وَنَجْ بَارِ وَالْحَمْدُ
 لِلَّهِ بَسْمِ وَنَجْ بَارِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ بَسْمِ وَنَجْ بَارِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
 لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَرُوَيْتُ
 وَرُوَيْتُ دِيكَرُ سُبْحَانَ اللَّهِ دِه بَارِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ دِه بَارِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ
 وَرُوَيْتُ دِيكَرُ دِيكَرُ سُبْحَانَ اللَّهِ يَزْدَهُ بَارِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ يَزْدَهُ
 وَاللَّهُ أَكْبَرُ يَزْدَهُ بَارِ أَيْنَ مَجْمُوعِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبَعْضِي أَرْعَافُهُ أَنْدَكَ
 رُوَايَتِهَا تَقْسِيمُ بَعْضِي أَوْ يَأْتِيَتْ حَدِيثُ بِي هَرِيرَةٍ أَوْ لَيْسَ بِهَا
 يَحْمَدُونَ وَيَكْبَرُونَ دَبْرُ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَابْنُ تَقْسِيمِ
 دِهِي سِتِّ چِهْرِ اَوَانْتِ كَرِهْ كَرِهْ كَرِهْ كَرِهْ كَرِهْ كَرِهْ كَرِهْ
 هَرِ كَرِهْ بِي نَاصِحِ پُشِشِ اَزْ كَرِهْ خَنْ كَرِهْ دِه بَارِ كَرِهْ كَرِهْ كَرِهْ كَرِهْ كَرِهْ

۲
 در بیان
 سبوح
 و
 کبریا

۲۹

در بیان
 سبوح
 و
 کبریا

در بیان سبوح و کبریا

در بیان سبوح و کبریا

وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ الْحَقُّ وَبِشَيْءٍ
وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَوْرَاهُ نِكَاحِي نَوَسِينَدِ وَازْخَنُوبِ
بِرَهْمَانِي دِه رَا مَحْمُودِ دِه وَرَجِه اورا بلند گردانند و در آرزو زینهار
شود از کمالات و از شر شیطان محروس گردد و هیچ گناه را سزاوارسی
نبود که وی را در این روز مگر شرک بخدای تعالی چنین فرمود و کم
يَبْلُغُ لِلدَّيْنِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ إِلَّا الشِّرْكَ بِاللَّهِ عِنِّي كَرَارًا
کن ای صادر شود و آفریده گردد مگر شرک بخدای تعالی و در مسند امام
احمد ثابت است از پیام سلمه رضی الله عنهما أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ عَلَّمَ ابْنَتَهُ قَاطِمَةَ مَا جَاءَتْ سَأَلَهُ الْحَاجَّةُ
أَنْ يُسَلِّحَ اللَّهَ عِنْدَ النَّوْمِ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدُهُ ثَلَاثًا
وَتَلْبِثِينَ وَثَلَاثَةً ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَإِذَا صَلَّيْتَ الصُّبْحَ أَنْ
تَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ
وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَبَعْدَ
صَلَاةِ الْمَغْرِبِ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَدُرُغَب نَارِ بَادِ
مَيِّتِ اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي
أَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي جَعَلْتَ فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي
آخِرَتِي الَّتِي جَعَلْتَ فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلْ حَيَاةَ زِيَادَةٍ لِي
فِي كُلِّ حِينٍ وَاجْعَلْ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ اللَّهُمَّ
إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ
نِقْمَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا
مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ

والجواب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

د خواندن معنويات هر هزاره اند و نه صفاتي چنانچه در اديان ديگران كمال روح الهيه را هم از ان كمتر است.

[illegible]

[illegible]

۳۳

وایں لم یؤذنا
ایکین عندا
سنہ ۱۱۸۰

سول خدا صلی اللہ علیہ وسلم

سید الشهدا علی بن ابی طالب

و از آن دو به یکدیگر می‌رسد

بیداد ۱۰۷۲

و بعد از آنکه در این وقت که احوال را می بیند و

[illegible]

قبل الخدقة علماء این را دو تاویل کرده اند یکی آنکه چون سنت طهر در خانه
 گزاردی چهار رکعت و چون در مسجد بودی دو رکعت گزاردی و دو تاویل آنکه چهار
 رکعت نماز بود مستقل که در عقبه دال شمس می گزاردی فرمود که هذیه
 ساعة ثم في ابواب السماء وأحب أن يصعد
 إلى فيها عمل الصلاة وعبد الله بن مسعود رضي الله عنه بعد از نوازش
 رکعت نماز می گزاردی فرمود ان الله يعبدك من قيام
 الليل وبعضه شياخ می گویند ستر این همانا است که این دو وقت زمان
 نزول رحمت است چه در نای رحمت بعد از نوازش کشوده می شود و آن حسب
 از انصاف چهار رکعت و نزول رحمت آبی در شب بعد از انصاف شب است
 و چون هر دو وقت محل قرب رحمت است مناسبت ظاهر حاصل میان هر دو وقت
 و در مسند امام محمد و سنن نسائی و ترمذی مرسیت من حافظه علی
 أربع ركعات قبل الظهر أربع بعدا حرمها الله على الناس
 و این چهار رکعت را بدو سلام می گزارد و امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت
 كان النبي صلى الله عليه وسلم يصلي قبل الظهر أربع
 ركعات يفصل بينها بالسلم على الملائكة
 المقربين ومن تبعهم من المسلمين والمؤمنين رواه
 احمد والترمذي محسن و امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت
 کرده که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم هر روز شازده رکعت نماز است یکبار
 و چهار پیش از فرض ظهر و دو بعد از آن و چهار پیش از فرض عصر و چهار
 در وقت صبح و این بعضی است از حدیث طول اما علماء در سناده آن سخن
 گفته اند و ابن عمر رضی الله عنهما روایت می کند از پیغمبر صلی الله علیه و سلم

مجموعه شانزده توطه ددهم که از سمت مغرب و عیناً برای الت که محققین آن را تا سمت روز سمت است

॥ ३ ॥

بہارِ غنیمت، بہارِ غنیمت گاہی در سبزه گنار در آمد

۴۵

۳۵

در بعضی نسخ
فارس از اقبال
چون شمس از اجزای
یاسم منقش
فدایک کبریا
کشتی ۱۱ مولوی غلام
نصرتی ۱۲

در بعضی نسخ
فارس از اقبال
چون شمس از اجزای
یاسم منقش
فدایک کبریا
کشتی ۱۱ مولوی غلام
نصرتی ۱۲

[illegible]

نزد بعضی ملت و ملت

چه دل در جانب چپ متعلق است اگر بر جانب چپ چند دل قرار گیرد و در جهت
غلبه کند و خواب گران پیدا آید و چون به سمت چپید دل طلب مستقر خود کند
و در قلق افتد و خواب بر آید و چون آید گران نیاید و ازین جهت اطباء مختصین
بر جانب چپ اختیار کنند طلب کمال است را و صاحب شمع جانب راست را
طلب سبک خوابی و قیام شب را و حاصل آنکه خواب بر جانب راست دل
را نارضاع بود و بر جانب چپ بدن افضل چهارم در قیام شب
علماء اختلاف است که قیام لیل بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرض بود یا
سنت بود و طایفه را دلیل کمیت و آن آیت تترلی است و همین الکیل
فقیه مدینه تا فکله لک جمعی می گویند این صریحیت در عدم وجوب
و جمعی می گویند امر است صریحا بقیام لیل و تحت چنانکه جای دیگری فرماید
یا ایها المسلمین صلوا لیلکم و آن سخن صریح نیاید و اما لفظ ناسئله
اگر مراد تطوع بودی مخصوص نشدی با آنکه تا فکله لک بلکه مراد بنا فکله زیاده
و مطلق زیاده دلالت بر تطوع نمیکند مراد زیادت در جاست ازین
جهت مخصوص شد بوی چه قیام شب بر حق غیر روی مباح و مکفر نیست
اما در حق دی چه مغفور مطلق است زیادت در جات و علوم امر نیست
تجاهی می گوید غیر ویرا نوافل نیست بلکه مکفر است و نوافل خاص است
بوی و حضرت نبوت هیچ حال قیام شب را فرو نگذاشتی و در سفر و
حضر بر آن مؤظفیت نمودی و اگر گاهی بسبب مرضی یا غلبه نوعی قیام شب
نوت شدی در میان و زرد و زده کعت نماز بدل آن بگزاردی و در شب
زیاده از سیه زده کعت نماز بگزاردی و گاه بر یزده اقتصار فرمودی
و پنج رکعت آخر را بیک سلام گزاردی و بعضی از علمای حدیث می گویند

علماء اختلاف است که قیام لیل بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرض بود یا سنت بود و طایفه را دلیل کمیت و آن آیت تترلی است و همین الکیل فقیه مدینه تا فکله لک جمعی می گویند این صریحیت در عدم وجوب و جمعی می گویند امر است صریحا بقیام لیل و تحت چنانکه جای دیگری فرماید یا ایها المسلمین صلوا لیلکم و آن سخن صریح نیاید و اما لفظ ناسئله اگر مراد تطوع بودی مخصوص نشدی با آنکه تا فکله لک بلکه مراد بنا فکله زیاده و مطلق زیاده دلالت بر تطوع نمیکند مراد زیادت در جاست ازین جهت مخصوص شد بوی چه قیام شب بر حق غیر روی مباح و مکفر نیست اما در حق دی چه مغفور مطلق است زیادت در جات و علوم امر نیست تجاهی می گوید غیر ویرا نوافل نیست بلکه مکفر است و نوافل خاص است بوی و حضرت نبوت هیچ حال قیام شب را فرو نگذاشتی و در سفر و حضر بر آن مؤظفیت نمودی و اگر گاهی بسبب مرضی یا غلبه نوعی قیام شب نوت شدی در میان و زرد و زده کعت نماز بدل آن بگزاردی و در شب زیاده از سیه زده کعت نماز بگزاردی و گاه بر یزده اقتصار فرمودی و پنج رکعت آخر را بیک سلام گزاردی و بعضی از علمای حدیث می گویند

۲
سواران بیابانگردی در
طریق بنار جاده کون
سواران کون در این
مسیر در آواز غوغا
و در سر راه پیکان
آوردن و زنده کردن
آوردن و زنده کردن
سواران بیابانگردی در
طریق بنار جاده کون
سواران کون در این
مسیر در آواز غوغا
و در سر راه پیکان
آوردن و زنده کردن
آوردن و زنده کردن

۳۹

ف بعد از اذان هر دو سله از خواب برخاستی^{۱۲}

فی قیام شب در نماز خدیجه مرتبه طریقی تا بت شصت^{۱۲}

و السجود ثلثه الصلوة قائم حتى تفتح ثم فعل ذلك
 ثلث مرات سبعة ركعات كل ذلك يستاك ويتوضأ
 ويقرء هو لا آيات ثم أوثر بثلاث فأذن المؤذن
 فخرج إلى الصلوة ومن يقول اللهم اجعل في قلبي
 نوراً وفي لساني نوراً واجعل في سمعي نوراً و
 اجعل في بصري نوراً واجعل في خلفي نوراً ومن
 إمامي نوراً واجعل من قوتي نوراً ومن تحتي نوراً اللهم
 اعطني نوراً أمين و آيت صحيح مسلم ست وذكر اقتراح بدو ركعت خفيف
 درین روایت نیست وجواب این گفته اند بر دو وجه یکی آنکه گاهی اقتراح بدو
 سبک کردی و گاهی بدو رکعت طول و چه دوم آنکه عایشه رضی الله
 عنها بحال قیام شب اعرف بود و شاید که آنچه وی حفظ کرده باشد از
 این عباس فوت شده باشد نوع دوم کیفیت که عایشه رضی الله
 روایت کرده که اقتراح بدو رکعت سبک میکرد و بعد از آن تطویل میکرد و
 رکعت پنجم سلام می گزارد و در تراکی رکعت می گزارد سبک سلام نوع
 سوم سیزده رکعت می گزارد بیرون از دو رکعت سنت فجر نوع چهارم
 هشت رکعت نماز می گزارد بجا سلام و بعد از آن پنج رکعت می گزارد
 سبک تشهد و یک سلام در میان این پنج نشستن نبود الا در رکعت
 آخر نوع پنجم در رکعت متصل میگرد هشت رکعت پایانی کشتن
 نبود الا در رکعت هشتم تشهد دعای خواند بر می خاست برکعت نهم و سلام
 نمی داد و بعد از آن یک رکعت دیگر می گزارد و می نشست و تشهد می خواند
 و سلام می داد و بعد از آن بر می خاست و دو رکعت نماز می گزارد و در

کیفیت نماز تہجد فجر ۱۲

پی و تر نوح هشتم هفت رکعت می گزارد شش متصل و جلوس بود
 و در رکعت ششم می نشست و پیش از سلام بر سجاست و یک رکعت دیگر می گزارد
 و سلام می داد و بعد از آن دو رکعت دیگر از نشسته نوح هفتم هر دو رکعت سلام
 می داد و در آخر سه رکعت یک سلام می گزارد و بجا آوردن وایت طعن کرده اند چه در
 صحیح ابن حبانست باسناد صحیح لا توتر و انكث اوتر و الجحش و تسبیح
 و لا تشبهها بصلوة المغرب و در حدیث عائشه باسناد صحیح است که
 در دو رکعت همه سلام می داد و بعد از آن یک رکعت می گزارد و از امام احمد برین
 که در وتر سه می گوی گفت اکثر الحدیث واقوا رکعة فانها اذهب
 اليها و دیگر بار رسیدند گفت سلم فی الركعتین فان لم تسلم و رجعت
 ان لا یصلوه الا ان التسلیم آتیت نوح هشتم در سن سالی
 حدیث روایت می کند که در ماه رمضان با پیغمبر صلی الله علیه و سلم نماز گزاردم
 یعنی نماز شب و در رکوع چنان زدنگ کرد که در قیام و این تسبیح می گفت که
 سبحان ربی العظیم و بعد از آن نشست و می گفت رب اعظمی و مکرر
 می کرد و چون چهار رکعت نماز برین چه گزارد بلال بانگ نماز صبح گفت و نماز صبح
 پیغمبر اصلی الله علیه و سلم دعوت کرد این شت طریق در قیام ثابت شده
 و و تر را گاه در اول شب می گزارد و گاه در میان شب و غالب در آخر شب
 و بعضی از شبها در جمع شب یکایت را در نماز شب مکرر میکرد و ان تعذیهم
 فانهم عبادک و ان تعذیهم و فانک انت العزیز الحکم
 و نماز آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و تر شب سه نوح بود اول
 آنکه مجموع نماز را ایستاد و میگردد و این غالب حال بود و دوم آنکه بعد نماز
 شب را در بعضی احوال نشسته می گزارد و رکوع هفتم نشسته میکرد و سوم آنکه

در رکعت ششم می نشست و پیش از سلام بر سجاست و یک رکعت دیگر می گزارد و سلام می داد و بعد از آن دو رکعت دیگر از نشسته نوح هفتم هر دو رکعت سلام می داد و در آخر سه رکعت یک سلام می گزارد و بجا آوردن وایت طعن کرده اند چه در صحیح ابن حبانست باسناد صحیح لا توتر و انكث اوتر و الجحش و تسبیح و لا تشبهها بصلوة المغرب و در حدیث عائشه باسناد صحیح است که در دو رکعت همه سلام می داد و بعد از آن یک رکعت می گزارد و از امام احمد برین که در وتر سه می گوی گفت اکثر الحدیث واقوا رکعة فانها اذهب اليها و دیگر بار رسیدند گفت سلم فی الركعتین فان لم تسلم و رجعت ان لا یصلوه الا ان التسلیم آتیت نوح هشتم در سن سالی حدیث روایت می کند که در ماه رمضان با پیغمبر صلی الله علیه و سلم نماز گزاردم یعنی نماز شب و در رکوع چنان زدنگ کرد که در قیام و این تسبیح می گفت که سبحان ربی العظیم و بعد از آن نشست و می گفت رب اعظمی و مکرر می کرد و چون چهار رکعت نماز برین چه گزارد بلال بانگ نماز صبح گفت و نماز صبح پیغمبر اصلی الله علیه و سلم دعوت کرد این شت طریق در قیام ثابت شده و و تر را گاه در اول شب می گزارد و گاه در میان شب و غالب در آخر شب و بعضی از شبها در جمع شب یکایت را در نماز شب مکرر میکرد و ان تعذیهم فانهم عبادک و ان تعذیهم و فانک انت العزیز الحکم و نماز آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه و تر شب سه نوح بود اول آنکه مجموع نماز را ایستاد و میگردد و این غالب حال بود و دوم آنکه بعد نماز شب را در بعضی احوال نشسته می گزارد و رکوع هفتم نشسته میکرد و سوم آنکه

و نماز شب را در بعضی احوال نشسته می گزارد و رکوع هفتم نشسته میکرد و سوم آنکه

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

[illegible][illegible]

عَنْ جَبْرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَنَّ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ يُصَلِّي صَلَاةَ الضُّحَى وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ
 النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَّى الضُّحَى سِتَّ رَكَعَاتٍ
 وَعَنْ عَائِشَةَ وَأُمِّ سَلَمَةَ قَالَتَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي صَلَاةَ الضُّحَى ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكَعَةً
 وَعَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي صَلَاةَ الضُّحَى سِتَّ رَكَعَاتٍ
 وَعَنْ عَلِيٍّ وَانْسٍ وَعَائِشَةَ وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي الضُّحَى سِتَّ رَكَعَاتٍ وَعَنْ
 أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ وَصَّانِي جَلِيلِي بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ
 مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَرَكَعَتَيِ الضُّحَى وَأَنْ أُتْرُقَ قَبْلَ أَنْ آتَاكُمْ وَعَنْ
 أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَضِيَ
 عَنْ كُلِّ سَلَامَةٍ مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ فَكُلُّ سَبْعَةِ صَدَقَةٍ
 وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ وَكُلُّ
 تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ وَأَمَّا بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ وَنَهَى
 عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ وَتَجَزَى مِنْ ذَلِكَ رَكَعَتَانِ
 تَرَكَهُمَا مِنَ الضُّحَى وَفِي مُسْتَدْرِ الْأَمَامِ أَحْمَدُ عَنْ
 مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ بَرَقَعَهُ مِنْ قَعْدَةٍ فِي صَلَاةٍ حِينَ
 يَصُفُّ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ حَتَّى سَجَّ سِتَّ رَكَعَتَيِ الضُّحَى
 لَا يَقُولُ إِلَّا خَيْرًا غُفِرَ لَهُ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ رُبِّدِ
 الْبَحْرِ وَعَنْ الدَّرِمِذِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ يَرْفَعُهُ مَنْ حَافِظُ

[illegible]

فقط از کتب معتبره و تصدیق شده

[illegible]

NL

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

این مجموع احادیث و دلالت بر احتیاط فضیلت نماز چاشت و این از باب بیشتر نماز
 و شایع نبوت و جمعی از علما بیکر است آن قایل شده و میگویند بر جمعی است از تبع و
 استلال می کنند باثری که بخاری از ابن عمر روایت کرده آنکه کم یکن یصلیها
 ابوبکر و کاحمه قتلت فالتی صلی الله علیه و سلم قال لا
 احوال و از عبد الرحمن ابن ابی بکره روایت که ابی بکره جمعی اید که نماز چا
 می گزارند ایشانرا گفت انکم لتصلون صلوۃ ماصلیها رسول
 الله صلی الله علیه و سلم و لا عامۃ اصحابه و از عائشه روایت
 ما سأل رسول الله صلی الله علیه و سلم سئحة الصبی و ان
 لا یصلیها و ان کان رسول الله صلی الله علیه و سلم لیدع
 العمل و هو یحب ان یعمل به خشية ان یعمل به فیفترض
 علیه و فقیس بن عبید گوید کیسالت روایت بر عبد الله بن سعود روایت شده
 میگویم هرگز ندیدم که نماز چاشت گزارد و عن مجاهد قال دخلت انا و
 عروة بن الزبیر المصنف فاذا ابن عمر جالسا عند حجره عائشة و
 اذا الناس یصلون فی المسجد صلوۃ الضحی فسالنا عن صلوۃهم
 فقال بدعة و کتبت البدعة و قال ابن عمر ما ابتدع المسلمون
 افضل من صلوۃ الضحی و طایفه دیگر از علمای گویند سخت است که گاه
 گزارند و بعضی ایام ترک کنند و این طایفه استدلال می کنند بحديث عبد الله بن شقیق
 که گفت از عائشه سوال کردم که پیغمبر صلی الله علیه و سلم نماز چاشت می گزارد و گفت می
 الا گاهی که از غیر یادی و حدیث ابی سعید که گفت کان رسول الله
 صلی الله علیه و سلم یصلی الضحی حتی تقول لا یدعها و یدعها حتی
 تقول لا یصلیها و عن عكرمة قال کان ابن عباس یصلیها ایاماً

۴۹

این مجموع احادیث و دلالت بر احتیاط فضیلت نماز چاشت و این از باب بیشتر نماز
 و شایع نبوت و جمعی از علما بیکر است آن قایل شده و میگویند بر جمعی است از تبع و
 استلال می کنند باثری که بخاری از ابن عمر روایت کرده آنکه کم یکن یصلیها
 ابوبکر و کاحمه قتلت فالتی صلی الله علیه و سلم قال لا
 احوال و از عبد الرحمن ابن ابی بکره روایت که ابی بکره جمعی اید که نماز چا
 می گزارند ایشانرا گفت انکم لتصلون صلوۃ ماصلیها رسول
 الله صلی الله علیه و سلم و لا عامۃ اصحابه و از عائشه روایت
 ما سأل رسول الله صلی الله علیه و سلم سئحة الصبی و ان
 لا یصلیها و ان کان رسول الله صلی الله علیه و سلم لیدع
 العمل و هو یحب ان یعمل به خشية ان یعمل به فیفترض
 علیه و فقیس بن عبید گوید کیسالت روایت بر عبد الله بن سعود روایت شده
 میگویم هرگز ندیدم که نماز چاشت گزارد و عن مجاهد قال دخلت انا و
 عروة بن الزبیر المصنف فاذا ابن عمر جالسا عند حجره عائشة و
 اذا الناس یصلون فی المسجد صلوۃ الضحی فسالنا عن صلوۃهم
 فقال بدعة و کتبت البدعة و قال ابن عمر ما ابتدع المسلمون
 افضل من صلوۃ الضحی و طایفه دیگر از علمای گویند سخت است که گاه
 گزارند و بعضی ایام ترک کنند و این طایفه استدلال می کنند بحديث عبد الله بن شقیق
 که گفت از عائشه سوال کردم که پیغمبر صلی الله علیه و سلم نماز چاشت می گزارد و گفت می
 الا گاهی که از غیر یادی و حدیث ابی سعید که گفت کان رسول الله
 صلی الله علیه و سلم یصلی الضحی حتی تقول لا یدعها و یدعها حتی
 تقول لا یصلیها و عن عكرمة قال کان ابن عباس یصلیها ایاماً

[illegible]

حَيْثُ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِيهِ خُلِقَ آدَمُ وَفِيهِ أَهْبَطَ
 وَفِيهِ تَبَتْ عَلَيْهِ وَفِيهِ مَاتَ وَفِيهِ تَقُومُ السَّاعَةُ وَمَا مِنْ دَائِلَةٍ إِلَّا
 وَهِيَ مُصِيفَةٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ مِنْ حِينَ يُصْبِحُ تَطْلُعُ الشَّمْسُ حَتَّى تَغْرُبَ
 الشَّمْسُ يَتَّفِقَانِ مِنَ السَّاعَةِ إِلَّا الْحَرْنَ وَالْأَسْنَ وَفِيهَا سَاعَةٌ لَا يَصَادُ
 عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي سَأَلَ اللَّهُ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ آيَاهُ **قَالَ كَبُرَ**
ذَلِكَ فِي كُلِّ سَنَةٍ يَوْمٍ قُلْتُ بَلْ كُلُّ جُمُعَةٍ فَقَرَأَ التَّوْرَةَ فَقَالَ
صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ ثُمَّ تَلَعْتُ
عَبْدَ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ فَخَذَّ ثَمَّةً يُجْلِسُنِي مَعَهُ فَقَالَ قَدْ عَلِمْتُ آيَةَ
سَاعَتِهِ هِيَ قُلْتُ فَأَخْبَرَنِي بِهَا قَالَ هِيَ آخِرُ سَاعَةٍ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ
قُلْتُ كَيْفَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَصَادُ قَرَأَ
عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ يُصَلِّي وَتِلْكَ السَّاعَةُ لَا يُصَلِّي فِيهَا فَقَالَ ابْنُ
سَلَامٍ أَلَمْ يَقُولْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ جَلَسَ
مُجْلِسًا يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ حَتَّى يُصَلِّيَ وَعِنْدَ
الشَّافِعِيِّ فِي الْمُسْنَدِ ابْنُ جَبْرِ بَلَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَمْرَةً
بِضَاءٍ فِيهَا نَكْتَةٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا هَذِهِ فَقَالَ
هَذِهِ لِلْجُمُعَةِ فَضَلَّتْ بِهَا أَنْتَ وَأُمَمُكَ وَالنَّاسُ كَلَّمُوا فِيهَا تَكْبِيرَ
الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَكَلَّمُوا فِيهَا حَيْدٍ وَفِيهَا سَاعَةٌ لَا يُؤَا فِقَرًا مُؤْمَرًا
يَدْعُوا اللَّهَ بِحَيْرٍ إِلَّا اسْتَجِبَ لَهُ وَهُوَ عِنْدَ يَوْمِ الْمَرْدِ فَقَالَ النَّبِيُّ يَا
حَبْرَاءُ بَلَّ يَوْمَ الْمَرْدِ فَقَالَ إِنَّ رَبَّكَ اتَّخَذَ فِي الْقَدَرِ دَسًّا وَإِلَيْهِ تَلْبَسُ
فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَنْزَلَ اللَّهُ سُجَّانَهُ مَا شَاءَ مِنْ مَلَائِكَةٍ
وَحَوْلَهُ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ عَلَيْهَا مَقَاعِدُ النَّبِيِّينَ وَحُتَّتْ تِلْكَ

٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

التَّائِبِينَ بِمَنْزِلَةٍ مِنْ دَهَبٍ مُكَلَّلَةٍ بِالْيَاقُوتِ وَالزُّبُرِ جَلِيلَةٍ السَّعِيدِينَ
 وَالصَّادِقِينَ فَجَعَلُوا مِنْ وُجُوهِهِمْ عَلَى تِلْكَ الْكَتِفِ فَيَقُولُ اللَّهُ
 عَزَّ وَجَلَّ إِنَّا نَرَاكُمْ قَدْ صَدَقْتُمْ وَعَدْتُمْ فَأَسْأَلُونِي أُعْطِمْ مَقُولُونَ رَبَّنَا
 سَأَلْنَاكَ جَهَنَّمَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا نَحْنُ قَدْ رَضِينَا عَنْكَ وَكُلُّ مَا مَنَعْتَنَا وَلَدَيْكَ
 فَهَمَّ يَوْمَ تَجْمَعُ لِيَا جَمْعُهُمْ فِيهِ سَرَّحْنَاهُمْ مِنْ نُحُورِهِمْ وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي
 اسْتَعَا فِيهِ سَرُّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْعَرْشِ وَفِيهِ خَلَقَ آدَمَ وَفِيهِ
 يُعْطَى السَّاعِدِينَ مِنْ حَيْثُ إِيَّاهُ شَافِعِي وَبِسُنَّةِ دُرَّةٍ ابْنِ كَبِيرٍ ابْنِ دَاوُدَ وَطَرِيقِ
 آدَمَ حُجْرٍ كَرِيمٍ بِأَسَانِيدٍ مُتَوَاتِرَةٍ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ فِي غَيْبِهِ صَحِيحٌ مُشْتَبَلٌ بِرَوَايَةِ
 وَبِإِشَارَاتٍ وَتَقَاتِي بِإِسْرَارٍ وَارِثٍ بِوَجْهِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ أَنَّ رَضِيَتْ بِلَالٍ صَلَّيَ اللَّهُ
 وَسَلَّمُ بِسُنَّةِكَ وَبِمَنْزِلَةٍ مِنْ دَهَبٍ مُكَلَّلَةٍ بِالْيَاقُوتِ وَالزُّبُرِ جَلِيلَةٍ السَّعِيدِينَ
 وَفِيهَا الصَّعْقَةُ وَالْبَغَّةُ وَفِيهَا الْبَطْشَةُ وَفِي آخِرِ ثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْهَا
 سَاعَةٌ مِنْ دَعَا اللَّهِ فِيهَا اسْتَجِبَ كُلُّ دُعَاءٍ وَكَتَابُ صِفَتِ بَشَرِ صَفَا بِي كَبِيرٍ
 بِنِ الْدَيَّانِ رَوَيْتُ بِأَسَانِيدٍ مُتَوَاتِرَةٍ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ فِي غَيْبِهِ صَحِيحٌ مُشْتَبَلٌ بِرَوَايَةِ
 خَبْرَيْلَ وَفِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْهَا سَاعَةٌ مِنْ دَعَا اللَّهِ فِيهَا اسْتَجِبَ كُلُّ دُعَاءٍ وَكَتَابُ
 صِفَتِ بَشَرِ صَفَا بِي كَبِيرٍ بِنِ الْدَيَّانِ رَوَيْتُ بِأَسَانِيدٍ مُتَوَاتِرَةٍ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ
 فِي غَيْبِهِ صَحِيحٌ مُشْتَبَلٌ بِرَوَايَةِ خَبْرَيْلَ وَفِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْهَا سَاعَةٌ مِنْ دَعَا اللَّهِ
 فِيهَا اسْتَجِبَ كُلُّ دُعَاءٍ وَكَتَابُ صِفَتِ بَشَرِ صَفَا بِي كَبِيرٍ بِنِ الْدَيَّانِ رَوَيْتُ بِأَسَانِيدٍ
 مُتَوَاتِرَةٍ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ فِي غَيْبِهِ صَحِيحٌ مُشْتَبَلٌ بِرَوَايَةِ خَبْرَيْلَ وَفِي ثَلَاثِ
 سَاعَاتٍ مِنْهَا سَاعَةٌ مِنْ دَعَا اللَّهِ فِيهَا اسْتَجِبَ كُلُّ دُعَاءٍ وَكَتَابُ صِفَتِ بَشَرِ
 صَفَا بِي كَبِيرٍ بِنِ الْدَيَّانِ رَوَيْتُ بِأَسَانِيدٍ مُتَوَاتِرَةٍ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ فِي غَيْبِهِ
 صَحِيحٌ مُشْتَبَلٌ بِرَوَايَةِ خَبْرَيْلَ وَفِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْهَا سَاعَةٌ مِنْ دَعَا اللَّهِ فِيهَا
 اسْتَجِبَ كُلُّ دُعَاءٍ وَكَتَابُ صِفَتِ بَشَرِ صَفَا بِي كَبِيرٍ بِنِ الْدَيَّانِ رَوَيْتُ بِأَسَانِيدٍ
 مُتَوَاتِرَةٍ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ فِي غَيْبِهِ صَحِيحٌ مُشْتَبَلٌ بِرَوَايَةِ خَبْرَيْلَ وَفِي ثَلَاثِ

هذا الحديث من كتاب
 التَّائِبِينَ بِمَنْزِلَةٍ مِنْ دَهَبٍ مُكَلَّلَةٍ بِالْيَاقُوتِ وَالزُّبُرِ جَلِيلَةٍ السَّعِيدِينَ
 وَالصَّادِقِينَ فَجَعَلُوا مِنْ وُجُوهِهِمْ عَلَى تِلْكَ الْكَتِفِ فَيَقُولُ اللَّهُ
 عَزَّ وَجَلَّ إِنَّا نَرَاكُمْ قَدْ صَدَقْتُمْ وَعَدْتُمْ فَأَسْأَلُونِي أُعْطِمْ مَقُولُونَ رَبَّنَا
 سَأَلْنَاكَ جَهَنَّمَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا نَحْنُ قَدْ رَضِينَا عَنْكَ وَكُلُّ مَا مَنَعْتَنَا وَلَدَيْكَ
 فَهَمَّ يَوْمَ تَجْمَعُ لِيَا جَمْعُهُمْ فِيهِ سَرَّحْنَاهُمْ مِنْ نُحُورِهِمْ وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي
 اسْتَعَا فِيهِ سَرُّكَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْعَرْشِ وَفِيهِ خَلَقَ آدَمَ وَفِيهِ
 يُعْطَى السَّاعِدِينَ مِنْ حَيْثُ إِيَّاهُ شَافِعِي وَبِسُنَّةِ دُرَّةٍ ابْنِ كَبِيرٍ ابْنِ دَاوُدَ وَطَرِيقِ
 آدَمَ حُجْرٍ كَرِيمٍ بِأَسَانِيدٍ مُتَوَاتِرَةٍ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ فِي غَيْبِهِ صَحِيحٌ مُشْتَبَلٌ بِرَوَايَةِ
 وَبِإِشَارَاتٍ وَتَقَاتِي بِإِسْرَارٍ وَارِثٍ بِوَجْهِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَيْتُ أَنَّ رَضِيَتْ بِلَالٍ صَلَّيَ اللَّهُ
 وَسَلَّمُ بِسُنَّةِكَ وَبِمَنْزِلَةٍ مِنْ دَهَبٍ مُكَلَّلَةٍ بِالْيَاقُوتِ وَالزُّبُرِ جَلِيلَةٍ السَّعِيدِينَ
 وَفِيهَا الصَّعْقَةُ وَالْبَغَّةُ وَفِيهَا الْبَطْشَةُ وَفِي آخِرِ ثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْهَا
 سَاعَةٌ مِنْ دَعَا اللَّهِ فِيهَا اسْتَجِبَ كُلُّ دُعَاءٍ وَكَتَابُ صِفَتِ بَشَرِ صَفَا بِي كَبِيرٍ
 بِنِ الْدَيَّانِ رَوَيْتُ بِأَسَانِيدٍ مُتَوَاتِرَةٍ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ فِي غَيْبِهِ صَحِيحٌ مُشْتَبَلٌ بِرَوَايَةِ
 خَبْرَيْلَ وَفِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْهَا سَاعَةٌ مِنْ دَعَا اللَّهِ فِيهَا اسْتَجِبَ كُلُّ دُعَاءٍ وَكَتَابُ
 صِفَتِ بَشَرِ صَفَا بِي كَبِيرٍ بِنِ الْدَيَّانِ رَوَيْتُ بِأَسَانِيدٍ مُتَوَاتِرَةٍ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ
 فِي غَيْبِهِ صَحِيحٌ مُشْتَبَلٌ بِرَوَايَةِ خَبْرَيْلَ وَفِي ثَلَاثِ سَاعَاتٍ مِنْهَا سَاعَةٌ مِنْ دَعَا اللَّهِ
 فِيهَا اسْتَجِبَ كُلُّ دُعَاءٍ وَكَتَابُ صِفَتِ بَشَرِ صَفَا بِي كَبِيرٍ بِنِ الْدَيَّانِ رَوَيْتُ بِأَسَانِيدٍ
 مُتَوَاتِرَةٍ رَوَاهُ ابْنُ أَبِي حَتْمٍ فِي غَيْبِهِ صَحِيحٌ مُشْتَبَلٌ بِرَوَايَةِ خَبْرَيْلَ وَفِي ثَلَاثِ

هذا الحديث من كتاب التَّائِبِينَ بِمَنْزِلَةٍ مِنْ دَهَبٍ مُكَلَّلَةٍ بِالْيَاقُوتِ وَالزُّبُرِ جَلِيلَةٍ السَّعِيدِينَ

۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸
 ۴۹۹
 ۵۰۰

[illegible]

[illegible]

در بعضی نسخه‌ها جمله کل حدیث یعنی هر حاجتی که دارد و تا آنجا که نعمت او می‌رسد می‌خواند

فصل عادت کریم حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم آن بود که در جمیع اوقات
کردی مابین تکریم و تشریف مخصوص ساختی و عبادات گوناگون معنوی گردانیدی
چنانچه بیان خواهد شد انشاء الله تعالی علما را توالت در جمیع روز و روزه بعضی میگویند
روز جمعه و بعضی میگویند روز عرفه و در صلوٰه صبح روز جمعه پیغمبر صلی الله علیه و سلم سه
سجده ای علی الاطلاق خواندی و مراد تکریم است بود آنچه این دو سوره بر آن مشتمل
از آن فرشتگان آدم علیه السلام ذکر معاد و شتر خلافت و احوال ایشان در جنت و نارد و مخصوص
این روز بود و سجده چنانچه بعضی گمان بزد و اگر این دو سوره میمانند و خواندن بعضی آن
سوره خوانند که مشتمل بر سجده بود و در کثرت اول اقتضای سجده کنند از هر سجده یک رکعت
دوم بقیت سه خوانند و این مجموع ناشیست از عدم اطلاع بر سوره خواندن این دو سوره
درین دو قرات این دو سوره نهما هیچ از خواص و رجبیت خاصیت ۱۲ آنکه سجد
که درین روز و شب آن صلوٰه بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم پیشتر فرستد و در حدیث
صحیح است **الکثره** **الصلوة** **کل** **یوم** **الجمعة** **و** **کیلة** **الجمعة** **خاصیت ۳** نماز
جمعه است که آن از عظم فضل اسلام است هر که در آن روز نماز کند بر دل وی ختم نهاد
شود و قرب هر کس بخیرت که یابد و از مزید حقیب ایشان بود بامام در روز جمعه خاصیت
استحباب است بر آن پیش جمعی موجب دلیل و حجت آن قوی است از دلیل موجب و رضوا و
نساء و صوار و قهقه و صوار و عاف و حجاب و قی و موجب صلوٰه بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم در تشهد
خاصیت ۵ بوی خوش بکار داشتن و تطییب بدن و از افضل است از تطییب بسیار ایام
خاصیت ۶ سوال کردن چه سوال درین روز و از افضل است بسیار ایام خاصیت ۷
تکبیر از برای نماز خاصیت ۸ اشغال صلوٰه و ذکر و قرات تا آن زمان که امام خطبه بگوید
خاصیت ۹ خاموش شدن از برای خطبه بطریق و موجب پیش پیغمبر صلی الله علیه و سلم
خواندن سوره کاف چه پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود من کفر سورة الکاف فی یوم

عادت کریم حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم آن بود که در جمیع اوقات کردی مابین تکریم و تشریف مخصوص ساختی و عبادات گوناگون معنوی گردانیدی چنانچه بیان خواهد شد انشاء الله تعالی علما را توالت در جمیع روز و روزه بعضی میگویند روز جمعه و بعضی میگویند روز عرفه و در صلوٰه صبح روز جمعه پیغمبر صلی الله علیه و سلم سه سجده ای علی الاطلاق خواندی و مراد تکریم است بود آنچه این دو سوره بر آن مشتمل از آن فرشتگان آدم علیه السلام ذکر معاد و شتر خلافت و احوال ایشان در جنت و نارد و مخصوص این روز بود و سجده چنانچه بعضی گمان بزد و اگر این دو سوره میمانند و خواندن بعضی آن سوره خوانند که مشتمل بر سجده بود و در کثرت اول اقتضای سجده کنند از هر سجده یک رکعت دوم بقیت سه خوانند و این مجموع ناشیست از عدم اطلاع بر سوره خواندن این دو سوره درین دو قرات این دو سوره نهما هیچ از خواص و رجبیت خاصیت ۱۲ آنکه سجد که درین روز و شب آن صلوٰه بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم پیشتر فرستد و در حدیث صحیح است الکثره الصلوة کل یوم الجمعة و کیلة الجمعة خاصیت ۳ نماز جمعه است که آن از عظم فضل اسلام است هر که در آن روز نماز کند بر دل وی ختم نهاد شود و قرب هر کس بخیرت که یابد و از مزید حقیب ایشان بود بامام در روز جمعه خاصیت استحباب است بر آن پیش جمعی موجب دلیل و حجت آن قوی است از دلیل موجب و رضوا و نساء و صوار و قهقه و صوار و عاف و حجاب و قی و موجب صلوٰه بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم در تشهد خاصیت ۵ بوی خوش بکار داشتن و تطییب بدن و از افضل است از تطییب بسیار ایام خاصیت ۶ سوال کردن چه سوال درین روز و از افضل است بسیار ایام خاصیت ۷ تکبیر از برای نماز خاصیت ۸ اشغال صلوٰه و ذکر و قرات تا آن زمان که امام خطبه بگوید خاصیت ۹ خاموش شدن از برای خطبه بطریق و موجب پیش پیغمبر صلی الله علیه و سلم خواندن سوره کاف چه پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود من کفر سورة الکاف فی یوم

نعمت من الله علیه
این حدیث بطول از ابوالدرداء
و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه
و احمد و مسند ابی یوسف و
ابن خزيمة و غیره نقل شده است
در این حدیث از فضیلت آن
بسیار است و در این حدیث
نیز آمده که هر که در آن روز
نماز کند از برای او صد بار
سجده میبخشد و در آن روز
نماز هر کس بخیرت که یابد
و از مزید حقیب ایشان بود
بامام در روز جمعه خاصیت
استحباب است بر آن پیش جمعی
موجب دلیل و حجت آن قوی است
از دلیل موجب و رضوا و نساء
و صوار و قهقه و صوار و عاف
و حجاب و قی و موجب صلوٰه
بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم
در تشهد خاصیت ۵ بوی خوش
بکار داشتن و تطییب بدن و از
افضل است از تطییب بسیار
ایام خاصیت ۶ سوال کردن
چه سوال درین روز و از افضل
است بسیار ایام خاصیت ۷
تکبیر از برای نماز خاصیت ۸
اشغال صلوٰه و ذکر و قرات
تا آن زمان که امام خطبه بگوید
خاصیت ۹ خاموش شدن از برای
خطبه بطریق و موجب پیش
پیغمبر صلی الله علیه و سلم
خواندن سوره کاف چه پیغمبر
صلی الله علیه و سلم فرمود من
کفر سورة الکاف فی یوم

نعمت من الله علیه
این حدیث بطول از ابوالدرداء
و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه
و احمد و مسند ابی یوسف و
ابن خزيمة و غیره نقل شده است
در این حدیث از فضیلت آن
بسیار است و در این حدیث
نیز آمده که هر که در آن روز
نماز کند از برای او صد بار
سجده میبخشد و در آن روز
نماز هر کس بخیرت که یابد
و از مزید حقیب ایشان بود
بامام در روز جمعه خاصیت
استحباب است بر آن پیش جمعی
موجب دلیل و حجت آن قوی است
از دلیل موجب و رضوا و نساء
و صوار و قهقه و صوار و عاف
و حجاب و قی و موجب صلوٰه
بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم
در تشهد خاصیت ۵ بوی خوش
بکار داشتن و تطییب بدن و از
افضل است از تطییب بسیار
ایام خاصیت ۶ سوال کردن
چه سوال درین روز و از افضل
است بسیار ایام خاصیت ۷
تکبیر از برای نماز خاصیت ۸
اشغال صلوٰه و ذکر و قرات
تا آن زمان که امام خطبه بگوید
خاصیت ۹ خاموش شدن از برای
خطبه بطریق و موجب پیش
پیغمبر صلی الله علیه و سلم
خواندن سوره کاف چه پیغمبر
صلی الله علیه و سلم فرمود من
کفر سورة الکاف فی یوم

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

الجمعة سطع له نور من تحت قدمه إلى عنان السماء يضيء به يوم
 القيمة وعفركم بماءين المحققين خاصيت انك تذا ناطق وقت استوائ
 روزگروه نیت چنانچه در سایر ایام مکرر است و این مذهب بیشتر علم است چه ابو قحافه
 روایت می کند که پیغمبر صلی الله علیه وسلم مکرر میداشت نماز را نیمه روز را روز
 جمعه و فرمود که در پنج روز این وقت می افزونند هر روز از الجمعة و در حدیث صحیح
 و اوست استحباب صلوة در روز جمعه تا زمان خطبه و امام شافعی بایستاید نماز
 روایت کرده حتی رسول الله صلی الله علیه وسلم لم یصل الصلوة نصف
 النهار حتى تزدل الشمس لا يوم الجمعة و علماء را درین سلسله قول
 است یکی آنکه نیمه روز وقت کراهت نیست هیچ حال و در هیچ روز و این مذهب
 امام مالک است دوم آنکه وقت کراهت در جمعه و غیر جمعه است و این مذهب
 ابو حنیفه است و قولی از امام احمد سوم آنکه وقت کراهت است در جمیع ایام غیر
 روز جمعه که وقت کراهت نیست و این مذهب امام شافعی است و جمیع محققان
 خاصیت ۱۲ استحباب اندن سوره جمعه و سوره منافقین در نماز یا خواندن
 سبع اسم و غاشیه و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر یکی ازین دو مطلب نیند و اختصار
 بر بعضی از سوره جمعه و منافقین مستحب نیست بلکه خلاف سنت و جهال امیر آن
 تراوشت می نمایند خاصیت ۱۳ آنکه عیسی مرتین است را که در منقشه مکرر میشود و درین
 ابن ماجه روایت عن ابن کثیر یروونه ان یوم الجمعة سید الا ایام
 و اعظمها عند الله و هو اعظم عند الله من یوم الاضحی و یوم
 الفطر فیهِ خمس خصال خلق الله عز و جل فیهِ آدم و اخط الله
 فیهِ آدم الى الارض و فیهِ نوحی آدم و فیهِ ساعه لا ینزال
 الله فیهِ السدس الا اعطاه ما لم ینزال حراماً و فیهِ تقوم

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين
 حديث را در حدیث صحیح
 و اوست استحباب صلوة در روز جمعه تا زمان خطبه و امام شافعی بایستاید نماز
 روایت کرده حتی رسول الله صلی الله علیه وسلم لم یصل الصلوة نصف
 النهار حتى تزدل الشمس لا يوم الجمعة و علماء را درین سلسله قول
 است یکی آنکه نیمه روز وقت کراهت نیست هیچ حال و در هیچ روز و این مذهب
 امام مالک است دوم آنکه وقت کراهت در جمعه و غیر جمعه است و این مذهب
 ابو حنیفه است و قولی از امام احمد سوم آنکه وقت کراهت است در جمیع ایام غیر
 روز جمعه که وقت کراهت نیست و این مذهب امام شافعی است و جمیع محققان
 خاصیت ۱۲ استحباب اندن سوره جمعه و سوره منافقین در نماز یا خواندن
 سبع اسم و غاشیه و پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر یکی ازین دو مطلب نیند و اختصار
 بر بعضی از سوره جمعه و منافقین مستحب نیست بلکه خلاف سنت و جهال امیر آن
 تراوشت می نمایند خاصیت ۱۳ آنکه عیسی مرتین است را که در منقشه مکرر میشود و درین
 ابن ماجه روایت عن ابن کثیر یروونه ان یوم الجمعة سید الا ایام
 و اعظمها عند الله و هو اعظم عند الله من یوم الاضحی و یوم
 الفطر فیهِ خمس خصال خلق الله عز و جل فیهِ آدم و اخط الله
 فیهِ آدم الى الارض و فیهِ نوحی آدم و فیهِ ساعه لا ینزال
 الله فیهِ السدس الا اعطاه ما لم ینزال حراماً و فیهِ تقوم

ن نماز تا غروب است سوره جمعه و سوره منافقین

ن استحباب بر بعضی از سوره جمعه و سوره منافقین

ن اوقات نماز در روز جمعه

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

السَّاعَةَ مَا مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَلَا سَائِرٍ وَلَا آفِيٍّ وَلَا جَبَلٍ
وَلَا شَجَرٍ إِلَّا أَتَاهُ شَيْفَقٌ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ خَاصِمٌ ١٢ سَجَّاتُ
كَرْبَهْرٍ بِجَامَا وَنِكَوْتَرِينَ بِبَابِهَا كَقَرَّتْ بَابُ يَسَدِ دُرِينَ فَرِيضَتُهُ دُرُودُ
حُمُوتٍ بِتِ مَنْ أُخْشِلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَمَنْ مِنْ طَيْبٍ إِنْ كَانَ لَهُ وَ
لَيْسَ مِنْ أَحْسَنِ بَيْتِهِ ثُمَّ خُشِّجَ وَتَلَّيْهِ الشَّكْلِيَّةُ حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ
فَيَقُولُ إِنْ بَدَّلَهُ وَلَمْ يُوْذِ احْتِلَاقُ النَّصْبِ إِذَا خَرَجَ إِمَامُهُ حَتَّى
يُصَلِّيَ كَانَتْ كَهَادَةً مَا يَنْصَحُهُ وَفِي سُنَنِ ابْنِ دَاوُدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ
ابْنِ سَلَامَةَ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ
فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ مَا عَلَى أَحَدِكُمْ لَوْ اشْتَرَى ثَوْبَيْنِ لِيَوْمِ الْجُمُعَةِ سَوِيًّا
ثَوْبِي مُهْنِيَّةٍ خَاصِمٌ ١٥ اسْتِجَابَ تَجْبِيرِ سَجَّاتٍ يَعْنِي عَوْدَ خُشْنِ
وَفَرِشَتِي كَرْدَنِ مَسْجِدِ دَامِرِ الثَّوْنِينَ عَمْرُضِي الدَّعْنَةُ بِرُوزِ جَبْرِ فَيَفِيضُ رُودًا مَسْجِدًا
تَجْبِيرُ سَكِرَتِ رَدِّهَا خَاصِمٌ ١٦ أَلَا تَأْمُرُونَ رُوزِ جَبْرِ بِدُخُولِ قُرْآنِ حَرَامٍ بِكَلْبِ رُوزِ
جَبْرِ زَمْتِ دَابِنِ نَهْرِ سَبْ جَمَالِيَّاتِ الْمَرْدِ الْبُخْفِيَّةِ وَتُوسُفُورِ شَرِّحِ بِدَايِلِ
كَزْبِ الْبُخْفِيَّةِ بِعَدَا زَوَالِ كَسَمِيتِ دَامِنِ بِشَامِ فَيُحْمَلُ بِدُخُولِ شَرِّحِ
حَرَامٍ دَارِ فُطْنِي وَبَابِ كَرَاكِ فَيُخْلَعُ فَرُوزِ سَافَرٍ مِنْ جَارِ قَامَةِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ
دَعَا عَلَيْهِ الْمَلَأُ كَيْتُهُ أَلَا يَصُحُّ فِي سَفَرِهِ وَقَالَ حَسَنُ بْنُ عَطِيَّةٍ إِذَا سَافَرَ
الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ دَعَا عَلَيْهِ النَّهَارُ أَلَا يُعَانُ عَلَى حَاجَتِهِ وَلَا يَصَاحِبُهُ
سَفَرُهُ خَاصِمٌ ١٨ كَرِيسَا دَوْنِ جَبْرِ دِيرِ كَرِيسَا لِيَوْمِ يَابِ وَرَدِ دَامِ حَمِ وَدَامِ
عَبْدِ زَمْتِ مَنْ عَسَلَ وَغَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ كَرِيسَا وَدَامِ حَمِ دَامِ حَمِ دَامِ حَمِ دَامِ حَمِ
خَطَا حَامِ حَمِ وَفَامَهُ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ كَيْسِ خَاصِمٌ ١٩ كَرِيسَا دَامِ حَمِ دَامِ حَمِ
رَوَيْتُ كَرِيسَا دَامِ حَمِ دَامِ حَمِ دَامِ حَمِ دَامِ حَمِ دَامِ حَمِ دَامِ حَمِ دَامِ حَمِ

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

٤١
 من الجسد دار قال قال
 رسول الله تعالى على اليد
 على ما كنتم واهي الصلاة
 بحجة فانه شهود زنده
 الملكية وان احذر المص
 الا ان فنت على صلواته
 فاني فتمنا قال قلت لوليت
 قول ان الله تعالى ارحم
 الراحمين ان تاكل احدا
 منكم ليدرك الله ذنبا
 منكم الا من اكل من ثمر
 هذه الدار او من اكل من

عن سمر بن جندب قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من أكل ثم لم يذكر الله فليس له به أجر

صحیحہ عثمان بن عفان قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم من شرب ماءً لم یطعم الخیر طبعه فی رءوس الناس و لا یزین فیه سیری البصر ما بہ الوادد والفرزدق فلم التمسوا ان ذواتها تجتنب الماء استے
۱۲

فمن لم يصوم يوم الجمعة قال صلى الله عليه وسلم لا يصوم أحدكم يوم الجمعة الا يوما قبله

قال محمد بن عبد الله سألت جابرًا أختي رسول الله صلى الله عليه وسلم عن يوم يوم الجمعة قال نعم وسر هذه النية وفي الصحيحين قال صلى الله عليه وسلم لا يصوم أحدكم يوم الجمعة الا يوما قبله أو بعدة اللفظ للخاري ولمسلم لا تخصوا يوم الجمعة بصيام من بين الأيام الا ان تكون في صوم يصوم أحدكم وعن جابر بن عبد الله قال سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل علينا يوم الجمعة وهي صائمة فقال أصمت من قالت لا قال تريدين ان تصومي عدا قالت لا قال فافطري وقال صلى الله عليه وسلم لا تصوموا يوم الجمعة وحده قال يوم الجمعة يوم عيد فلا تصوموا يوم عيدكم يوم صيامكم الا ان تصوموا قبله أو بعده خاصيت

اختصاص اين وزيات جمع مومنان باي غلط ذكر است **فضل** خطبه نبويه عليه افضل الصلوة واخيره **فضل** در روز جمعه چون خطبه خواندي آواز بلند كړي بحد يكه چيمان باركش سرخ شدي وبار خطبه گفتي بعثت انا والساعة كهاينين ومان گشت تشنه وگشت میان جمع فرمودي رسيد ان فرمودي اما بعد فان حين الحديث كتاب الله فا حين اهل بي هدي همد وشر الامور محدثاتها وكل بدعة ضلالة وانا اولي بكل مؤمن من نفسه من ترك مالا فلا هله ومن ترك ديناً او ضياعاً فالي او على رسوا مسلم وبي لفظه كانت خطبه النبي صلى الله عليه وسلم يوم الجمعة محمد الله وتبني عليه بما هو اهله ثم يقول من بعد الله فلا مضل له ومن ضلله فلا هادي له قال حين الحديث كتاب الله مراد النساء وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة

فمن لم يصوم يوم الجمعة قال صلى الله عليه وسلم لا يصوم أحدكم يوم الجمعة الا يوما قبله أو بعدة اللفظ للخاري ولمسلم لا تخصوا يوم الجمعة بصيام من بين الأيام الا ان تكون في صوم يصوم أحدكم وعن جابر بن عبد الله قال سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل علينا يوم الجمعة وهي صائمة فقال أصمت من قالت لا قال تريدين ان تصومي عدا قالت لا قال فافطري وقال صلى الله عليه وسلم لا تصوموا يوم الجمعة وحده قال يوم الجمعة يوم عيد فلا تصوموا يوم عيدكم يوم صيامكم الا ان تصوموا قبله أو بعده خاصيت

فمن لم يصوم يوم الجمعة قال صلى الله عليه وسلم لا يصوم أحدكم يوم الجمعة الا يوما قبله أو بعدة اللفظ للخاري ولمسلم لا تخصوا يوم الجمعة بصيام من بين الأيام الا ان تكون في صوم يصوم أحدكم وعن جابر بن عبد الله قال سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل علينا يوم الجمعة وهي صائمة فقال أصمت من قالت لا قال تريدين ان تصومي عدا قالت لا قال فافطري وقال صلى الله عليه وسلم لا تصوموا يوم الجمعة وحده قال يوم الجمعة يوم عيد فلا تصوموا يوم عيدكم يوم صيامكم الا ان تصوموا قبله أو بعده خاصيت

فمن لم يصوم يوم الجمعة قال صلى الله عليه وسلم لا يصوم أحدكم يوم الجمعة الا يوما قبله أو بعدة اللفظ للخاري ولمسلم لا تخصوا يوم الجمعة بصيام من بين الأيام الا ان تكون في صوم يصوم أحدكم وعن جابر بن عبد الله قال سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم دخل علينا يوم الجمعة وهي صائمة فقال أصمت من قالت لا قال تريدين ان تصومي عدا قالت لا قال فافطري وقال صلى الله عليه وسلم لا تصوموا يوم الجمعة وحده قال يوم الجمعة يوم عيد فلا تصوموا يوم عيدكم يوم صيامكم الا ان تصوموا قبله أو بعده خاصيت

[illegible]

و در باره
صلوات و مناجات و غیره
و بعد از آن که میان شما
نیست از باره این دعا
و اول صلوات بر این
اجرا داده شود و شما
و در حق داده شود و
خداوندی از این دعا
است در کتاب محمد
و در این دعا

وَمِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ مَنْ لَا يَكُونُ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ وَهُوَ الْغُلَامُ الْفَارُوقُ

عن محمد بن النعمان عن ابي الحسن عليه السلام في حديثه انه قال

۴۹
 الى السماء فقال جبرائيل
 فاذ غمكة واقف نفسي
 الى ما بانا من سحر
 سحر

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

نه در پنج صومعه است و در آنجا هر چه خطبه و فتاوی و احادیثی خطبه است از آنجا استخراجه

روایرون و بیرون را اندرون شده و در ایام بود و همچنان مستقبل قبله دعا کرد
 و نزول فرمود و شروع در نماز کرد و دو رکعت نماز گزید و در بی اذان بی اقامت و در
 هر دو رکعت بجز خواندن در رکعت اولی بعد از فاتحه سجده سه رکعت ایستاد و در رکعت اول
 ایتیک حدیث الفاشیه و چه سوم بر بنبر مدینه در مسجد استسقا کرد و غیره و در سجده و در
 استسقا نماز محفوظ و در وی نسبت بجز خطبه و استسقا است و چه چهارم
 در مسجد مدینه استسقا کرد و نشسته قیام بود و در سجده و بنبر و از دعای نزدن و سبیل
 محفوظ است اللهم اسقنا غنیمتکم بغیا طبعکم کثیرا عاجلا غنیمتکم تأخرا
 غنیمتکم و چه پنجم در مدینه مکانی است بیرون مسجد نبوی نزدیک در آن مکان
 را احجار الزیت میخوانند نزدیک در است از درهای مسجد که از باب السلام میخوانند در آن
 محل یکبار استسقا فرموده و چون کسی از مسجد بیرون آید از باب السلام از جانب
 دست راست منطف شود و مقدار یک سنگ را از دست برد و در میان کان برسد
 که از احجار الزیت میگویند و در سجده ششم و بعضی غزوات بود و شرکان نشی گرفته اند
 و بر سر آب نزول کردند و مسلمانان بی آب ماندند تنگ بر همه کس غلبه کرد حال خود
 حضرت رسالت عرض کردند من اتفاقان گفتند اگر پیغمبر بودی از برای قوم خود استسقا
 کردی اینجا که موسی علیه السلام از برای قوم خود استسقا کرد این خبر بر پیغمبر صلی الله
 علیه و سلم رسید فرمود که سخن اینچنین گفتند و نمیدانید که شاید حق سبحانه و
 تعالی شما را آب در آنجا و دستها برداشت و دعا کرد و در زمان بر پدید آید و
 همانرا آبار یک کرد و باران عظیم فرو رخت و او بهای عظیم پیول گران
 شد و از دعای یک محفوظ است درین استسقا این چند کلمه است اللهم اسق
 عبادک و بهائمک و انشر رحمتک و اخی بکدک المکت اللهم
 اسقنا غنیمتکم مرارا ثم عاجلا غنیمتکم تأخرا

[illegible]

و اما در مورد این که در این کتاب چه چیزها مذکور است و چه چیزها نه

سید محمد علی

[illegible]

رشاد فیض الاولاد
 وکلان العین الموهوبه
 وایقان الشان المشرقه
 ای شاد و متقنه
 انکس بالاحسان
 شاده الصبر والوفاء
 ودر جای باب و داد
 و شایان ذکر
 کرم کار
 خادمان این
 عده و در تری و
 این ربیع

بود و در آن
 می آید که گفت حاضر شد
 استی را می آید که گفت
 و آید که گفت
 سوار شود پس چون
 پای خود را بر یک
 لب بود چون است
 بر پشت وی گفتند
 سجان را می آید که
 و آن را می آید که
 را می آید که

الحمد لله الذي جعل
العلم من نعمة الله على عباده
والله اعلم بالصواب

الحمد لله الذي جعل في الدنيا ما لا يحصى من النعمان
والله اعلم بالصواب

[illegible]

بیا که در این کتاب آمده است که هر کس که می خواهد از دنیا بگریزد و به خدا برسد باید که از دنیا بگریزد و به خدا برسد

و قرائت مرا هر آنکه می آردستم خواندن خود را آستن تمام و نوع دوم است که از ساحت طبع
 حاصل نشود بلکه تعلیم و تمرین و تحف محتاج بود و چنانکه اصوات بطربان با انواع الحان پی
 میکنند و با ذرات القاعات مخصوص سخنرانند و این نوع را جماعت سلف که اهت
 و قرائت ابدین نوع منع کرده اند **فصل در عادت نبوی صلی الله**
علیه وسلم در پیش بیاوران هر که ام از یاران می که بیارشدنی
 عیادت فرمودی و چون و آردی نزدیک بیارشدی و پیش هر بیارشدنی در حال می سوال
 کردی گفتی **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** یعنی خوشتر از این چه چیز است و بیار سوال کردی که چه چیزی است
 چه چیز راستی است و اگر چیز راستی بودی و خضر فرمودی **إِنْ أَنْ فَرَمُودِي وَدَسْت**
 هست بر بیار فرود آورد و این **عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا** **قَالَتْ كُنْتُ أَسْأَلُ**
أَنْتَ الْمَسْكِينُ لَا شَيْءَ إِلَّا الْإِسْقَاءَ لَا شَيْءَ إِلَّا الْإِسْقَاءَ لَا يُعَادُ مِنْهُمَا إِلَّا شَيْءٌ
رَبِّ الْبَيْتِ بَيْدَكَ الشَّيْءَ لَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا أَنْتَ و از برای بیار سوره را دعا کرد
 چون سعد پرسید گفت **اللَّهُمَّ اسْقِ سَعْدًا اللَّهُمَّ اسْقِ سَعْدًا** و چون و آردی
 بیار گفتی **لَا بَأْسَ طَهُودًا أَنْ شَاءَ اللَّهُ** و گاه گفتی **كَفَّارَةً وَ طَهُودًا** **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**
 و چون بر کسی بشی بودی آزا اضون کردی باین قیامت گشت سجده ابر خاک نهادی گفتی
لِيَسْمَعَ اللَّهُ تَرَبُّعًا أَرْضَانًا بِرَبِّهِ بَعْضُ مَا يُشْفَى سَعِيدًا بِمَا ذَرَسْتِكَ وَ عَائِشَةُ رَضِيَ
 عنها گفت عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که چون در وانش رفتی هر دو
 مبارک را جمع کردی و پیش من برد و در آن نفث کردی یعنی با دو مان مبارک در آن
 و میدی و سوره اخلاص من مؤمنان بخواندی و هر دو در بدن خویش مالیدی و نهادی
 که دست رسیدی سه بار بچنین کردی پس چون بیار شد فرمود من بچنین کردم و شما
 مبارک ویرامی گرفت و در بدن دی می مالیدم و در سوره است که پیغمبر صلی الله علیه
 و سلم خود نفث میکرد و قرآن میخواند و عایشه رضی الله عنها دستهای می را

عادت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در پیش بیاوران
 هر که ام از یاران می که بیارشدنی

و قرائت مرا هر آنکه می آردستم خواندن خود را آستن تمام و نوع دوم است که از ساحت طبع
 حاصل نشود بلکه تعلیم و تمرین و تحف محتاج بود و چنانکه اصوات بطربان با انواع الحان پی
 میکنند و با ذرات القاعات مخصوص سخنرانند و این نوع را جماعت سلف که اهت
 و قرائت ابدین نوع منع کرده اند **فصل در عادت نبوی صلی الله**
علیه وسلم در پیش بیاوران هر که ام از یاران می که بیارشدنی
 عیادت فرمودی و چون و آردی نزدیک بیارشدی و پیش هر بیارشدنی در حال می سوال
 کردی گفتی **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** یعنی خوشتر از این چه چیز است و بیار سوال کردی که چه چیزی است
 چه چیز راستی است و اگر چیز راستی بودی و خضر فرمودی **إِنْ أَنْ فَرَمُودِي وَدَسْت**
 هست بر بیار فرود آورد و این **عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا** **قَالَتْ كُنْتُ أَسْأَلُ**
أَنْتَ الْمَسْكِينُ لَا شَيْءَ إِلَّا الْإِسْقَاءَ لَا شَيْءَ إِلَّا الْإِسْقَاءَ لَا يُعَادُ مِنْهُمَا إِلَّا شَيْءٌ
رَبِّ الْبَيْتِ بَيْدَكَ الشَّيْءَ لَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا أَنْتَ و از برای بیار سوره را دعا کرد
 چون سعد پرسید گفت **اللَّهُمَّ اسْقِ سَعْدًا اللَّهُمَّ اسْقِ سَعْدًا** و چون و آردی
 بیار گفتی **لَا بَأْسَ طَهُودًا أَنْ شَاءَ اللَّهُ** و گاه گفتی **كَفَّارَةً وَ طَهُودًا** **إِنْ شَاءَ اللَّهُ**
 و چون بر کسی بشی بودی آزا اضون کردی باین قیامت گشت سجده ابر خاک نهادی گفتی
لِيَسْمَعَ اللَّهُ تَرَبُّعًا أَرْضَانًا بِرَبِّهِ بَعْضُ مَا يُشْفَى سَعِيدًا بِمَا ذَرَسْتِكَ وَ عَائِشَةُ رَضِيَ
 عنها گفت عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که چون در وانش رفتی هر دو
 مبارک را جمع کردی و پیش من برد و در آن نفث کردی یعنی با دو مان مبارک در آن
 و میدی و سوره اخلاص من مؤمنان بخواندی و هر دو در بدن خویش مالیدی و نهادی
 که دست رسیدی سه بار بچنین کردی پس چون بیار شد فرمود من بچنین کردم و شما
 مبارک ویرامی گرفت و در بدن دی می مالیدم و در سوره است که پیغمبر صلی الله علیه
 و سلم خود نفث میکرد و قرآن میخواند و عایشه رضی الله عنها دستهای می را

چنانکه در حدیث آمده است

و چون بر کسی بشی بودی آزا اضون کردی باین قیامت گشت سجده ابر خاک نهادی گفتی
 لیسمع الله ترابعاً ارضاناً بر ربیه بعض ما یشفی سعیداً بما ذرستک و عائشه رَضِيَ
 عنها گفت عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم آن بود که چون در وانش رفتی هر دو
 مبارک را جمع کردی و پیش من برد و در آن نفث کردی یعنی با دو مان مبارک در آن
 و میدی و سوره اخلاص من مؤمنان بخواندی و هر دو در بدن خویش مالیدی و نهادی
 که دست رسیدی سه بار بچنین کردی پس چون بیار شد فرمود من بچنین کردم و شما
 مبارک ویرامی گرفت و در بدن دی می مالیدم و در سوره است که پیغمبر صلی الله علیه
 و سلم خود نفث میکرد و قرآن میخواند و عایشه رضی الله عنها دستهای می را

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان المسلم اذا اصابه علة من العلة فليقلعها

[illegible]

دست از قضای دین
مانند آن که
کرمی بخورد و کرم را نکند
که عبادت در پیش نگیرد
و هر کس که بگوید
عبادت او را شریعتی است
است نیست و این بر سر
است که بگوید
بودی اگر چه
آنچه نفس کند
نزد کان

و نشسته اند و در جوف فرمودی و از لطف خود و شوق جوی خلق رُوس و اشغال آن
 نمی فرستد و هیچ کس را در جوف خود جای نمی دهد و در جوف خود هیچ کس را
 منع نمی کردی و با وجود آنکه خدای تعالی خلق بقضای حق بودی شاکرترین صابترین
 از هر مخلوقی در وفات بر گزیدیم که پیغمبر و ساله وی بود که یک روز فرمود که تَدْمَعُ الْعَيْنُ
 وَ تَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا تَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى الرَّبُّ وَأَنَا هِيَكَ قُلْتُ يَا أَرْكَهَيْمُ
 كَيْفَ وَ تَوْنُ كَمَالِ عَلَى الْإِطْلَاقِ حَقِّ بَشَرِيَّتِ كَبَرِ خَيْرِ رَاحَتِ خَوْنِ هِرْدَانِ عَادَاتِ
 حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم آن بود که در تجنیز میت و تطهیر و تطهیف و دفن وی
 تعجیل فرمودی و در جاهای سفید کفین اوی و دفن وی عادت صحابه آن بود که چون
 شخصی متحضر شدی و بیعت شرف شدی آنحضرت را صلی الله علیه و سلم دعوت
 کردند و حاضر شدی تا وفات کردی ویرا تجنیز کردی و نماز گزاردی و شجیع
 بقبر کردی چون صحابه دیدند که درین شقت تمام است بر آن مختار کردند که چون
 وفات کردی اعلام کردند تا تجنیز نماز و دفن حاضر شدی چون باز دیدند که
 این اسم از شققی غلیظت میت را تجنیز کردند و بحضرت رسالت صلی الله علیه و سلم
 آوردی تا بروی نماز کردی گاه بیرون مسجد و گاه اندرون مسجد و هر دو جا بیت
 و حدیثی ابی هریره رضی الله عنه که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود من صلی علی جنازة
 فی المسجد فلا شیء له من غلط است و صواب است که طیب اودی روایت کرد
 و گفته که در اصل فلان شیء علیست و بعضی ایام حدیثی گویند این حدیث خود ضعیف
 چه از افراد صالح مولی التورست و نماز بر او بکند و عمر در مسجد گزارد و مذبح حضرت محمد
 و انصار را که با او رسیده و غیر تو دوست است یا این که باید یا ندانم بقیعتی ای غسان
 و دشمن این هر کس کافر بگردد و شهید نشود و سلاح و دشمن از وی دو کنند و در جا بگردد
 دفن کنند و منحرف را در جاهای حرام دفن کنند و بوی خوش بجا نهند و چون گفتن قاصد

در کتاب التاج فی مناقب ائمه اطهار
 در کتاب التاج فی مناقب ائمه اطهار
 در کتاب التاج فی مناقب ائمه اطهار

در کتاب التاج فی مناقب ائمه اطهار
 در کتاب التاج فی مناقب ائمه اطهار

در کتاب التاج فی مناقب ائمه اطهار
 در کتاب التاج فی مناقب ائمه اطهار
 در کتاب التاج فی مناقب ائمه اطهار

[illegible]

دین کی خدمت میں حاضر ہوں۔

اول بجای اهل صف یا پسین نقدی تا نصیحت صف اول هر طایفه را حاصل شدی و تا اهل صف دوم در سجده رکعت دوم با پیغمبر صلی الله علیه وسلم دریا نقد چنانکه اهل صف اول در سجده رکعت اولی دریا نقد پس نصیحت همه سادای باشند و این غایت است چنان در شصت و شصت صف مؤخر سجده کردند و در شصت و شصت صف اولی جمع بقا سلام باز دادند و اما اگر دشمن برابر قیله نبودی صحابا و در گروهی یک گروه برابر دشمن با و یک گروه یک رکعت نماز را با پیغمبر صلی الله علیه وسلم بگذارند و پس بجای آن گروه شصت و شصت رکعت بر دشمن است و آن گروه بیامند و رکعت دوم را با پیغمبر صلی الله علیه وسلم دریا نقد و پیغمبر صلی الله علیه وسلم سلام باز دادی و هر گروه یک رکعت یک رکعت را قضا کردند و بعد از سلام پیغمبر صلی الله علیه وسلم و بعضی اوقات دو رکعت را با یک گروهی گزارد و ما موافق از نماز بیرون می آمدند و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شصت و شصت توقف میکرد تا گروهی آمدند و با ایشان دو رکعت گیر میگزارد و موافق سلام می دادند چنانکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم چنانکه رکعت گزارده بود و ایشان دو رکعت و گاه با هر طایفه دو رکعت منتقل گزاردی و سلام باز دادی و گاه با هر طایفه یک رکعت میگزارد و آن طایفه بعد از یک رکعت از نماز بیرون می شدند و آن طایفه دیگر بیامند و دیگر رکعت بگذارند و با پیغمبر صلی الله علیه وسلم از نماز بیرون شدند و چنانچه هر گروهی یک رکعت گزارده بود و پیغمبر صلی الله علیه وسلم و گاه با هر طایفه دو رکعت و این موجه همه است و بعضی را بعد از حد شیشین نماز را برابر بازده و بعد روایت کرد اندام اصح و وجه این بود که بیان کردیم و با الله التوفیق **فصل در زکوة و صدقات** عادت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم در زکوة و صدقات مراعات فقر بود با مراعات احتیاج موال و مصلحت هر دو جای باقصی الغایت نگاه داشتی و زکوة را در چهار صنف زمال که دوران آن میان خلق بیشتر و احتیاج کسان بآن وافرتر و جب کرد یک صنف نزع و شمار دوم صنف التکلیف

[illegible]

آن رفته برای آنحضرت پس بخوابت چنان وقت نماز را میگذرد و بطایفه رو کند و میگوید یا علی شما آنحضرت را جدا کردید و مرا در دوستی گذاشتید

تعارف و بازرگانی و حدیث و شریعت

کماله ایضا
الاصول فی شرح
التجاری فی الفقه
الدوری فی الفقه
الاجتماعی فی الفقه
السیاسی فی الفقه
الاقتصادی فی الفقه
العرفی فی الفقه

[illegible][illegible]

[illegible]

یوں کہ زکوٰۃ عین ہی اور دہائی اور دہائی کے

نکوة فطر میں از نماز عید پیدا ۱۲۰

برابر مایه‌ی شکران بود از جهت وجود سجده و السراج قلب در آن دیدار شد. ان سکنه خلقت و انقباض در بیاض امش

دعای نذر و باری
و دعای نذر و باری
و دعای نذر و باری

[illegible]

در رختان صمد بن سید محمد

روز دوازدهم از ماه رمضان است که در آن روز کس از خوردن و آشامیدن بپرهیزد...

روز دوازدهم از ماه رمضان است که در آن روز کس از خوردن و آشامیدن بپرهیزد...

تقبیل احیات سونین کردی و حدیثی که این ماجر و آیت کرده که سئل النبى علیه السلام
 عَنْ رَجُلٍ قَبِلَ امْرَأَةً وَهِيَ صَافِيَةٌ فَكُلَّ قَلْبًا طَرًا سَنَاءً وَأَنَّ ثَابِتَ نِسْتِ وَ
 بَصَحْتِ نِسْتِ مَرَّةً كَسَى أَكْرَ نِسْيَانِ طَعَامِ خُورِى وَآبِ أَتَشَابِيدِ قَضَا فَرَمُودِى كُفْتِ
 إِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي أَطْعَمَهُ فَمَسَاهُ وَأَمِنْ خُورِى وَآبِ أَتَشَابِيدِ ابْنِ خُورِى وَ
 أَتَشَابِيدِ نَائِمِ دَشْتِى وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى وَسُوكِ كَرِى وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى وَ
 سَبَابِ نَمِ كَرِى وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى
 بَابِ وَحَدِيثِ وَارِ وَشَدِى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى
 صَامٌ وَكَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى
 هَرِ وَحَدِيثِ ضَعِيفِ احْتِجَاجِ اِنِّى شَائِدِ **فصل در تشریح ناسله**
 كَا خِطَانِ وَزَرِ دَشْتِ كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى
 كَرِى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى
 سَهْ مَاهِ كَرِى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى
 فَرَمُودِ وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى
 عَاشُورَا رَا اَلْبَیْهَةِ وَزَرِ دَشْتِى وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى
 رُوزِ بَارِ دَرِ تَقَرُّمِ وَكِرِ وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى
 سَوْمِ كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى كَى
 عَوَاكِرِ دَرِ جُودِى أَفْطَارِ كَرِى حِیَاقُوى بُوَ رَاى عَا وَاجْتِهَادِ دَوِ كِرِ كَى كَى
 اَفْضَلِ سِتِ وَوَكِرِ كِرِ رُوزِ جَمْعِ بُوَ وَافَا وَصَوْمِ جَمْعِ مَكِرِ وَرِىضَانِ حِجَابِ
 رُوزِ عِیدِ سِتِ اَزْ اَنْ رُوكِ جَمْعِ اِشْيَانِ دَرِ اَنْ رُوزِ مِیْجُونِ اجْتِمَاعِ دِیْكَرِ كَسَانِ
 دَرِ عِیدِ كَاهِ وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى وَرِىضَانِ حِجَابِ
 اَلْخَرِ وَآيَا مَعْنِى عِیدِ نَا اَهْلِ اَلْاِسْلَامِ وَرِىضَانِ حِجَابِ كَرِى وَرِىضَانِ حِجَابِ

روز دوازدهم از ماه رمضان است که در آن روز کس از خوردن و آشامیدن بپرهیزد...

روز دوازدهم از ماه رمضان است که در آن روز کس از خوردن و آشامیدن بپرهیزد...

روز دوازدهم از ماه رمضان است که در آن روز کس از خوردن و آشامیدن بپرهیزد...

و این بود است که سفر در روشنیه بود اما در احادیث صحیح وارد شده که سفر اگر است
 که در روشنیه نشاند و در صحیح بخاری ثابت است ما کان رسول الله
 صلى الله عليه وسلم يخرج في سفر اذا خرج الا يوم الخميس وبعده
 نماز ظهر مبارک ایشان کرده و عن بر سر نهاد و از ابر پوشید و بین الصلواتین
 سفر کرد و در وقت آنکه فرود آمد و نماز عصر بقصر بگذارد و شب آنجا بقیه کرد
 و نماز شام و حقتن و صبح و ظهر آنجا گذارد و چنانکه مجموع پنج نماز شود و مجموع اتمات
 سونمین برابر بود و در آن شب بر همه گشت و برای نماز صبح غسل کرد و بعد از
 ظهر برای احرام غسلی که بر خطمی و اشنان بکار داشت و عایشه رضی الله عنها طیب
 پیش آورد و آن مرکبی بود از چند بوی خوش و در آن مشک بود و بر تن و سر
 مبارک وی مالید چنانکه اثر مشک بر فرق و محاسن مبارک آنحضرت دیده
 میشد بعد از آن از او در ادای احرام پوشید و نماز ظهر بقصر گذارد و احرام است
 در جایی که نماز گزارده بود و تقول نیست که پیش از احرام جز نماز فرض ظهر نماند
 خاص برای احرام گزارده و پیش از احرام بزم نراده و فعل در کردن آویخت و بر جای
 رست که مان آنرا اشکاف و خون او را پاک کرد و در احرام وی خلاف است
 که تلبیس بجه نوع حج بود بشیر احادیث صحیح مصرحت بر آنکه احرام پنج وعده بود
 و فرمود تا بی آنست من رقی عروجل فقال صلى في هذا الواحدي المبرك
 و قل عمره في حجة و احادیث صحیح صحیح در معنی زیاده از سبب حدیث است
 همچنین احادیث صحیح بسیار وارد شده بر آنکه احرام وی با فرد بود فی صحیح مسلم
 ان رسول الله صلى الله عليه وسلم اهل بالحج مفرقا و احادیث صحیح
 ثابت خر جماع رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا تذكر الا الحج
 و عند مسلم عن ابن عمر اهلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم

در این حدیث که در روشنیه نشاند و در صحیح بخاری ثابت است ما کان رسول الله صلى الله عليه وسلم اهل بالحج مفرقا و احادیث صحیح ثابت خر جماع رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا تذكر الا الحج و عند مسلم عن ابن عمر اهلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم

وہی کہ جس نے اسے دیکھا ہے وہ کہتا ہے کہ یہ ایک عجیب و غریب شخص ہے۔

بالحج مفراً واحادیت صحیح درستم وارد شده بطریق توفیق میان آن احادیث
است که اول حرام حج مفروض است بعد از آن عمره ادراج و اگر دو قارن شد و فرمود
دَخَلْتُ الْعَمْرَةَ فِي الْحَجِّ إِلَى يَوْمِ الْفَيْتَةِ و اگر کسی تمتع قایل است مراد تمتع فکری
است که آن تمتع و التذارت و شک نیست که در قرآن اطلاق و التذارت حاصل نیست
از و شک یک شک اکتفا می کند و با فردا عمل هر یک از حج و عمره محتاج تنگی و دوا
صحابه رضی الله عنهم سه قسم بودند قسمی حرام حج و عمره بستند یا حج مجرد و با ایشان
بدی بود و احرام حج مفروض بستند و بر آن حرام باقی ماندند تا روز نحر حلال شدند
و قسم دیگر با ایشان بدی نبود و احرام حج بستند و پیغمبر ایشان را فرمود که حج را عمره
سازید یعنی قلب کنید احرام حج را با احرام عمره و اعمال عمره اتمام کنید پیش از روز
عمره و باز احرام بنیدید حج از کمه و بعرفات رسید و قسم سوم جمعی بودند با ایشان بدی
نبود و احرام حج بسته بودند و پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که قلب کنند احرام را
بعمره و نیست معنی **فحج بعمره** فصل در حج پیغمبر صلی الله علیه و سلم طواف
را پنج سهو افتاده اول آن آنکه می گویند که حج مفروض را در آن عمره نبود طایفه دوم
آن آنکه میگویند متمتع بود متمتعی که از عمره حلال شد و پس از آن احرام حج بست طایفه
سیم آن آنکه میگویند متمتع بود متمتعی که از آن حلال نشد سبب سوئی بدی طایفه
چهارم آن آنکه میگویند قارن بود قرانی که در آن دو طواف بود و دو سوئی
پنجم آن آنکه میگویند مفروض بود و فردا که بعد از تضاوج بعمره احرام بست از پیغمبر و آثار
احرام پیغمبر بخینین پنج طایفه را سهو افتاد طایفه اول آن آنکه میگویند تلبیة می گویند
بود و بر آن سمر شد طایفه دوم آن آنکه میگویند تلبیة می گویند و بر آن سمر شد
سوم آن آنکه میگویند تلبیة می گویند و بر آن سمر شد و ثانی آن حال دخول حج در عمره که در طایفه
چهارم آن آنکه میگویند تلبیة می گویند و بر آن سمر شد و بر آن سمر شد و بر آن سمر شد

۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

ہزار گز رستہ ڈاکھے احوال سے یہاں پہنچا کہ اس کے پاس ایک کھجور کا دروازہ کھلا تھا۔

مخصوص است بوسی طایفه پنجم آنانکه میگویند که احرام وی احرام بود مطلق و پنجم
شکری را مستعین کرد و بعد از آن وحی آمد تعین کرد و چون نماز ظهر گذارد احرام
و لبیک گفت آنگاه بر ناقه سوار شد و چون ناقه برخاست دیگر بار لبیک گفت
از همین که بر پشتی که برابر سید است بالا بر آمد دیگر باره لبیک گفت و گاه لبیک گفت
بج و عمره و گاه لبیک گفت لبیک حج و لبیک گفت اللهم لك التائب لك التائب لك
سبحانك لك التائب انك الحمد والثناء لك والملك لا شريك لك
و او از بلند سیکر و اجماع صحابه می شنیدند و می فرمود که او از بلند کند و هر کس می
شنید می شنید و در آن پالانی بود و نه سید ف بود و نه حماره و نه شتر و نه هیچ و نه
و نه شتر برین قاعده تبلیغ می گفت و صحابه در عادت تبلیغ می شنیدند و
پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر کسی نکار نمی کرد و در مدت احرام سویی سر را گرد آورده
بود و خطمی و غسل کعبه غنیمت محجبه که عبارتست از دار و کی که سویی را جمع کند و بعضی
روایت می کنند که غسل یعنی شستن گرد آورده بود تا از گرد صدقان ماند و چون غسل کرد
رسید حارثی وحشی را دید زخم خورده فرمود بگریزید که بزودی زخم کشنده آن پیدا آید
زمان پیدا آمد و گفت یا رسول الله شما دیدم هر چه خواهید چنان کنید باین حدیث
پس آنحضرت ابو بکر را فرمود تا بر زلفا قسمت کرد و باز چون بنزل آنگاه رسید که
موصیفت میان رؤیت و غنیمت یک گاه را دید و سایه دخت خفته بود شخصی را
تعین فرمود که نزدیک می آید و خود تا کسی از محرمان و حجاج متعرض می نشود
چون بروج رسید عظامی از آن ابو بکر از عقبانده بود و شتر که را زامه پیغمبر و ابو بکر
بود و دست وی بود زمانی انتظار کرد و چون بر رسید شتر نداشت ابو بکر گفت شتر
کجاست گفت کم کردم ابو بکر برخاست و او را بر سیل تاویب میزد و لبیک گفت یک
در عمده تو کردیم و از این گم کردی پیغمبر صلی الله علیه و سلم تبسم می فرمود و لبیک گفت

عہدہ صنیعہ سہتہ زونہ کی ہدیٰ الحلیہ فی ہتھ

[illegible]

سرکے زرا کرکان اربوبیت ست بجانب کین آتھ

۹۵
 محیا خوانند ز کلام آدم و شیخ
 اورا تا از انبیا و ائمه و شیخ
 مشفق از اسلام و شیخ
 (از کلام اسلام) شیخ
 السلام علیکم وعلی آئین
 الانجیل وعلی اهل البیت
 ودر وایتان ایام از انبیا و ائمه
 اول کتبین و حدیث از انبیا و ائمه
 السلام علیکم وعلی آئین
 الانجیل وعلی اهل البیت
 ودر وایتان ایام از انبیا و ائمه
 اول کتبین و حدیث از انبیا و ائمه

[illegible]

99

۹۹
 اَنَا الْيَاسِرُ الْفَقِيرُ الْمُسْتَغْنَى الْمُسْتَعِينُ وَالْوَجَلُ الْمَشْفُوقُ الْمِعْرُ الْمَعْرُوفُ
 بِدُ نُوْبِهِ اَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُسْلِكِيْنَ وَابْتِهَالُكَ اِبْتِهَالُ الْمَذْنِبِ
 لِلدَّيْلِيلِ وَادْعُوكَ دُعَاءَ الْخَائِفِ الصَّدْرِ مِنْ خُصْعَتِكَ قَتْبَةِ
 دَقَاصَتِكَ عَيْنَاكَ وَخَلْ جَسَدَكَ وَسِرْجَمَ نَفْسِكَ لَكَ اللَّهُمَّ
 تَجَعَّلْنِي مِنْ عَائِكَ شَفِيْعًا وَكُنْ لِي سِرْوَةً فَارْحَمْنِي يَا خَيْرَ الْمُسْتَغْنَى
 وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِيْنَ وَرَبِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَسَائِلِهِ وَوَسَائِلِهِ وَوَسَائِلِهِ
 رَوَيْتَ كَرَمَهُ كَيْفَ تَبْتَغِي دُعَايَ غَيْرِهِ وَرَوْعَ دُعَايَ ابْنِ الْاَلَاءِ وَاللَّهُ وَحْدَهُ
 لَا شَرِيْكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يَدُ الْخَيْرِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 وَدَعْنِي يَهْيِيْ سَهْلًا كَيْفَ تَبْتَغِي دُعَايَ غَيْرِهِ وَرَوْعَ دُعَايَ ابْنِ الْاَلَاءِ وَاللَّهُ وَحْدَهُ
 لَا شَرِيْكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يَدُ الْخَيْرِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
 لِّلْمَلِكِ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي
 نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا اللَّهُمَّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي
 وَبَيِّرْ لِي أَمْرِي أَعُوْذُ بِكَ مِنْ وَسْوَاسِ الصَّدْرِ وَكَسَاتِ الْأَمْرِ
 وَفِتْنَةِ الْقَبْرِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا بَلَغَ فِي اللَّيْلِ وَشَرِّ
 مَا بَلَغَ فِي النَّهَارِ وَشَرِّ مَا حَبَّبَ إِلَيَّ الرِّيَاحُ وَمِنْ شَرِّ بَوَاقِي الدَّهْرِ
 وَدَعَوَاتِ ابْنِ آيَتٍ نَزَلَ كَرَامَتُكَ لَكُمْ دُنْيَكُمْ وَكَمْتُمْ عَلَيْكُمْ
 نَبِيَّيْ وَرَضَيْتُمْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دُنْيَا وَدَرَانِ رَوْحِي أَزْهَرَانِ عَفَا
 شَرِّ شَيْءٍ وَوَفَاتِ كَرَمٍ غَيْرِ مَوْجِدَا وَرَأْيَابِ وَبَرْكَ كُنَّا رَشِيدُو وَجَاهِي
 إِحْرَامِ أَرْزَارِ وَرَدَا وَفَن كُنْدِي وَبُيْ غُشِّ الْبَاكَ نَزَارَنْدِ وَرَوْحِي أَزْهَرَانِ
 وَفَرَوْكَ رَوْحِي قِيَامَتِ ابْنِ شَخْصٍ لَيْكٍ كُوْيَانِ مَجْمُوعِ حَاضِرِ شَوْجُو وَچَوْنِ نَبِيَّ
 تَهْمِ غُوبِ آفَاصَتِ كَرَامَتِ ابْنِ نِيْدَارِ دَلِيْفِ عَزْوَاسَتِ وَجَهَارِ شَرِّ شَرِّ

[illegible][illegible]

بر آنچه از معنی شیب ۱۱ و این حدیث را بورد از افغانیه صدایت کرده و در روایت سناط از وی از انشاء خود ذکر برانگیزا - جمیع درسی که هر چه میباید از معنی خود در نزد من باشد

از علمای گویند قادر را جایز نیست الا بعد از طلوع شمس و مغرب و اوقات
پس چون فجر طلوع کرد و نماز صبح را در اول وقت گزارد و پیش از وقت چنانکه بعضی
گمان نمی برد پس سوار شد و مشعر الحرام آمد و آن تلی است در میان مزدلفه و
برای آن حمار تلی نگذرد و اندوخته بعضی از مشایخ حدیث و فقها میگویند که آن کوهی
کوچک بر بسیار حجج و این مقام مشهور مشعر حرام نیست سهویت از اجاعت و
صحیح آنست که مشعر حرام این مقام معروف معمورست پس در مشعر حرام بایست
در روی قبله آورد و بدعا و نذر و اتمثال مشغول شود و ترکیب و تهلیل و ذکر میبرد
تا طلوع آفتاب نزد یک شد پس روان شد و فضل بن عباس را در دلف خویش
ساخت و اسامع بن زید در میان قریش پیاده میرفت و درین راه فضل
بن عباس را فرمود تا سنگ سیزه از برای می جابر بردارد پس گفت
بر چند از زمین در رسول صلی الله علیه و سلم داد و کف مبارک آنرا از غبار پاک
سید و میگفت **كَمْ تَكَلَّاهُ كَمْ كَلَّمَهُ كَمْ كَلَّمَهُ قَائِمًا وَ قَائِمًا كَمْ كَلَّمَهُ فِي الدِّينِ**
قَائِمًا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ كَيْفَ كَلَّمَهُ فِي الدِّينِ و درین راه زنی از قبله
خشم بغایت جمیل پیش آمد و سوال کرد که پدر من مردی پست و در بنیت شتر
مشکلم نمیدانند شد فرمود که توج از قبل دی بگیرد و فضل بن عباس که کف
رسول صلی الله علیه و سلم بود ازین نگاه میکرد حضرت دست مبارک را
پیش دی فضل حجاب میساخت از نظر کردن ایشان بکشد و نیز زنی
پیش آمد و از مادرش خبر داد که بغایت عاجز و ناتوان شده و اگر برتر
می بدمم بهم هلاکت فرمود که اگر بر مادر تو دینی میبود وین ویرامی گزارد
یا نه گفت آری میگذازدم پس حج از برای مادر خود مکن که دین خدا گزارد
اولی است و چون به بطن میسر رسید که او سمیت در اول منی شتر ساخت

۵ وسواس تشطبات ۱۲ آیات مجبور از خطبات دی ۱۲

از علمای گویند قادر را جایز نیست الا بعد از طلوع شمس و مغرب و اوقات
پس چون فجر طلوع کرد نماز صبح را در اول وقت گزارند پیش از وقت چنانکه بعضی
گمان نمی برد پس سوار شد و مشعر الحرام آمد و آن تلی است در میان مروزه و
بر آن عمارتی ذکر کرده اند و آنچه بعضی از مشایخ حدیث و فقها میگویند که آن کوهی
کوچک بر بسیار حجج و این مقام مشهور مشعر حرام نیست سهویت از جماعت
صحیح است که مشعر حرام این مقام معروف محمود است پس در مشعر حرام بایستد
در روی قبله آورد و بدعا و تضرع و اقبال مشغول شد و در تکبیر و تهلیل و ذکر میبود
تا طلوع آفتاب نزدیک شد پس روان شد و فضل بن عباس را و لف خویش
ساخت و اسامه بن زید در میان قریش پیاده میرفت و درین راه فضل
بن عباس را فرمود تا سنگ ریزه از برای می چهار برادر پس هفت
برجید از زمین در رسول صلی الله علیه و سلم داد و در کف مبارک آنرا از خنبار پاک
سید و میگفت **أَمْثَلُ هَذَا كَأَمْثَلِهِمْ أَوْ بَالِئًا كَمَا وَالْعُلُو فِي الدِّينِ**
فَأَمْثَلُ أَهْلِكَ مَنْ كَانَ كَمَا كُنْتُمْ الْعُلُو فِي الدِّينِ و درین راه زنی از قبله
خشم بغایت جمید پیش آمد و سوال کرد که پدر من مردی پیرست و بر پشت شتر
مشکلم ننیده اندر شد فرمود که ترج از قبل وی بگذر و فضل بن عباس را کف
رسول صلی الله علیه و سلم بود باز زن نگاه میکرد حضرت دست مبارک را
پیش وی فضل حجاب میساخت از نظر کردن ایشان بکیده گیر و نیز رفتی
پیش آمد و از مادر بر خویش خبر داد که بغایت عاجز و ناتوان شده و اگر برتر
می بدم بیم هلاک است فرمود که اگر برادر تو دینی میبود و دین ویرانی گزارد
یا زنی گفت آری میگید از دم پس حج از برای مادر خود بکن که دین خدا بگذران
اولی است و چون برطن محسّر رسید که او دست در اول منی شتر سخت

تأيا لمواظبة على الصلوة في البيت

و این عدد سالهای عمر مبارک و سیت و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه را و نمود
 تا آخر صد شتر تمام کرد و سی و هفت شتر دیگر و سی شتر کرد و علی را و نام داد که پوتها
 و جلهای آن شتر را بر سالیکن قسمت کند و جزا را از آنکه سلخ کرد از آن چیزی
 نذر بلکه از مال خویش بدو و اما حدیث انس که پیغمبر هفت شتر را بدست خویش
 سخر کرد و بعضی توهم میکنند که این حدیث معارض است جواب از آنست که انس
 هفت شتر را شاد کرده کرد و غایب شد و جای تمام شصت و سه شتر را مشاهد کرد
 و بعضی میگویند هفت شتر را بدست مبارک خویش سخر کرد و تا تمام شصت و سه
 شتر یک طرف خزیمه پیغمبر صلی الله علیه و سلم داشت و طرفی دیگر علی داشت
 و بعد از آن شصت و سه امیر المؤمنین علی سی و هفت دیگر سخر کرد و علی انرا و
 چون آن حرف را شنید و اعلام کرد که بنزدین بنی سخرست و همه فحاح میگفتند
 و سخر و سخر مخصوص نیست بعضی اماکن حسینه حلاق را طلب فرمود و سراسر
 تبرانشید و چون حلاق که معمر بن عبد الله بن فضله بود بر بالای سر مبارک
 پیغمبر نهاد و آستره درست گرفت و گفت اَمَلْتُكَ سَأُؤَلِّقُكَ اللَّهُ مِنْ
 شَحْمَةِ اَذُنِهِ وَفِي يَدِكَ الْمَوْتُ سَنَ قَالُ الْمُعْتَرَاتُ ذَلِكَ لَكِنْ
 نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى سَمِيَّتِهِ قَالَ اَحِلُّ اَنْكَاةُ اِشارت فرمود بحلاق تا آستره
 بجانب رشت کند و چون از جانب رشت فارغ شد آن موسی رشت
 کرد بر حاضر آن جانب و اشارت فرمود تا جانب چپ نیز حلق کند و آنرا
 مجبور با بطلحه داد و از جانب راست نیز نصیب یافته بود و پیش از همه کس چون
 از حلق فارغ شدند و مردمان هر یک را یک تار ه موسی و دو تار ه موسی نصیب شد
 ناخن گشتن را تقسیم کرد و آنرا نیز بر مردمان قسمت کرد و بیشتر صحابه حلق کردند
 و اندکی از ایشان تقصیر کردند و بعد از آن پیش از زوال مسکه روان شد

و این عدد سالهای عمر مبارک و سیت و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه را و نمود
 تا آخر صد شتر تمام کرد و سی و هفت شتر دیگر و سی شتر کرد و علی را و نام داد که پوتها
 و جلهای آن شتر را بر سالیکن قسمت کند و جزا را از آنکه سلخ کرد از آن چیزی
 نذر بلکه از مال خویش بدو و اما حدیث انس که پیغمبر هفت شتر را بدست خویش
 سخر کرد و بعضی توهم میکنند که این حدیث معارض است جواب از آنست که انس
 هفت شتر را شاد کرده کرد و غایب شد و جای تمام شصت و سه شتر را مشاهد کرد
 و بعضی میگویند هفت شتر را بدست مبارک خویش سخر کرد و تا تمام شصت و سه
 شتر یک طرف خزیمه پیغمبر صلی الله علیه و سلم داشت و طرفی دیگر علی داشت
 و بعد از آن شصت و سه امیر المؤمنین علی سی و هفت دیگر سخر کرد و علی انرا و
 چون آن حرف را شنید و اعلام کرد که بنزدین بنی سخرست و همه فحاح میگفتند
 و سخر و سخر مخصوص نیست بعضی اماکن حسینه حلاق را طلب فرمود و سراسر
 تبرانشید و چون حلاق که معمر بن عبد الله بن فضله بود بر بالای سر مبارک
 پیغمبر نهاد و آستره درست گرفت و گفت اَمَلْتُكَ سَأُؤَلِّقُكَ اللَّهُ مِنْ
 شَحْمَةِ اَذُنِهِ وَفِي يَدِكَ الْمَوْتُ سَنَ قَالُ الْمُعْتَرَاتُ ذَلِكَ لَكِنْ
 نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى سَمِيَّتِهِ قَالَ اَحِلُّ اَنْكَاةُ اِشارت فرمود بحلاق تا آستره
 بجانب رشت کند و چون از جانب رشت فارغ شد آن موسی رشت
 کرد بر حاضر آن جانب و اشارت فرمود تا جانب چپ نیز حلق کند و آنرا
 مجبور با بطلحه داد و از جانب راست نیز نصیب یافته بود و پیش از همه کس چون
 از حلق فارغ شدند و مردمان هر یک را یک تار ه موسی و دو تار ه موسی نصیب شد
 ناخن گشتن را تقسیم کرد و آنرا نیز بر مردمان قسمت کرد و بیشتر صحابه حلق کردند
 و اندکی از ایشان تقصیر کردند و بعد از آن پیش از زوال مسکه روان شد

و این عدد سالهای عمر مبارک و سیت و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه را و نمود
 تا آخر صد شتر تمام کرد و سی و هفت شتر دیگر و سی شتر کرد و علی را و نام داد که پوتها
 و جلهای آن شتر را بر سالیکن قسمت کند و جزا را از آنکه سلخ کرد از آن چیزی
 نذر بلکه از مال خویش بدو و اما حدیث انس که پیغمبر هفت شتر را بدست خویش
 سخر کرد و بعضی توهم میکنند که این حدیث معارض است جواب از آنست که انس
 هفت شتر را شاد کرده کرد و غایب شد و جای تمام شصت و سه شتر را مشاهد کرد
 و بعضی میگویند هفت شتر را بدست مبارک خویش سخر کرد و تا تمام شصت و سه
 شتر یک طرف خزیمه پیغمبر صلی الله علیه و سلم داشت و طرفی دیگر علی داشت
 و بعد از آن شصت و سه امیر المؤمنین علی سی و هفت دیگر سخر کرد و علی انرا و
 چون آن حرف را شنید و اعلام کرد که بنزدین بنی سخرست و همه فحاح میگفتند
 و سخر و سخر مخصوص نیست بعضی اماکن حسینه حلاق را طلب فرمود و سراسر
 تبرانشید و چون حلاق که معمر بن عبد الله بن فضله بود بر بالای سر مبارک
 پیغمبر نهاد و آستره درست گرفت و گفت اَمَلْتُكَ سَأُؤَلِّقُكَ اللَّهُ مِنْ
 شَحْمَةِ اَذُنِهِ وَفِي يَدِكَ الْمَوْتُ سَنَ قَالُ الْمُعْتَرَاتُ ذَلِكَ لَكِنْ
 نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى سَمِيَّتِهِ قَالَ اَحِلُّ اَنْكَاةُ اِشارت فرمود بحلاق تا آستره
 بجانب رشت کند و چون از جانب رشت فارغ شد آن موسی رشت
 کرد بر حاضر آن جانب و اشارت فرمود تا جانب چپ نیز حلق کند و آنرا
 مجبور با بطلحه داد و از جانب راست نیز نصیب یافته بود و پیش از همه کس چون
 از حلق فارغ شدند و مردمان هر یک را یک تار ه موسی و دو تار ه موسی نصیب شد
 ناخن گشتن را تقسیم کرد و آنرا نیز بر مردمان قسمت کرد و بیشتر صحابه حلق کردند
 و اندکی از ایشان تقصیر کردند و بعد از آن پیش از زوال مسکه روان شد

و چون از دکان فارغ شد بجهه وسطی آمد و به همین طریق می کرد و آنرا پنج بار راه دست
چپ روان شد چنگامی در میان مدحی و آنجا ایستاد و دو عمارت در نظر ل کرد و روانه اول
در وان شد تا پیش حیره العقبه آمد و آنجا بر سر حجره ایستاد و کعبه الماز دست چپ
یعنی از دست راست داشت و رمی کرد و در ساعت بی توقف باز گشت و درین
محل دعا کند و این را دو وجه میگویند یکی آنکه از دحام عظیم بود و جای ایستادن نبود دوم آنکه
دعایین عبادت و صلیب عبادت کرده بود و دعا و صلیب عبادت فصل است که از بی
عبادت و همچنین در نماز غالب عبادت در تشبیه میبودن پیش از اسلام تعجیل نکرد و در نظر
ملک است و روز تمام آنجا اقامت فرمود و بعضی از چهارم روز شنبه و یکشنبه و دو شنبه و دو
شنبه بعد از ظهر می کرد و در وان شده و محصب کمانیت بیرون کرد و آنرا نیز از نظر
می خوانند آنجا نزول فرمود و چه الا رفیع که گماشته و عهد ده در بارخانه دسی بود آنجا
فرود آمد بود و خمیر رسول را آنجا زده بود و بر حسب اتفاق در بقع قضای امری پس رسول
آنجا نزول کرد و ظهر و عصر و مغرب و عشاء را آنجا بگذراند و اندکی از شب بختبید
و چون بیدار شد سوار گشت و بجهه رفت و طواف و طواف کرد و درین طواف مل
نکرد و دعایشه رضی الله عنهما درین شب سخت کرد که عمره بگذراند و او را اجازت داد
و برادر وی عبدالرحمن بابوی القبرستان را به تعظیم کعبه بیرون حرمت رقتند و احرام بست
و بجهه باز آمد و عمره تمام کرد و هنوز شب تمام نشده بود که از اعمال عمره فارغ شد
و محصب جمع کرد و پیغمبر گفت فارغ شدی گفتند آری پس فرمود بر حیل و
رحلت کرد و پیغمبر طواف و داع رفت و از آنجا بجهه روان شد و در حصص مختلفان
ست علما را بعضی میگویند امری اتفاق بود و از آداب و سنن حج نیست و بعضی
میگویند از سنن حج و ایام مناسب است چه پیغمبر فرمود انما کان رسول الله
محکم بنی کانه حیث کفاسموا علی الکعبه و مرا و خیف بنی کنانه محصب

و از آنکه این سخن را در میان ایشان گفتند و از آنکه این سخن را در میان ایشان گفتند و از آنکه این سخن را در میان ایشان گفتند

چه تشریف نبی گمانه آنجا سوگند خوردند و عهد بستند که باینجا هشتم و نهمی مطلب آن سرش
 گفتند و مناسکت و موصلت نمایند تا آن وقت که رسول اصلی الله علیه و سلم تسلیم ایشان
 گفتند و حضرت سالت قصد کرد که شاعر اسلام ظاهر کند و آن محل که ایشان شعایر کفر
 ظاهر کردند **فصل** در دخول خانه کعبه و توقف در مکه و بعد از طواف و ادع
 جماعتی از علما و فقها بر آنند که رسول صلی الله علیه و سلم در ساجد گنج کرد و در اندرون
 کعبه رفت و رفتن باز درون کعبه از سنن حج است اما احادیث و آثار و دلالت بر آن
 میکند که دخول بی در کعبه درین سال نبود بلکه در سال فتح مکه بود و در صحیحین ثبت
 که ابن عمر گفت دخل رسول الله صلی الله علیه و سلم يوم فتح مكة على
 ناقه لاسامة حتى اتاه عتبة الغيرة فدا عثماني بن طلحة ليأني
 بالمفتاح فجاء به ففتح فدخل النبي صلی الله علیه و سلم واسامة
 وبلال وعثمان بن طلحة فاجأوا عليهم الباب فملأته فتحة
 فبادر بها الناس قال ابن عمر فوجدت بلالا على الباب فقلت
 أي رسول الله صلی الله علیه و سلم قال بلال العبد من المقتدر
 قال وشهدت أن أسكنه كما كنتم صلي وآتين حديث صحيح است و آن که دخول
 بیت در سال فتح مکه بود و فرمود که این دخلت البیت و ودعت أن لم أكن
 فعلت اني أخاف أن أكون قد أعتبت لعنتي من بعدی و عایشه در جواب
 که در کعبه در و در فرمود که در حجره و گفت بگزار که همچنانست که در کعبه گزارده و اما وقت
 در مکه و در سنن ابی داود و عبد الله بن عمر روایت می کنند که پیغمبر اویدم که میان کن و در
 کعبه ایستاد و روی و سینه را بر دیوار کعبه نهاد و هر دو فرسخ و هر دو کف را بر دیوار کعبه
 بسط کرد و این احتمال آن را که در سال فتح بوده باشد و احتمال آن دارد که در سال
 حج بوده باشد و همانا در هر دو سال بوده چه مجاهد و امام شافعی و جماعتی از اعلام علما

و از آنکه این سخن را در میان ایشان گفتند و از آنکه این سخن را در میان ایشان گفتند و از آنکه این سخن را در میان ایشان گفتند

عنه العبد من المقتدر

عنه العبد من المقتدر

و از آنکه این سخن را در میان ایشان گفتند و از آنکه این سخن را در میان ایشان گفتند و از آنکه این سخن را در میان ایشان گفتند

میگویند مستحب است که بعد از اطراف و اوقاف و ملازم باشند و دعا کنند چه هیچ آفرین
در تخیل حاجتی را از حضرت باب الغزت نخواست الا که حاجت وی روا شد و چون
نما صبح گزارد برابر کعبه و آن نماز سوره و الطور خواند بجانب مدینه روان شد و راه
بمنزلی رسید که آنرا روضا میخوانند و شب جمعی او دید برایشان سلام کرد و پرسید
چه کسانید گفتند ما مسلمانان شجاع کسانید گفت رسول خدا بمنزلی پیش آمد و گوید
خود را پیش آورد و گفت این طفل راجح دست بند فرموداری او راجح باشد و ترا
نیز توانی باشد چون بدی الخلیفه رسید شب بخا قاست کرد و صباح بدینه روان شد
چون مدینه را دید سبأ تکبیر گفت و بعد از آن گفت لا اله الا الله وحده لا
شهر یاک که الملك و له الحمد و هو علی کل شیء قدير عا لم یوت
کاشعین عابدین ساجدین لربنا حامدین صدق الله و عدله
و نصر عبده و هم الاخراب و حده کین در مدینه درآمد فصل
را که در اینجا می بینیم آن قریب حاصل آید سه نوع است یکی هریست دیگر انجیم سوم
عقیقه و پیغمبر صلی الله علیه و سلم از برای هری هم گو سفند فرستاد و هم شتر و اجرت
مادران و مومنان گاد را بدی کرد و چون پنج سیر رفت هری را برادر بدی که که بهر
رفتگی هم هری را بر دی و سالی که اقامت بود هری او در صحبت دیگران بیک فرستادی
اما در آن حالت چیزی بر دی حرام نشدی و عادت آن دشت که چون گو سفند
هری باشد در گردن آن چیزی بیا و نیز که علامت هری باشد و چون شتر هری
بودی هم تقلید کردی و هم شعار و بیان آن از پیش کرد و شد و چون هری
را بر دست دیگری فرستادی او را بهر سودی که هر چه بر ملاک مشرف شود از راجح
کند بعد از آن نعل میران چون وی بیالاید و بر صغره وی زند و بگزارد و کسی ندان
جماعت گوشت ویرا نخورد بلکه اگر جمعی اجنبی حاضر شوند گوشت از ابرایشان نیست

مراد طبعی گفته که این اهل بیت ابوالمکر صدیقی بودند که در میان شیعیان از ائمه انجمن حضرت م کج حضرت ۱۲

[illegible]

پرست خویش راج میفرمود ۱۲۰

اسکال کنند از سوسی خود را بخانه عذر دارا

[illegible][illegible]

الحفظ

ہیں درکنہ از وی لمیدی یعنی آنچه ترسیمید دست لوی از خون محمد اکبر

[illegible]

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم
موسمًا من موسمي الدنيا والآخرة

[illegible][illegible]

سیدنا ابوسعید خدریؓ

[illegible]

کلمتی را رسول صلی الله علیه و سلم صحیب ابوجحیی کنیت کرد و امیر المؤمنین علی را ابو
 تراب با کنیت اول که ابو الحسن است جمع کرد و این کنیت دو تیره و گرامی تر بود معنی
 و برادر انس را طفلی ابو جحیم کنیت کرد و در منع از کنیت کردن چیزی ثابت نشد بجز
 حدیث ششم یا اسمی و لا تملکوا کنیت یعنی نام من بنمید بر فرزندان ما نیست
 من این روایت و علماء را درین احوال است بعضی میگویند روایت مطلقا که ابو
 القاسم کنیت کسی سازند خواه نام وی محرم باشد یا غیر محرم و این قول از شافعی منقول
 قول دوم آنکه روایت که جمع کنند میان کنیت و اسم پیغمبر یا خردی در حدیث ترمذی
 وارست من اسمی یا اسمی فلا تملک کنیت و من تملک کنیتی فلا یملک
 یا اسمی و این حدیث بقید و غیر آن حدیث قول سوم آنکه جمع میان کنیت و اسم
 روایت و این از مالک منقول است و استدلال و جرح امیر المؤمنین علی است که گفت
 قلت یا رسول الله ان اولد لی من بعدک و لا اسمیة یابنک و لا کنیت
 بکنیتک قال نعم قال علی و کانت خصمة لی صحیحة الترمذی و حدیث
 عایشه که گفت جاءت امرأة الى النبی صلی الله علیه و سلم فقالت یا رسول
 الله ان قد ولدت غلاما سمیته محمد و کنیتة یا القاسم فذكر لی
 انک نکره ذلك فقال ما الذی احل لى و حرّم کنیتی او ما الذی
 حرّم کنیت و احل اسمی این طایفه میگویند احادیثی منسوخ است باین
 حدیث قول چهارم آنکه کنی باین القاسم منسوخ بود و حجة پیغمبر صلی الله علیه و سلم اهل
 از وفات جایز است چه بسبب آن بود که در بقیع شخصی شخصی اندازد کنیت و گفت یا
 ایا القاسم رسول صلم الفات فرمود و گفت یا رسول الله دیگر یا ند میگویم فرمود و شد
 یا اسمی و لا تملکوا کنیتی پس مخصوص بود بر آن پیغمبر و در حدیث علی که اولد
 لی و لا من بعدک اشارت است باین معنی و بعضی از علماء که بر قول ایشان تفریحی

در حدیثی که در این باب است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که
 من اسمی یا اسمی فلا تملک کنیت و من تملک کنیتی فلا یملک
 یا اسمی و این حدیث بقید و غیر آن حدیث قول سوم آنکه جمع میان کنیت و اسم
 روایت و این از مالک منقول است و استدلال و جرح امیر المؤمنین علی است که گفت
 قلت یا رسول الله ان اولد لی من بعدک و لا اسمیة یابنک و لا کنیت
 بکنیتک قال نعم قال علی و کانت خصمة لی صحیحة الترمذی و حدیث
 عایشه که گفت جاءت امرأة الى النبی صلی الله علیه و سلم فقالت یا رسول
 الله ان قد ولدت غلاما سمیته محمد و کنیتة یا القاسم فذكر لی
 انک نکره ذلك فقال ما الذی احل لى و حرّم کنیتی او ما الذی
 حرّم کنیت و احل اسمی این طایفه میگویند احادیثی منسوخ است باین
 حدیث قول چهارم آنکه کنی باین القاسم منسوخ بود و حجة پیغمبر صلی الله علیه و سلم اهل
 از وفات جایز است چه بسبب آن بود که در بقیع شخصی شخصی اندازد کنیت و گفت یا
 ایا القاسم رسول صلم الفات فرمود و گفت یا رسول الله دیگر یا ند میگویم فرمود و شد
 یا اسمی و لا تملکوا کنیتی پس مخصوص بود بر آن پیغمبر و در حدیث علی که اولد
 لی و لا من بعدک اشارت است باین معنی و بعضی از علماء که بر قول ایشان تفریحی

در حدیثی که در این باب است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که

در حدیثی که در این باب است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که

در حدیثی که در این باب است که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که

السنه خمس وعشرون مكيه كذا وان رسول خدامنا غلب نيايد عرف جلاليت بر سنت اسلاميه ۱۲ شرح

میگویند نهی از تکلیف کفایت بپایان صلی الله علیه و سلم صحیح شده و جایز نیست پس تسبیح یا اسم
وی هم جایز نبود و جواب این مقالات آنست که تسبیح یا اسم وی جایز است بلکه تحت
چه فرمود تسبیح یا اسم و کفایت وی ممنوع و منع از آن در بر زمان پیغمبر قوی
و اندر بعد از او جمیع میان نام و کفایت وی ممنوع و جواب از حدیث عایشه آنکه عرب
سراحت حدیث صحیح نشود و در حدیث علی نظر است و منع ذلک در حدیث امیر
المؤمنین علی ثابت است که گفت این حضرت است و این دلالت میکند بر بقای منوع و اسم
علم و منع فرمود از آنکه عرب اگر م خوانند چه گرم دل بوسن است و درین نمی دو و چه
یکی آنکه مراد نمی است از تخصیص عرب باین اسم و حال آنکه دل بوسن بآن اولی پس منع
نباشد از تسبیح بکرم بلکه نمی بود از تخصیص باین اسم و چه دوم آنکه مراد منع است از
تسبیح بکرم چه و صفتی که اصل ام انجامی است بکرم و غیر کردن فریعت است
محرمان و هیچ نفوس بر آن و الله اعلم و منع فرمود از تسبیح یا بعمته و گفت لا تغلبنکم
الأعراب علی اسم صلاتکم الا ذکر الله العشاء و اهلهم یسبحون یا العتمة
و در حدیث دیگر وارد و لو یظنون ما فی العتمة و الصبح لا توهما و لو حبا بعض
میگویند منع ممنوع است بجزا و بعضی میگویند بجزا ممنوع است منع و صواب آنست
که تقاضی میان این دو حدیث نیست چه نمی فرمود از اطلاق اسم عتمة بکلی بلکه نمی
فرمود از هجرت عشا و العتمة بکلی اگر آنرا تسبیح یا بعمته بگفتند و گاه گاه عتمة خوانند و را بود
والله اعلم **باب اذکار النبی صلی الله علیه و سلم**
عایشه رضی الله عنها گفت کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یدکر الله
علی کل حیاته یعنی در جمیع اوقات ذکر حق کردی و هیچ چیز و یا از ذکر حق باز
نداشتی زیرا چه سخن وی مجموع در یاد حق بود امر و نهی و تشریع و شراعی مرت
را اینهمه ذکر حق بود و بیان اسما و صفات و احکام الله و وعد و وعید وی و مجموع

میگویند نهی از تکلیف بکنیت پیاپی بر صلی الله علیه و سلم صحیح شده و جایز نیست پس تسبیح بسم
دی هم جایز نبود و جواب از این مقالات آنست که تسبیح بسم وی جایز است بلکه مستحب
چون فرمود تسبیح **اَللّٰهُمَّ** و کفایت وی ممنوع و منع از آن در بر زبان بغیر لغوی
دانند بود و جمع میان نام و کفایت وی ممنوع و جواب از حدیث عایشه آنکه عرب
سماض حدیث صحیح نشود و در حدیث علی نظر است منع ذلک در حدیث امیر
المومنین علی ثابت است که گفت این خضعت است و این دلالت میکند بر بقای منع و علم
اعلم و منع فرمود از آنکه عیب اگر خواند چه کرم دل بوسن است و درین نهی دو وجه است
یکی آنکه مراد نهی است از تخصیص عیب باین اسم و حال آنکه دل بوسن بآن اولی پس منع
نباشد از تسبیح بکرم بلکه نهی بود و از تخصیص عیب باین اسم وجه دوم آنکه مراد منع است
تسبیح بکرم چه وجهی که ضل ام انجامی است بکرم و خیر کردن ذریع است
محرمات و ترویج نفوس بر آن و الله اعلم و منع فرمود از تسبیح بعینه و گفت لا تعینکم
اَلْعَرَبُ عَلٰی اِسْم صُلُوْتِكُمْ اَلَا وَاِنَّهَا الْعَشَاءُ وَاَعْلَمُ شَيْئًا الْعَمَةِ
و در حدیث دیگر وارد شود **لَا تَقُولُوْنَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحُ لَا تَقُولُهُمَا وَلَوْ حُجَّوْا** بعض
میگویند منع ممنوع است بجزا و بعضی میگویند بجزا ممنوع است منع و صواب آنست
که تقاضی میان این دو حدیث نیست چه نهی فرمود از اطلاق اسم عتمه بکلی بلکه نهی
فرمود از هجرت عشا و الکفا بعتمه اگر از آن تسبیح بعینه کنند و گاه گاه عتمه خوانند و را بود
والله اعلم **باب اذکار النبی صلی الله علیه و سلم**
عایشه رضی الله عنها گفت کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یدکر الله
علی کل حیاته یعنی در جمیع اوقات ذکر حق کردی و هیچ چیز ویر از ذکر حق باز
نداشتی زیرا چه سخن وی مجموع در یاد حق بود امر دینی و تشریع شرایع مرآت
را اینهمه ذکر حق بود و بیان اسما و صفات و احکام الله و وعد و وعید وی مجموع

[illegible]

بحران از خانہ پیروں شدی ایں و عا خواہندے ۱۲

فبعد از وترسجمان الملک القدوس شهاب گفتے

116

۵۰

از این کتاب

عاشق

کے

三

بسم الله الرحمن الرحيم

五

2

از غلای کبریا که در عالم کمال
کمال کمال کمال کمال کمال کمال

[illegible][illegible]

ॐ

[illegible]

[illegible][illegible]

وَمِنْ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ أَمْسْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ
 وَإِلَيْكَ انْتَبْتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاعْفُ عَنِّي مَا قَدَّمْتُ
 وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَيْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْمُقَدَّمُ وَأَنْتَ
 الْمُؤَخَّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ سَمْعِي وَ
 شَرِّ بَصَرِي وَشَرِّ لِسَانِي وَشَرِّ قَلْبِي وَشَرِّ فَيْئِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ
 مِنَ التَّرَدِّي وَمِنْ الْغَرَقِ وَالْحَرَقِ وَالْهُرَمِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ
 يَخْتَبِطَنِي الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَمُوتَ فِي
 سَبِيلِكَ مُدْبِرًا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَمُوتَ لَدَيْكَ وَأَعُوذُ
 بِكَ يَا اللَّهُ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ
 هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ اللَّهُمَّ اهْبِئْنِي رُسُلِي
 وَأَعِزَّنِي مِنْ شَرِّ نَفْسِي أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ الَّذِي لَا شَيْءَ
 أَكْظِمُ مِنْهُ بِكَلِمَتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يَجَاءُ زُحْرٌ بَرٌّ وَلَا
 فَاجِرٌ بِأَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى مَا عَلِمْتُ مِنْهَا وَمَا لَمْ أَعْلَمْ مِنْ شَرِّ
 مَا خَلَقَ وَذَرَأَ وَبَرَأ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جَدِي وَهَرَمِي خَطَايَا
 ذَالِكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي خِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَجَعَلِ
 الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ
 اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالْعِفَافَ وَالْغَنَى رَبِّ
 اعْبُدْنِي وَلَا تُعِنِّ عَلَيَّ وَلَا تُهِنِّ عَلَيَّ وَلَا تَصْرُعْ عَلَيَّ وَلَا تَكْرُلْنِي وَلَا تَعْلَعْ عَلَيَّ
 دَاهِدًا وَسِرًّا هَدِي لِي وَانصُرْنِي عَلَيَّ مَنْ بَغَى عَلَيَّ رَبِّ اجْعَلْنِي لَكَ سَكَنًا لَكَ ذَكَرًا لَكَ
 رَهًا بِالكَ مَطْوَعًا لَكَ مَحَبَّتًا إِلَيْكَ وَأَهْلًا بِمَنَابِرِ رَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِي وَأَجِبْ عَوْدَتِي وَافْعَلْ
 حَقِّي وَتَمِّتْ حُجَّتِي وَسَدِّدْ لِسَانِي دَاهِدًا قَلْبِي وَسَلِّمْ حِمِيَّ صَدْرِي اللَّهُمَّ مَا نَدَيْتُ

الحمد لله الذي هدانا لهذا
 هذا الذي كنا لنهتدي لولا
 أن هدانا الله

من أخطأ ان يقرأ بالبركة
 كثرة في مقصود ١٣ و١٤ من كل يوم
 ان يقرأ من كل يوم ١٣ و١٤ من كل يوم
 ان يقرأ من كل يوم ١٣ و١٤ من كل يوم
 ان يقرأ من كل يوم ١٣ و١٤ من كل يوم

١٢٢
 من أخطأ ان يقرأ بالبركة
 كثرة في مقصود ١٣ و١٤ من كل يوم
 ان يقرأ من كل يوم ١٣ و١٤ من كل يوم
 ان يقرأ من كل يوم ١٣ و١٤ من كل يوم

الحمد لله الذي هدانا لهذا
 هذا الذي كنا لنهتدي لولا
 أن هدانا الله
 من أخطأ ان يقرأ بالبركة
 كثرة في مقصود ١٣ و١٤ من كل يوم
 ان يقرأ من كل يوم ١٣ و١٤ من كل يوم
 ان يقرأ من كل يوم ١٣ و١٤ من كل يوم

الهدم

الحمد لله

الحمد لله الذي هدانا لهذا
 هذا الذي كنا لنهتدي لولا
 أن هدانا الله

قوة في فمنا نحن اللهم ما زويت عني يا ارحم الراحمين

وَأَمَّا أَنْتَ فَخُذْ فِي الْخَيْبِ وَالضَّهَادَةِ وَأَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الرُّضَى وَالْغَضَبِ

عبدالله بن محمد بن عبد الوهاب

[illegible]

117

[illegible]

مجلسه هم صدری
کلافین و غیره
تولام کم
جلین چشم است قرصه
گلای جانسی
ای کورد

مرا و امر ملا است بر اذان بر طریق مجاز بقدر این روایت احمد و مسند خود به درین دو مقام فامر ملا لا قادن ۱۲

کردن پس بقدر اروق قبله کند هر چند در مسند امام احمد است اما امام اهل حدیث
بخاری در آن طعن کرده و کسی را که از آن اشبات نه کرده و کلام امام احمد
مقتضی اشبات بخمسین آنست و دیگر آنکه منقطع است و مرسل است و بعضی از روای
ضعیف چون از آنجا بیرون آمدی گفت فی الله الله الذی اذهب عنی الادی و عاکافی
و از کافار و ضو در اول کتاب ما و کرده شد فصل در از کافران پنج چیز در اذن
تشریع فرمود یکی آنکه سامع آنچه از موزن بشنود مثل آن که جوید خبر لفظ حق
على الصلوة و حق على الفلاح که از بار با حول و لا قوة الا بالله بدین کند و حدیثی
در جمع میان حلقه و جعیله صحیح نشده و نه در اقتضای جمیع و دوم آنکه لم یؤذین
بالله بکافوا بالاسلام و نیا و بخیر رسولاً و فرمود که این قول موجب مغفرت است سوم
آنکه صلوة بر رسول صلی الله علیه و سلم بفرستد بعد از اجابت موزن چهارم آنکه اندام
سجده اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلوة القائمة آت محمداً و الحسبة و
الفضيلة و ابنته مقاماً محمداً الله اعلم انک پنج آنکه دعا برای آخرت و دنیا می خوانی
بکن و در بعضی از روایات مسند امام احمد آمده که هر که بعد از اذان لم یؤذین الله رب
هذه الدعوة التامة و الصلوة القائمة التامة صل علی محمد و علی عه و آله و سلم
بعده باری تعالی و دعا می ویرا اجابت کند آم سلم گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم مرا تعلیم
کرد که وقت اذان مغرب بگویم اللهم هذا اقبال کبیک و کذباً نهضت و اهلک
و ملک تا غفر فی و ابو امامه میگوید حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم چون آواز اذان
بشنیدی این را بخوان فی اللهم رب هذه الدعوة التامة السجدة المستطرفة
لها دقوة الحق و کلمة التقوی تؤقی علیهم عا و احیینی علیهم و اجعل لی من
و میفرمود و دعائیان بانگ نماز را قامت مردود نیست گفتند چه بخوانیم گفت
عافیت بخوانید و دنیا و آخرت فضل در عشره ذکا کج و عاب بار

من اذان و انجیل باو گفتن خبر است

هت دعا در میان ما نگذاز و قاصدت سر درویشست

[illegible]

جواب میگویند آن جواب تحت تو و تحت ذریه است پس آدم برفت و بر ایشان
سلام کرد و بلفظ اسلام علیکم ایشان و در جواب گفتند اسلام علیکم و حقه اش
لفظ و رحمة الله زیادت کرد و پیغمبر صلی الله علیه و سلم همیشه امر فرمود می بین
سلام می فرمود که چون سلام را فاش کنید میان شما دوستی پیدا آید و کسان
بهشت نزدیکتان ایمن نیارند و ایمان نیارند تا ملک و زار بر سر خدای دوست نواز
و در صحیح بخاری است قَالَ عَمَّا ثَلَّثَتْ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ جَمَعَ الْإِيمَانُ الْإِنْفَاقَ
مِنْ نَفْسِكَ وَبَدَّلَ السَّلَامَ لِلْعَاكِفِ وَالْإِنْفَاقَ مِنَ الْإِقْبَانِ
و این سخن متضمن مجموع اصول و فروع خیر است چه انصاف موجب و حقوق
خالق و مخلوق است بر وجه اکل و بذل سلام موعوم خلق را و طعام طعام و انفاق
مال از سرقت و دوری می چون با انصاف جمع کنی جامع فروع اصول ایمان بود
و پیغمبر صلی الله علیه و سلم بر کودکان و اطفال میگذشت و سلام میکرد بر ایشان
و جماعت پیر زنان و شکستان میگذشت و سلام میکرد و میفرمود که کوچک
بر بزرگ سلام کند و گذرنده بر نشسته و سوار بر پیاده و جمع قلیل بر جمع کثیر
و چون مساوی باشند درین صفات هر که ابتدا کند سلام افضل است و را بود
و میفرمود که نزدیکتر او را و تر خالق بخدای آنکس بود که پیشی میکرد و سلام
و عادت بنوی صلی الله علیه و سلم آن بود که چون در آید سلام کند و چون
باز گردد و سلام کند و میفرمود اِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فَلَیْسَ لَهُ أَنْ يَسَلِّمْ إِذَا قَامَ فَلْيَسَلِّمْ
فَلْيَسَلِّمِ الْأَقْفَالَ بِلِقَى الْآخِرِ قَبْلَ مَا يَلْقَى الْآوَّلَ وَ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ
صَلَّى بِهٖ وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهٖ فَإِنْ خَالَهَا مِنْهَا فَتَحْرِكْهَا وَ جَوْنِ وَ مَسْجِدِ وَ آدَمِ فَسَلِّمْ
بِحَيْثُ مَسْجِدُكُمْ وَ دَوْرُكُمْ تَارِکُكُمْ وَ دَوْرُكُمْ تَارِکُكُمْ وَ دَوْرُكُمْ تَارِکُكُمْ
و در صحیح بخاری است قَالَ عَمَّا ثَلَّثَتْ مِنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ جَمَعَ الْإِيمَانُ الْإِنْفَاقَ
مِنْ نَفْسِكَ وَ بَدَّلَ السَّلَامَ لِلْعَاكِفِ وَالْإِنْفَاقَ مِنَ الْإِقْبَانِ

سلام علیکم

درگاه حضرت غوث است جل جلاله اش

در خانه و را بدی سلام نوعی کردی که سیداران شنیدند و حشمتان سیدان
 نشدند و میفرمود و السلام قَبْلَ الْكَلَامِ وَكَذَلِكَ عَوَّاهُ اَحَدُ اِلَى الطَّعَامِ حَتَّى يَسْكُنَهُ
 و هر چند در اسناد آن ضعف هست اما عمل اهل اسلام بر آن است و در حدیث
 دیگر و اروا السلام قَبْلَ الْكَلَامِ قَدْ اَوَّاهُ اَحَدُ اِلَى الطَّعَامِ حَتَّى يَسْكُنَهُ
 و در بعضی روایات آمده که هر که سلام نکردی او را سوره را آمدن نداست
 و میفرمود لَمَّا دَفَعُوا إِلَيْنَا لَمْ يَكُنْ لَنَا بِالسَّلَامِ وَكَلَّمَهُ بَنُ جَنْبِلٍ لَفْتِ صَفْوَانِ
 بن امیه ز پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرستاد با بدیه الشیر و خیار و لباب پس
 و آمد پیش از آنکه سلام کنم یا استیدان بخم پس مرا فرمود که باز گرد و با سلام
 علیکم اوصل چون بر دوش آمدی از برابر او رناید بلکه از طرف راست
 یا طرف چپ نزدیک و آمدی و گفتی سلام علیکم و هر که را بدیدی بروی سلام
 کردی و تحمل سلام کردی و دیگران رسانیدی چنانکه تحمل سلام حق کردی به
 خدیجه رضی الله عنها خدیجه را گفت جبرائیل آمده و براس تو طعام آورده و می
 گوید و از حق جایش نه سلام رسان و بشارت ده و می را در بهشت بخانه
 از جوهر و یکبار و دیگر عایشه را گفت اینک جبرائیل حاضر است و ترا سلام میرساند
 عایشه رضی الله عنها گفت و علیه السلام و رحمة الله و برکاته و چون سلام
 کردی تمام کردی تا بلفظ برکاته برسانیدی روزی شخصی در آمد و گفت سلام
 علیک پیغامبر صلی الله علیه و سلم جواب داد و فرمود که عشته دیگر در آمد
 و گفت سلام علیک رحمة الله جواب داد و فرمود که عشته دین دیگر
 و آمد و گفت سلام علیک و رحمة الله و برکاته جواب داد و فرمود که ثلثون
 دیگر در آمد و گفت سلام علیک و رحمة الله و برکاته و مغفرت جواب
 داد و فرمود که اربعون کهذا الفضائل و در اسناد انجیث ضعیفی است

در اسناد آن ضعف هست اما عمل اهل اسلام بر آن است و در حدیث دیگر و اروا السلام قَبْلَ الْكَلَامِ قَدْ اَوَّاهُ اَحَدُ اِلَى الطَّعَامِ حَتَّى يَسْكُنَهُ و در بعضی روایات آمده که هر که سلام نکردی او را سوره را آمدن نداست و میفرمود لَمَّا دَفَعُوا إِلَيْنَا لَمْ يَكُنْ لَنَا بِالسَّلَامِ وَكَلَّمَهُ بَنُ جَنْبِلٍ لَفْتِ صَفْوَانِ بن امیه ز پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرستاد با بدیه الشیر و خیار و لباب پس و آمد پیش از آنکه سلام کنم یا استیدان بخم پس مرا فرمود که باز گرد و با سلام علیکم اوصل چون بر دوش آمدی از برابر او رناید بلکه از طرف راست یا طرف چپ نزدیک و آمدی و گفتی سلام علیکم و هر که را بدیدی بروی سلام کردی و تحمل سلام کردی و دیگران رسانیدی چنانکه تحمل سلام حق کردی به خدیجه رضی الله عنها خدیجه را گفت جبرائیل آمده و براس تو طعام آورده و می گوید و از حق جایش نه سلام رسان و بشارت ده و می را در بهشت بخانه از جوهر و یکبار و دیگر عایشه را گفت اینک جبرائیل حاضر است و ترا سلام میرساند عایشه رضی الله عنها گفت و علیه السلام و رحمة الله و برکاته و چون سلام کردی تمام کردی تا بلفظ برکاته برسانیدی روزی شخصی در آمد و گفت سلام علیک پیغامبر صلی الله علیه و سلم جواب داد و فرمود که عشته دیگر در آمد و گفت سلام علیک رحمة الله جواب داد و فرمود که عشته دین دیگر و آمد و گفت سلام علیک و رحمة الله و برکاته جواب داد و فرمود که ثلثون دیگر در آمد و گفت سلام علیک و رحمة الله و برکاته و مغفرت جواب داد و فرمود که اربعون کهذا الفضائل و در اسناد انجیث ضعیفی است

و در حدیث دیگر و اروا السلام قَبْلَ الْكَلَامِ قَدْ اَوَّاهُ اَحَدُ اِلَى الطَّعَامِ حَتَّى يَسْكُنَهُ و در بعضی روایات آمده که هر که سلام نکردی او را سوره را آمدن نداست و میفرمود لَمَّا دَفَعُوا إِلَيْنَا لَمْ يَكُنْ لَنَا بِالسَّلَامِ وَكَلَّمَهُ بَنُ جَنْبِلٍ لَفْتِ صَفْوَانِ بن امیه ز پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرستاد با بدیه الشیر و خیار و لباب پس و آمد پیش از آنکه سلام کنم یا استیدان بخم پس مرا فرمود که باز گرد و با سلام علیکم اوصل چون بر دوش آمدی از برابر او رناید بلکه از طرف راست یا طرف چپ نزدیک و آمدی و گفتی سلام علیکم و هر که را بدیدی بروی سلام کردی و تحمل سلام کردی و دیگران رسانیدی چنانکه تحمل سلام حق کردی به خدیجه رضی الله عنها خدیجه را گفت جبرائیل آمده و براس تو طعام آورده و می گوید و از حق جایش نه سلام رسان و بشارت ده و می را در بهشت بخانه از جوهر و یکبار و دیگر عایشه را گفت اینک جبرائیل حاضر است و ترا سلام میرساند عایشه رضی الله عنها گفت و علیه السلام و رحمة الله و برکاته و چون سلام کردی تمام کردی تا بلفظ برکاته برسانیدی روزی شخصی در آمد و گفت سلام علیک پیغامبر صلی الله علیه و سلم جواب داد و فرمود که عشته دیگر در آمد و گفت سلام علیک رحمة الله جواب داد و فرمود که عشته دین دیگر و آمد و گفت سلام علیک و رحمة الله و برکاته جواب داد و فرمود که ثلثون دیگر در آمد و گفت سلام علیک و رحمة الله و برکاته و مغفرت جواب داد و فرمود که اربعون کهذا الفضائل و در اسناد انجیث ضعیفی است

۱۰۰

وهر که او بدیدے ابتدا بسلام کردے و اگر کسی بروی سلام کردی مثل آن
 یا فضل از آن بر سر و کردی علی الفور بے تاخیر مگر عند سر بودی مانند
 نماز و قضا و حاجت و جواب سلام را چنان آوی که مسلم بشنود و به اشارت
 یا یا گفتا نکر دی مگر در نماز مکه در احادیث صحیح ثابت شده که اگر کسی در نماز
 بروی سلام کردی به نکشت مبارک اشارت کردی به جواب و این احادیث
 را معارضی نیست مگر حدیث مجهول که **عَنْ أَشْأَدَ فِي صَلَواتِهِ أَشْأَدَ تَقَرُّمَ عَلَيْهِ**
 و این حدیث معارضه را نمی شناید و در ابتدای سلام اسلام علیکم و رحمة الله
 گفتی و اگر است و شتی که در ابتدا بگویند علیک اسلام ابو جری میگوید
 نزدیک رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت علیک السلام یا رسول الله فرمود
لَا تَقُلْ عَلَيْكَ السَّلَامُ فَإِنَّ عَلَيْكَ السَّلَامَ خَيْرٌ مِنَ الْكُوفِ یعنی عادت نیست
 شعر از پیویشانی که مردگان را باین صفت تحت گویند پس از آن در حق جاری
 احترام کن و در جواب سلام و علیک سلام بواو گفتی و بعضی از فقها میگویند
 اگر بے و او جواب و در جواب شود و فرض ساقط نگردد و چنانچه نیست است
 و بشیر علما میگویند ساقط شود و استدلال بر نفس تمیزل میکند فَقَالُوا سَلَامًا
 قَالَ سَلَامٌ وَبَعَثَ فَرَمُوزَ ابْتِدَاءِ سَلَامٍ بِأَهْلِ كِتَابٍ الْيَوْمَ رَدُّهُنَّ مِثْلَ
لَا تَبْدُ وَالْيَهُودُ وَالنَّصَارَى بِالسَّلَامِ فَإِذَا الْيَهُودُ هُمْ فِي طَرِيقٍ فَاحْظَرُفْ
 و علما را دو قول است جایبر سلام میان بمبع ابتدا سلام قایل اند و بعضی بخوار
 و در وجوب جواب ایشان هم و قول است جمہور بر آنکه جواب سلام ایشان
 واجب است و بعضی میگویند واجب نیست چنانکه جواب سلام اهل بدعت در
 صحیح ثابت است که بر جماعتی از جنس مسلمانان و مشرکان و عبده او نهان
 میگذشت و بر ایشان سلام کرد و در حدیثی از سنن ابی داؤد و ارد است

[illegible]

سلام کند و جواب گوید وی اجابت نیست که در یک جواب گوید این معلوم شد که گفت سلام در جواب جواب است از این که سلام گفت از آن سلام

حضرت صاحب المآثر والایثار خطا و انما اثر
در برابر آفتاب تشعشعات در حاصل گردد

و ان اگر ستارگان در صفا خیزند و در کعبه ای که در مردم نام دارد یا کعبه نبوت یا بعضی محله ها

یسوع علیه السلام از او رواه آن سید خرامی است و جمعی اور تفسیر کرده اند
 و از عادت حضرت بنوی صلی الله علیه وسلم بود که چون کسی سلام میبرد و
 عرض کردی جواب بر مسیخ و مسیخ عنبه رو کردی چنانچه در سنن تات است
 که شخصی گفت ان ابی نقر، ماک السلام در جواب فرمود علیک و علی ابیک السلام
 و از عادت بنوی بود که از وی منکر عظیم ظاهر بشود از وی اعراض کند و از
 سلام در جواب سلام دیر آخر و هم گرداند و چون سلام از عظیم شعار اهل اسلام است
 و درین ملا و بند و ستان بغایت همجوختاده و دامنش را انداخته که شعار اهل بیت
 است تا یم مقام آن شده و تکلم با حفظ سلام نزد بیشتر خلایق از سواد و ادب عدم
 تمیز معذور و بر ذمه ارباب لایت و حکام منصب ریاست لازم و مقین است که در
 اقتضای آن سی منتهی رسانند و بدل چه بود با قصه الغایه کنند و در اجتناب
 این شعار عظیم از شعار دین تطف نمایند و آنرا از عظیم قرب و شرف
 و سایل نجات و اکبر اسباب قربت رب الارباب بترند **فصل در استیذان**
 در صحیح ثابت شده که سلام پیش از استیذان بودی فعلاً و تعلیماً و روزی
 شخصی بر رخاذه آنحضرت صلی الله علیه وسلم آمد و گفت اناج کسی را فرمود
 بیرون بود این شخص را تعلیم استیذان کن و بگو تا بگوید اسلام علیکم اذخل
 آن شخص شنید و گفت اسلام علیکم اذخل پس دستوری داد و پرا تا وارد
 و میفرمود استیذان سه بار است اگر ازین یافتی در رو و الا باز گرد و میفرمود
 اگر کسی بے دستوری در خانه قومی نگاه کند حلال است ایستادن که چشم او
 را کنند و الا یتة و لا قصاص و فرمود مستاذن را که گرد و یا بگویند که کعبه
 در جواب نه گوید که منم بلکه نام یا القب یا کعبه خویش را ذکر کند و چهره خود

[illegible]

مانه بقیه سیغنی تمام است ۱۲ شتر ۵۹ و باید که باوید منشین وی که بشنود حکمت را از وی این را شرح

و در هیئت که بوجهره و حسن البے داود روایت کرده رسول الزجل
الزجل انه في لفظ اذا نبي احمد لم الى طعام ثم جامع السؤل فان

وہ گاہ کہ در محل اعتزال خوبی شخصی را تعیین فرمودی کہ بر در باشد کسی را
بے افزون درون نہ گذارد **فصل** چون عطشہ آمدی دست مبارک یا جامہ را

بر دهن نهادهی و آواز عطسه را فرو خوابانید و میفرمود که شتاب بافرم و عطسه سخت از شیطان است و باری تعالی عطسه را دوست میدارد و شتاب را

اگر است میدارد و چون یکی از شما غلطی کند محمد خدا بگوید و جب است و حق است
بر مسلمانی که حد و رایش نه و بگوید هر یک الله و اما تا نباشد از شیطان است

چون کسی را متاعی آید باینکه آنرا بفروشد چندانکه تواند دو صبح بخاری است

[illegible]

اور جب تکانت آن شخص گفت یا رسول اللہ فلان راستیست که روی و چهره

عاطس خدا کی گویید اور اگر حکم اللہ کو نیند والے خدا کی نہ گویید اور اگر

یہ احکام اللہ کو سنید و فرمود کہ حق مسلمان بر مسلمان تش خیرست چون بہایہ سوسہ
عبادت کند چون ملاقات کند سلام کند چون دعوت کند اجابت نماید چون

طلب نصیحت کند و رنج نهد و چون عطسه کند رخصت الله گوید چون میرد بخماره
و ای سرود دوست زبانی او دوست سینه شریفه را عظمی حکمتانه تلقین کند

و ظاهر احادیث صحیح آن است که تقسیم فرض است بر هر یک که هر عاقل است بنود

[illegible]

عده استقامت بخش کردن، جو بستن، و سوزاندن خورون، خواستن.

مع الحيات فخال كور ١٢ مهذب

[illegible][illegible]

هذه إلى عرشها من العرش حتى في ديني ومعاشي وعاقبة أمري وأقرب
 لي وليس لي ثم بارك لي فيه وإن كنت تعلم أن جميع ما أطلب فيه في حق
 في حق أبي ولدي ما ملكك ممن من ساعتي هذه إلى العرش في ديني
 وسعي وأقرب ما في حق وأمر في حق وأقرب ما في حق تحت كان ثم رضى به

برحمة من كيف استخاره ودر حديث نيافته لم اعمل برين موافق حديث
 استخارت ومناسب اتباع سنت

فصل

والمسلمون برحمة سوار شهيد بارك الله الله الكبر الحياه لغنى سبحان الله
 سبحان هذا وما كان له مفر من وانا الي سنا للقلوب اللهم اني
 اسئلك في سفر في هذا البر والتقوى من العمل ما توفى اللهم هنيئنا
 سفرنا هذا واهمنا بعد اللهم انت الصاحب في السفر والخليفة في الاوطان اللهم

وچون از سفر باز گشتی لغنى ائيبون تائبون انشاء الله عايدون لربنا
 حامدود وورسند حمد فقط دعائيت اللهم انت الصاحب في السفر
 والخليفة في الاهل اللهم اني اعود بك من الفتنة في السفر و
 الكربة في المنقلب اللهم اقض لنا ارض وهون علينا السفر

واذا اراد الرجوع قال ائيبون تائبون عايدون لربنا حامدود
 وچون در شهر و راهی لغنى ثوبا ثوبا ثوبا اوبلا يغادر علينا حوبا
 وورسند حمد فقط دعائيت اللهم انت الصاحب في السفر والخليفة في
 اهل اللهم اصعبنا في سفرنا واخلفنا في اهلنا اللهم اني اعود

بمنوعنا السفر وكابرة المنقلب ومن الحود بعد الكود من دعوة
 المظلم ومن سوء المنظر في المال ولاهل وورسند حمد
 است که چون پائی مبارک در رکاب نهادی گفتی بسم الله چون بر پشت بر

لحظ طریقه نماز و در اولاد
 گذاردن استخاره و در اولاد
 طریقه نماز و در اولاد
 سطور نماز و در اولاد
 استخاره و در اولاد
 سطور نماز و در اولاد
 استخاره و در اولاد
 سطور نماز و در اولاد

۱۳۸
 سنت است و در اولاد
 سطور نماز و در اولاد
 استخاره و در اولاد
 سطور نماز و در اولاد
 استخاره و در اولاد
 سطور نماز و در اولاد
 استخاره و در اولاد
 سطور نماز و در اولاد

بسم الله الرحمن الرحيم

وكانت له من الغنائم ما كان له من الغنائم

وَأَحْمَدُ بِهِ لِقَاءَهُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَبِلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَكَانَ أَحْمَدُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَقْبَلَ مَوَاسِمَ سَفَرِهِ تَعَانَقُوا

وچون از سفر رسیدی پیش از دخول بیت دو رکعت نماز و مسجد بزرگ است و بعد علم

فصل تبليغ الخطبة بجمع اليك ايات حضرت نبوي صلى الله عليه وسلم صحاب

برای حاجات و بهات این خطبه تعلیم فرمود و محمد بن عبد الله تسخير و تسخير و

و كَوْنُ اللَّهِ مِنْ شَرِّهِ اَنْفُسَنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ اَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ

فَلَا ضَلَالَةَ لَهُ وَمَنْ يَضِلْ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَاللَّهُ هَدَى الْإِسْلَامَ وَاللَّهُ

الْهُدَى إِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ

تَقَاتِهِ وَكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَصَلُوا لِحَبْلِهِ وَكُنُوا إِفْئَادًا

لِلْحَبْلِ قُلُوبًا أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقِينَ وَاللَّهُ يَهْدِي الْقَوْمَ الصَّادِقِينَ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْغَالِبِينَ

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْغَالِبِينَ

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْغَالِبِينَ

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْغَالِبِينَ

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْغَالِبِينَ

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْغَالِبِينَ

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْغَالِبِينَ

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْغَالِبِينَ

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْغَالِبِينَ

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْغَالِبِينَ

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْغَالِبِينَ

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْغَالِبِينَ

وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْغَالِبِينَ

و فرمود و هیچ نفعی به بنده نرسد از اهل مال و فرزند که بگوید یا شاکر الله
 قُوَّةُ الْاَمَانَةِ اَلَا كَيْفَ بِيْجُ آفَتِ بَانَ نَعْتِ زَسَدِ مَكْرُوتِ و اگر چه بے بند که
 طبع و سکروه افتد بگوید اَللّٰهُمَّ کَايَا بِلِحْسَانِ الْاَنْتِ مَکَايِدِجِ
 السَّيِّئَاتِ الْاَنْتِ مَکَاوِلُ وَ کَقُوَّةِ الْاِيْکَ يَا کُوْبِرُ اَللّٰهُمَّ کَاطِيْرُ
 الْاَطْيَرِکَ مَکَاخِيْرُ الْاَخِيْرِکَ مَکَاکِبِ غَيْرِکَ وَ کَاوَلُ وَ کَقُوَّةِ
 الْاِيْکَ کَیْ مَحْضَرِیْ بُوْیْ زَسَدِ و اگر مکر و بے در خواب بیند
 باید که از دست چپ نفث کند و نفث آن بود که به دهن حرکت کند که نه نفث
 بود و نه بزنی بلکه میان این دو بود و بعد از آن بگوید اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَیْطَانِ
 الرَّجِیْمِ و این خواب را به کسی گوید ضرری بوی نرسد و اگر بوسه شیطان
 بستے شود دفع آن به تعوذ کند و اگر غضب غلبه کند تعوذ کند و اگر امر
 محبوب بیند بگوید اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ بَعَثَ مُحَمَّدًا مِّنْ اَشْخَاطِ الْاَحْیَاءِ و اگر مکر و بے بند بگوید
 اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی کُلِّ سَعَالٍ و اگر کسی بحضرت رسالت تقرب نمودی بخد متنی یا رب
 محبوب او را دعاء خیر کرد چنانکه ابن عباس آب وضو را همیاد کرد و در حق او
 اَللّٰهُمَّ قَبِّلْ فِی الدِّیْنِ وَ عِلْمِهِ شَاوِیْلَ و ابوقتیاده در شب ملازم رکاب بود و
 در گاه نعل اسب خود را تمکاس وی می ساخت و در حق وی فرمود حفظ کن
 بِاَحْفَظْتَ بَعِیْهٖ وَ فَرَسُوْهُ مِنْ جَنِّ الْیَهِ مَعْرِفَتِ فَقَالَ لِنَا عَلَیْهِ خَآ اَنْکَ اَللّٰهُ
 خَیْرًا فَقَالَ لَیْسَ فِی السَّعَاءِ وَ اَرْکَبْ عِبْدُ اللّٰهِ بِنِیْلٍ رَّیْعَةٍ وَ نِیْلٍ سَدَهِ لَوْ جِیْدُ
 اَرْزَ وَ فَاکَرُ وَ دَرَجَتِ وَ لَکَ بَارِکُ مَدْرَجَتِ اَبْکَ وَ مَالِکُ وَ فَرَسُوْجِ
 اَوَّزِ دَرَاکُشِ بَشَوِیْدِ بُوْیْدِ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنْ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ وَ چُونِ اَوَّزِ
 خَرَسِ بَشَوِیْدِ بُوْیْدِ اَللّٰهُمَّ اِنِّ اَسْأَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ وَ چُونِ آتَشِ دَرِ اَمْتِ
 دَر خانه پا در مکانی بگوید که بگوید اَرْزَا فَرَسَتِ نَد و باید که بیچاس

3

شماره ۱۲۱

مجلس ۱۱۱

پیشتر

فصل در درجائی اصف بکس گوید

[illegible]

10

الحمد لله رب العالمین و الصلاه و السلام علی سیدنا محمد و آله الطاهرین

در مجلسی نشیند الکه سیاق بر بنیزین مجلسی ذکر خدا کند و چون خواند که
بر بنیز و گوید سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت سبحانک
و اکتوب الیک لی اصحابی بعد که بنیامبر وقت برخاستن این سخن را گفت آن
اصحابی گفت یا رسول الله قولی شنیدیم که پیش ازین نمی شنیدیم فرمود که این کفارت
آن چیز است که مجلس واقع شد و خدا این ولید را بی خولج و قلق تشبیه
کرد فرمود که چون در خواب گاه خوابی شد گوید اللهم رب السموات السبع
وما اظلت و رب الاکسین السبع فما اظلت و رب الشیاطین
فما اظلت کن لی جارا من شر خلقک و کلهم جمیعاً ان یقر علی
احد منهم اذ ان یتبعی عن جادک و کل نساءک و لا اله الا انت
و یکس تشکایت کرد از ترس در خواب فرمود که بگوئی اَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ
مِنْ خِفَتِهِ وَ جَهْلِهِ وَ بَشَرِ عِبَادِهِ وَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ کَانَ یُحْذَرُ
و بنی فرمود از آنکه کسی بگوید یا شاد الله و شاد فلان و یکبار کسی گفت یا شاد الله
و شاد فرمود که مجلسی شد بعد گفت مرا مهمائی خداست تعالی ساختی و ازین قلیل
است ما در پناه خدا ایم و در پناه شاد اعتماد ما بر خداست و بر شما این امانت شد
این منی عهد است و از آن بوی شرک آید و از منہیات که از آن منع فرمود
آنت که دشنام بخورس و میزد و دشنام بباد و بدید و مسلمانان بیک دیگر دشنام
هر بد طبع یا جاهلیت بگذارد مثل عصیت و دعوت بقبایل و کس بیکدیگر ساز
نگویند چون سه نفر باشند هیچ زن محاسن زن دیگر با شوهر خویش نگویند و در جا
بگویند اللهم اغفر لی انک انت سوادک بیا رخوید سوگند بغیر خدا منحورید و بجهت
سوال کمین بدین را شریعت نمائید کسی از کسی سوال نکند که زن خویش را چرا
زدی مگر گاه ضرورت بحمان باران که بر آسمان ظاهر میشود آنرا قوس قزح

در مجلسی نشیند الکه سیاق بر بنیزین مجلسی ذکر خدا کند و چون خواند که
بر بنیز و گوید سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت سبحانک
و اکتوب الیک لی اصحابی بعد که بنیامبر وقت برخاستن این سخن را گفت آن
اصحابی گفت یا رسول الله قولی شنیدیم که پیش ازین نمی شنیدیم فرمود که این کفارت
آن چیز است که مجلس واقع شد و خدا این ولید را بی خولج و قلق تشبیه
کرد فرمود که چون در خواب گاه خوابی شد گوید اللهم رب السموات السبع
وما اظلت و رب الاکسین السبع فما اظلت و رب الشیاطین
فما اظلت کن لی جارا من شر خلقک و کلهم جمیعاً ان یقر علی
احد منهم اذ ان یتبعی عن جادک و کل نساءک و لا اله الا انت
و یکس تشکایت کرد از ترس در خواب فرمود که بگوئی اَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ
مِنْ خِفَتِهِ وَ جَهْلِهِ وَ بَشَرِ عِبَادِهِ وَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ کَانَ یُحْذَرُ
و بنی فرمود از آنکه کسی بگوید یا شاد الله و شاد فلان و یکبار کسی گفت یا شاد الله
و شاد فرمود که مجلسی شد بعد گفت مرا مهمائی خداست تعالی ساختی و ازین قلیل
است ما در پناه خدا ایم و در پناه شاد اعتماد ما بر خداست و بر شما این امانت شد
این منی عهد است و از آن بوی شرک آید و از منہیات که از آن منع فرمود
آنت که دشنام بخورس و میزد و دشنام بباد و بدید و مسلمانان بیک دیگر دشنام
هر بد طبع یا جاهلیت بگذارد مثل عصیت و دعوت بقبایل و کس بیکدیگر ساز
نگویند چون سه نفر باشند هیچ زن محاسن زن دیگر با شوهر خویش نگویند و در جا
بگویند اللهم اغفر لی انک انت سوادک بیا رخوید سوگند بغیر خدا منحورید و بجهت
سوال کمین بدین را شریعت نمائید کسی از کسی سوال نکند که زن خویش را چرا
زدی مگر گاه ضرورت بحمان باران که بر آسمان ظاهر میشود آنرا قوس قزح

در مجلسی نشیند الکه سیاق بر بنیزین مجلسی ذکر خدا کند و چون خواند که
بر بنیز و گوید سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت سبحانک
و اکتوب الیک لی اصحابی بعد که بنیامبر وقت برخاستن این سخن را گفت آن
اصحابی گفت یا رسول الله قولی شنیدیم که پیش ازین نمی شنیدیم فرمود که این کفارت
آن چیز است که مجلس واقع شد و خدا این ولید را بی خولج و قلق تشبیه
کرد فرمود که چون در خواب گاه خوابی شد گوید اللهم رب السموات السبع
وما اظلت و رب الاکسین السبع فما اظلت و رب الشیاطین
فما اظلت کن لی جارا من شر خلقک و کلهم جمیعاً ان یقر علی
احد منهم اذ ان یتبعی عن جادک و کل نساءک و لا اله الا انت
و یکس تشکایت کرد از ترس در خواب فرمود که بگوئی اَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ
مِنْ خِفَتِهِ وَ جَهْلِهِ وَ بَشَرِ عِبَادِهِ وَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِیْنِ کَانَ یُحْذَرُ
و بنی فرمود از آنکه کسی بگوید یا شاد الله و شاد فلان و یکبار کسی گفت یا شاد الله
و شاد فرمود که مجلسی شد بعد گفت مرا مهمائی خداست تعالی ساختی و ازین قلیل
است ما در پناه خدا ایم و در پناه شاد اعتماد ما بر خداست و بر شما این امانت شد
این منی عهد است و از آن بوی شرک آید و از منہیات که از آن منع فرمود
آنت که دشنام بخورس و میزد و دشنام بباد و بدید و مسلمانان بیک دیگر دشنام
هر بد طبع یا جاهلیت بگذارد مثل عصیت و دعوت بقبایل و کس بیکدیگر ساز
نگویند چون سه نفر باشند هیچ زن محاسن زن دیگر با شوهر خویش نگویند و در جا
بگویند اللهم اغفر لی انک انت سوادک بیا رخوید سوگند بغیر خدا منحورید و بجهت
سوال کمین بدین را شریعت نمائید کسی از کسی سوال نکند که زن خویش را چرا
زدی مگر گاه ضرورت بحمان باران که بر آسمان ظاهر میشود آنرا قوس قزح

فصل فی بیان الفاظی که در کتاب است آن کسی را حلال نیست

فصل در بیان الفاظی که در کتاب است آن کسی را حلال نیست

فصل در بیان الفاظی که در کتاب است آن کسی را حلال نیست

فصل در بیان الفاظی که در کتاب است آن کسی را حلال نیست

فصل در بیان الفاظی که در کتاب است آن کسی را حلال نیست

فصل در بیان الفاظی که در کتاب است آن کسی را حلال نیست

فصل در بیان الفاظی که در کتاب است آن کسی را حلال نیست

فصل در بیان الفاظی که در کتاب است آن کسی را حلال نیست

فصل در بیان الفاظی که در کتاب است آن کسی را حلال نیست

فصل در بیان الفاظی که در کتاب است آن کسی را حلال نیست

فصل در بیان الفاظی که در کتاب است آن کسی را حلال نیست

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

باب و عموم
فصل

[illegible][illegible]

فایله وینوشتوونی

وَكَاہُ كَفَى الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اطْعَمَ مِنْ الطَّعَامِ وَسَقَى مِنَ الشَّرَابِ وَكَسَى مِنَ
 الْعَرِيِّ وَهَدَى مِنَ الضَّلَالَةِ وَبَصَّرَ مِنَ الْعَمَى وَفَضَّلَ عَلَى الْكَافِرِينَ
 خُلُقَ تَقْضِيْلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَكَاهُ كَفَى الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اطْعَمَ
 وَسَقَى وَكَسَى وَعَادَتْ نَبُوذُكُمْ بَعْدَ اَرْطَاعِمْ دَسْتُ بَشُوذُكُمْ اِيْمَاوَا لِبَا
 اَنْبَسْتَه اَشَامِيْدِي وَاَنْ اَشَامِيْدِيْن اَب وَرْحَالِ اِيْتَاوَا كِي مَسْمُ وَرَجْرَاوَا
 وَكِيْبَارِ اِيْتَاوَا اَب اَشَامِيْدِي بَعْضُهُ مِيْكَوْنِيْدِيْن نَا سَخْ نَحِيْ اَسْت وَبَعْضُهُ كُوْنِيْدِي
 نَحِيْ نَا سَخْ اَمِيْنْت وَبَعْضِي كُوْنِيْدِي شَرْ اِيْتَاوَا هَرْ اَكِيْبَانِ جَوْنُوْدُ بُوْدُ وَبَعْضُهُ كُوْنِيْدِي
 بَرَايِ عَذْرِي بُوْدُ لَاجِرِمُ مَبِيْتَرِ عِلْمَا لِقَتَه اَنْبَسْتَه اِيْتَاوَا هَرْ اَكِيْبَانِ جَوْنُوْدُ بُوْدُ
 عَذْرِي بَالِغِ اَنْ اَشَامِيْدِيْن اِيْدَا اِيْتَاوَا هَرْ اَبُوْدُ وِچُونِ اَبِ اَشَامِيْدِي
 اَوَّلِ كَبِيْتِي وَاوَسْ كِهْ بَرُوْسْتِ بَسْتِ وِي بُوْدِي وَاَكِرِچِرِ بَرُوْسْتِ چِيْبِ كِهْ
 اَزِوْ بَزْرَكِ تَرُوْدَا تَرُوْبُوْدِي **فصل** دِرِ پُوششِ حُفْرَتِ نَبَوِي صَلَّيْ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَوَّلِيْ شَيْدِ حَامِيْدِيْ نِيْگِي بُوْدِي وَصَحَابِيْهْ خِيَارِ بَحِيْنِيْنِ وَكَاهُ بُوْدِي كِهْ
 پَشِيْمِيْهْ بُوْشِيْدِي اِيْكَا تَنَانِ وَاَنْچِيْ حَامِرِ اَعْدِيْ وَمِيْمَرِ شَرِكِ اَزِ لِبَاسِ بَا نِ كَتَمَا
 مَنُوْدِي اَزِ جِيْبِ وَقُبَاوِ پِيْرَانِ وَزِيْرِ جَامِيْهْ وَرِدَاوِ مَوْزِرِ وَفَعْلِ اِيْنِ مَجْمُوعِ
 پُوْشِيْدِيهْ وَكَاهُ عَامِرِ رَا عَذِبِ فَرُوْكَدَا شِيْ اَزِ مِيْآنِ دُوشَانِهْ وَعَامِرِ اَكَلِهْ بِيْ رَغِيْ
 بُوْشِيْدِيهْ وَكَاهِيْ تَحْتِ اَحْثَاكِ بَرِ زُوْدِي وِچُونِ جَامِيْهْ وَفَعْلِ شَرِكِ اَزْ اَنْزَا
 نَامِيْ تَبِيْنِ فَرُمُوْدِي وَدِرِ وَقْتِ پُوْشِيْدِيْنِ كَفْتِهْ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ كَسُوْنِيْتِي
 هَذَا الْقِيَمَ صَلَّوْا لِرَدِّ اَوَا الْعَامَةِ اَسْأَلُكَ حَيٰوةً وَصِحٰوةً لِّهٖ وَاعْنِيْ بِكَ
 شَرِّهِ وَتَبَرِّهِ وَصَلِّ وَوِچُونِ جَامِيْهْ پُوْشِيْدِي اَبْدَا بَطْرَفِ رَسْتِ كَرُوْدِي دِرِ اَسْتِيْنِ
 وَفَعْلِ اِيْنِ وَكَاهُ جَامِيْهْ مَوْنِيْدِيهْ پُوْشِيْدِي عَائِيْشَهْ كَفْتِ اَزْ خَانِهْ سِيْرُوْنِ اَمْدُوْ جَامِيْهْ
 اَزِ مَوِيْ سِيَاهِ پُوْشِيْدِيهْ بُوْدُ وَفَتَاوَا كَفْتِ اَزِ اَنْسِ سَوَالِ كَرُوْدِ كِهْ حُفْرَتِ

وَكَاہُ كَفَى الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اطْعَمَ مِنْ الطَّعَامِ وَسَقَى مِنَ الشَّرَابِ وَكَسَى مِنَ الْعَرِيِّ وَهَدَى مِنَ الضَّلَالَةِ وَبَصَّرَ مِنَ الْعَمَى وَفَضَّلَ عَلَى الْكَافِرِينَ خُلُقَ تَقْضِيْلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَكَاهُ كَفَى الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اطْعَمَ وَسَقَى وَكَسَى وَعَادَتْ نَبُوذُكُمْ بَعْدَ اَرْطَاعِمْ دَسْتُ بَشُوذُكُمْ اِيْمَاوَا لِبَا اَنْبَسْتَه اَشَامِيْدِي وَاَنْ اَشَامِيْدِيْن اَب وَرْحَالِ اِيْتَاوَا كِي مَسْمُ وَرَجْرَاوَا وَكِيْبَارِ اِيْتَاوَا اَب اَشَامِيْدِي بَعْضُهُ مِيْكَوْنِيْدِيْن نَا سَخْ نَحِيْ اَسْت وَبَعْضُهُ كُوْنِيْدِي نَحِيْ نَا سَخْ اَمِيْنْت وَبَعْضِي كُوْنِيْدِي شَرْ اِيْتَاوَا هَرْ اَكِيْبَانِ جَوْنُوْدُ بُوْدُ وَبَعْضُهُ كُوْنِيْدِي بَرَايِ عَذْرِي بُوْدُ لَاجِرِمُ مَبِيْتَرِ عِلْمَا لِقَتَه اَنْبَسْتَه اِيْتَاوَا هَرْ اَكِيْبَانِ جَوْنُوْدُ بُوْدُ عَذْرِي بَالِغِ اَنْ اَشَامِيْدِيْن اِيْدَا اِيْتَاوَا هَرْ اَبُوْدُ وِچُونِ اَبِ اَشَامِيْدِي اَوَّلِ كَبِيْتِي وَاوَسْ كِهْ بَرُوْسْتِ بَسْتِ وِي بُوْدِي وَاَكِرِچِرِ بَرُوْسْتِ چِيْبِ كِهْ اَزِوْ بَزْرَكِ تَرُوْدَا تَرُوْبُوْدِي **فصل** دِرِ پُوششِ حُفْرَتِ نَبَوِي صَلَّيْ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَوَّلِيْ شَيْدِ حَامِيْدِيْ نِيْگِي بُوْدِي وَصَحَابِيْهْ خِيَارِ بَحِيْنِيْنِ وَكَاهُ بُوْدِي كِهْ پَشِيْمِيْهْ بُوْشِيْدِي اِيْكَا تَنَانِ وَاَنْچِيْ حَامِرِ اَعْدِيْ وَمِيْمَرِ شَرِكِ اَزِ لِبَاسِ بَا نِ كَتَمَا مَنُوْدِي اَزِ جِيْبِ وَقُبَاوِ پِيْرَانِ وَزِيْرِ جَامِيْهْ وَرِدَاوِ مَوْزِرِ وَفَعْلِ اِيْنِ مَجْمُوعِ پُوْشِيْدِيهْ وَكَاهُ عَامِرِ رَا عَذِبِ فَرُوْكَدَا شِيْ اَزِ مِيْآنِ دُوشَانِهْ وَعَامِرِ اَكَلِهْ بِيْ رَغِيْ بُوْشِيْدِيهْ وَكَاهِيْ تَحْتِ اَحْثَاكِ بَرِ زُوْدِي وِچُونِ جَامِيْهْ وَفَعْلِ شَرِكِ اَزْ اَنْزَا نَامِيْ تَبِيْنِ فَرُمُوْدِي وَدِرِ وَقْتِ پُوْشِيْدِيْنِ كَفْتِهْ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ كَسُوْنِيْتِي هَذَا الْقِيَمَ صَلَّوْا لِرَدِّ اَوَا الْعَامَةِ اَسْأَلُكَ حَيٰوةً وَصِحٰوةً لِّهٖ وَاعْنِيْ بِكَ شَرِّهِ وَتَبَرِّهِ وَصَلِّ وَوِچُونِ جَامِيْهْ پُوْشِيْدِي اَبْدَا بَطْرَفِ رَسْتِ كَرُوْدِي دِرِ اَسْتِيْنِ وَفَعْلِ اِيْنِ وَكَاهُ جَامِيْهْ مَوْنِيْدِيهْ پُوْشِيْدِي عَائِيْشَهْ كَفْتِ اَزْ خَانِهْ سِيْرُوْنِ اَمْدُوْ جَامِيْهْ اَزِ مَوِيْ سِيَاهِ پُوْشِيْدِيهْ بُوْدُ وَفَتَاوَا كَفْتِ اَزِ اَنْسِ سَوَالِ كَرُوْدِ كِهْ حُفْرَتِ

رسول الله صلى الله عليه وسلم
 ما كان يلبس ثوبا لم يلبس فيه
 عطر الا عطر من الجنة
 ما كان يلبس ثوبا لم يلبس فيه
 عطر الا عطر من الجنة
 ما كان يلبس ثوبا لم يلبس فيه
 عطر الا عطر من الجنة

رسالت چه نوع جامه را دوست تر داشتی گفت جبره و جبره برود یعنی باشد و جامه
 جامه کنان مصری پوشیده عایشه گفت جامه بر سر پیغامبر صلی الله علیه وسلم
 رست کردم از پیشم و پیوسته آنرا خوی کرد و بوی بستم شنید در زمان دور کرد
 چه بوی ناخوش را بگفتی که است و شستی و بوی خوش دوست داشتی این جامه
 گفت پیغامبر را دیدم که بهترین جامه پوشیده بود و ابو مرثه گفت پیغامبر را دیدم
 که بر بستر خنجر میخوابید و بر دامنش پوشیده بود و بر دامنش بر دامنش که در آن خطوط
 سبز باشد نه آنکه سبز خالص بود و بالمشق از اویم بود حشوان از لیلی فرما
 بود بیشتر مردمان بر دگر و گروه شدند که و سی ارجامه های خوب کجی دور گردید
 و بر قعات و بر محقرات اختصار کردند و گروه های نخر ملا بر سر شرف شتاب
 اختیار کردند و جامه های نرم زیبا با شهرت پوشیدن گرفتند و این هر دو
 که مخالف سنت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم شده اند پیغامبر فرمود صلعم
 فرمود که هر که جامه شهرت پوشد روز قیامت او را جامه دولت پوشانند
 پس تش در آن افروختن گیرد و اشارت است بآنکه چون قصد کند و اختیار
 بود بقتضی محاسب گردد و فرمود من جَوْنٌ تَوْبَةٌ حَيْكَلَةٌ لَمْ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ
 و اما اگر جامه زیبا پوشیدن بر آن تجمل اظهار نعمت حق بود و ابو حنیفه
 و حدیث صحیح آمده که هر که در دل می کشد ثقال و آنه خردل که بود و بهشت نزد
 کسی گفت یا رسول الله من دوست دارم که جامه من خوب و زیبا و نعل من خوب
 و زیبا باشد این معنی از قیل که باشد فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 لا إله الا الله جميل يحب الجمال الکفر فرمود این مقدار از آنکه مسوئبت بلکه
 که بر بوی نامرغی است که حق را باطل کند یعنی آنچه بر وی واجب شده است از
 توجیه حق و عبادت وی آنرا انکار کند و از قبول آن محکم گردد و بنده گان

این جامه را که پیغامبر را دیدم که بهترین جامه پوشیده بود و ابو مرثه گفت پیغامبر را دیدم که بر بستر خنجر میخوابید و بر دامنش پوشیده بود و بر دامنش که در آن خطوط سبز باشد نه آنکه سبز خالص بود و بالمشق از اویم بود حشوان از لیلی فرما بود بیشتر مردمان بر دگر و گروه شدند که و سی ارجامه های خوب کجی دور گردید و بر قعات و بر محقرات اختصار کردند و گروه های نخر ملا بر سر شرف شتاب اختیار کردند و جامه های نرم زیبا با شهرت پوشیدن گرفتند و این هر دو که مخالف سنت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم شده اند پیغامبر فرمود صلعم فرمود که هر که جامه شهرت پوشد روز قیامت او را جامه دولت پوشانند پس تش در آن افروختن گیرد و اشارت است بآنکه چون قصد کند و اختیار بود بقتضی محاسب گردد و فرمود من جَوْنٌ تَوْبَةٌ حَيْكَلَةٌ لَمْ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ و اما اگر جامه زیبا پوشیدن بر آن تجمل اظهار نعمت حق بود و ابو حنیفه و حدیث صحیح آمده که هر که در دل می کشد ثقال و آنه خردل که بود و بهشت نزد کسی گفت یا رسول الله من دوست دارم که جامه من خوب و زیبا و نعل من خوب و زیبا باشد این معنی از قیل که باشد فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا إله الا الله جميل يحب الجمال الکفر فرمود این مقدار از آنکه مسوئبت بلکه که بر بوی نامرغی است که حق را باطل کند یعنی آنچه بر وی واجب شده است از توجیه حق و عبادت وی آنرا انکار کند و از قبول آن محکم گردد و بنده گان

در این جامه که پیغامبر را دیدم که بهترین جامه پوشیده بود و ابو مرثه گفت پیغامبر را دیدم که بر بستر خنجر میخوابید و بر دامنش پوشیده بود و بر دامنش که در آن خطوط سبز باشد نه آنکه سبز خالص بود و بالمشق از اویم بود حشوان از لیلی فرما بود بیشتر مردمان بر دگر و گروه شدند که و سی ارجامه های خوب کجی دور گردید و بر قعات و بر محقرات اختصار کردند و گروه های نخر ملا بر سر شرف شتاب اختیار کردند و جامه های نرم زیبا با شهرت پوشیدن گرفتند و این هر دو که مخالف سنت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم شده اند پیغامبر فرمود صلعم فرمود که هر که جامه شهرت پوشد روز قیامت او را جامه دولت پوشانند پس تش در آن افروختن گیرد و اشارت است بآنکه چون قصد کند و اختیار بود بقتضی محاسب گردد و فرمود من جَوْنٌ تَوْبَةٌ حَيْكَلَةٌ لَمْ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ و اما اگر جامه زیبا پوشیدن بر آن تجمل اظهار نعمت حق بود و ابو حنیفه و حدیث صحیح آمده که هر که در دل می کشد ثقال و آنه خردل که بود و بهشت نزد کسی گفت یا رسول الله من دوست دارم که جامه من خوب و زیبا و نعل من خوب و زیبا باشد این معنی از قیل که باشد فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا إله الا الله جميل يحب الجمال الکفر فرمود این مقدار از آنکه مسوئبت بلکه که بر بوی نامرغی است که حق را باطل کند یعنی آنچه بر وی واجب شده است از توجیه حق و عبادت وی آنرا انکار کند و از قبول آن محکم گردد و بنده گان

این جامه را که پیغامبر را دیدم که بهترین جامه پوشیده بود و ابو مرثه گفت پیغامبر را دیدم که بر بستر خنجر میخوابید و بر دامنش پوشیده بود و بر دامنش که در آن خطوط سبز باشد نه آنکه سبز خالص بود و بالمشق از اویم بود حشوان از لیلی فرما بود بیشتر مردمان بر دگر و گروه شدند که و سی ارجامه های خوب کجی دور گردید و بر قعات و بر محقرات اختصار کردند و گروه های نخر ملا بر سر شرف شتاب اختیار کردند و جامه های نرم زیبا با شهرت پوشیدن گرفتند و این هر دو که مخالف سنت حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم شده اند پیغامبر فرمود صلعم فرمود که هر که جامه شهرت پوشد روز قیامت او را جامه دولت پوشانند پس تش در آن افروختن گیرد و اشارت است بآنکه چون قصد کند و اختیار بود بقتضی محاسب گردد و فرمود من جَوْنٌ تَوْبَةٌ حَيْكَلَةٌ لَمْ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْهِ و اما اگر جامه زیبا پوشیدن بر آن تجمل اظهار نعمت حق بود و ابو حنیفه و حدیث صحیح آمده که هر که در دل می کشد ثقال و آنه خردل که بود و بهشت نزد کسی گفت یا رسول الله من دوست دارم که جامه من خوب و زیبا و نعل من خوب و زیبا باشد این معنی از قیل که باشد فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا إله الا الله جميل يحب الجمال الکفر فرمود این مقدار از آنکه مسوئبت بلکه که بر بوی نامرغی است که حق را باطل کند یعنی آنچه بر وی واجب شده است از توجیه حق و عبادت وی آنرا انکار کند و از قبول آن محکم گردد و بنده گان

رسول الله صلى الله عليه وسلم
 ما كان يلبس ثوبا لم يلبس فيه
 عطر الا عطر من الجنة
 ما كان يلبس ثوبا لم يلبس فيه
 عطر الا عطر من الجنة
 ما كان يلبس ثوبا لم يلبس فيه
 عطر الا عطر من الجنة

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

خدا تر خور و حقیر شد و خوار دارد و فصل میامیر علی الله علیه وسلم
 از راهی پوشیده و گاه عمامه بکلاه پوشیده و گاه با کلاه و گاه کلاه بی
 عمامه و عمامه را عذبه بر میان و دو شان مبارک فرو گذاشی و اکثر احوال چنین
 بود و در بعضی از احادیث آمده که آن شب که در خواب دید که حضرت
 عزت فرمود یا محمد بن عبد الله لا یلبس من اللباس الا علی قلت لا ادری فی الاشیاء
 یدک و ین کتفی بحکمک ما ین السماء الا زفر
 صبح آن شب را عذبه مبارک میان دو کتف فرو گذاشت و استین پیران
 مبارک تا نیک گاه سر دست بود و پیران را دست و شستی و گاهی حله
 حراب پوشید و حله عبارتست از دو جابه و حرا آن خطوط سرخ که در آن بود و را
 بجر آن نیست که سرخ خالص بود و سرخ خالص منتهی به است عبد الله بن عمرو
 بن العاص جابه سرخ پوشیده بود و گفت این چیست که پوشیده از آن حضرت
 اگر است آن خشم که چون بپاشد آن خورشید فروخته بود آنرا در تنفر انداخت و
 بپوشید و دیگر روز چون میامیر فرمود جابه سرخ را چه کردی قصه باز گفت فرمود
 هذا کسوة نهارک قال لا یا رسول الله و در صبح آمده که دو جابه سرخ
 را بر کسید و فرمود فان هذا لباس الکفار فلا تلبس ما ینس این پوشش
 کافران است پس پوشش آنرا فی الجملة از پوشیدن سرخ خالص احتراز باید کرد
 و جابه علم پوشیده و جابه ساده پوشیده و جابه سیاه پوشیده و پوستین که در آن
 آن قبضه سرخ پوشیده بود و در پوشیده و موز و قبا سوره اینها را پوشیده و کمین
 و درست کرده آثار و ایات مختلف است در بعضی احادیث آمده که دست راست
 بود و بعضی در دست چپ مجموع احادیث صحیح است ظاهر آنکه گاهی دست
 دست چپ بودی و گاهی در دست راست نقش آن محمد رسول الله ص

در بعضی از احادیث آمده که آن شب که در خواب دید که حضرت عزت فرمود یا محمد بن عبد الله لا یلبس من اللباس الا علی قلت لا ادری فی الاشیاء یدک و ین کتفی بحکمک ما ین السماء الا زفر
 صبح آن شب را عذبه مبارک میان دو کتف فرو گذاشت و استین پیران مبارک تا نیک گاه سر دست بود و پیران را دست و شستی و گاهی حله حراب پوشید و حله عبارتست از دو جابه و حرا آن خطوط سرخ که در آن بود و را بجر آن نیست که سرخ خالص بود و سرخ خالص منتهی به است عبد الله بن عمرو بن العاص جابه سرخ پوشیده بود و گفت این چیست که پوشیده از آن حضرت اگر است آن خشم که چون بپاشد آن خورشید فروخته بود آنرا در تنفر انداخت و بپوشید و دیگر روز چون میامیر فرمود جابه سرخ را چه کردی قصه باز گفت فرمود هذا کسوة نهارک قال لا یا رسول الله و در صبح آمده که دو جابه سرخ را بر کسید و فرمود فان هذا لباس الکفار فلا تلبس ما ینس این پوشش کافران است پس پوشش آنرا فی الجملة از پوشیدن سرخ خالص احتراز باید کرد و جابه علم پوشیده و جابه ساده پوشیده و جابه سیاه پوشیده و پوستین که در آن آن قبضه سرخ پوشیده بود و در پوشیده و موز و قبا سوره اینها را پوشیده و کمین و درست کرده آثار و ایات مختلف است در بعضی احادیث آمده که دست راست بود و بعضی در دست چپ مجموع احادیث صحیح است ظاهر آنکه گاهی دست دست چپ بودی و گاهی در دست راست نقش آن محمد رسول الله ص

از تحف صحت سنده است

از خصایض وی بود و بعضی رطلاق داد و رجعت و ایستاد و موقت بیکه اما
انهار نکرد و بعضی از فقها را گفته اند ظهار را نیز کر و غلطی ظاهر است و سهو
قاصح و سیرت وی با ایشان بهترین سیرت ها بود و مسفره و خندق که کعبه کمال
و آن خندق که کوه کلبی دختران انصار را سبک عایشه میراند تا با او
ملاقات کند چون التماس می کردی چکانه که در آن بیچ مخدوری نبود
موقت فرمودی متابعت نمودی و چون از کوزه آب خوردی آن کوزه
را گرفت و لب برجای عایشه نهادی و آب خوردی و چون استخوانی
برداشتی و گوشت از آن بدندان بخوردی آن استخوان را از وی بستند
و از موضع دهن و گوشت تناول کرده و بروی تکیه زده قرآن اند
و گاهی سر در کناری کردی قرآن خواندی و اگر چه وی حائض بودی و گاه
در حیض بفرمودی تا از بند و بر بالا، از راه دایره معافانه کردی و بشو
لباز بستره وی رسانیدی و در ایام روزه ویرا بوسه دادی و از کمال
لطف غایت محاکم خلق وی بابلیت آن بود که ویرا تمکین داد
از بازی کردن به لعبت چنانچه عادت دختران است و عایشه بر دوش
مبارک وی تکیه زده و دهشت و رقص ایشان نگاه کردی و در سفر و بار
با وی مسافت کرد به بای مره اولی عایشه سبقت گرفت و در مره ثانیه
که عایشه تمام شد حضرت رسالت سبقت گرفت پس فرمود هَذَا أَهْلًا لَكَ
یعنی این سبقت بدل آن سبقت که تو وقتی رفتی بر من و یکبار از دحره
بیرون آمدند و در گاه هر دو یک بار درآمدند و هر یکی آن دیگر را دفع
کرد تا بیرون آمدند و چون غم سفر کردی میان ایشان قرعه زدوی هر کرا
نقصه افتادی ویرا بجره بردی و چون رجوع فرمودی دیگر از آنضا نکردی

از خصایص می بود و بعضی رطلاق داد و رحمت داد و ایلا کرد و موقت بیکماه اما
 اظهار نکرد و بعضی از فقهاء گفته اند اظهار نکرده و غلطی ظاهر است و سهو
 فاضل و سیرت وی با ایشان بهتر بر سیرت او بود و مسفر و مؤید و غیره که میگویند که کاهل
 و آنرا خیزد که کاهل و دختران انصار را سو عایشه میراند تا با او
 ملاعبه کنند و چون التماس می کردی چنانکه در آن هیچ مخدوری نبود
 موافقت فرمودی متابعت نمودی و چون از کوزه آب خوردی آن کوزه
 را گرفتی و لب برجائی عیسیائیه نهادی و آب خوردی و چون استخوانی
 بر دشتی و گوشت از آن بردن بخوردی آن استخوان را از وی بستم
 و از موضع دهن و گوشت تناول کردی و بروی نمکینه ده قرآن آمد
 و گاهی سر در کنار می کردی قرآن خواندی و اگر چه وی حاضر بودی و گاه
 در حیض بفرمودی تا از ریزد و بر بالاء از او باده معانقه کردی و بشیر
 بسیار بشیر وی رسانیدی و در ایام روزه ویرا بوسه دادی و از کمال
 لطف غایت محاکم خلق وی با بلایت آن بود که ویرا تمکین داد
 از بازی کردن به اجبت چنانچه عادت دختران است و عایشه بر دوش
 مبارک وی نمکینه روزه و چهارشنبه و رقص ایشان نگاه کردی و در سفر و بار
 با وی مسافقت کرد و بای مره اولی عایشه سبقت گرفت در مره ثانیه
 که عایشه تنه او بر پشت حضرت رسالت سبقت گرفت پس فرمود هلا اجد ایت
 یعنی این سبقت بدل آن سبقت که تو وقتی گرفتی بر من و یکبار از در حبه
 بیرون آمدند و در رگه هر دو یک بار درآمدند و هر یک آن یکبار دفعه
 را دو تا بیرون آمدند و چون غم سفر کردی میان ایشان قرعه زدی هر کرا
 قرعه افتادی ویرا بجه بر دی و چون رجوع فرمودی دیگر از او قضا نکردی

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم آية للعالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم أئمة المرسلين وأوصيائه الكرام

[illegible][illegible]

[illegible]

بر آن خفیه بود و آزاد شد و به میکروندیکش آن را چهار تیر کرد و تا نرم تر باشد آنرا
سختی فرمود و گفت بهمان حال اول و تیر سازید چه مرادوش از نماز منع کردنی الحذر فرمود
تیر خفیه و لحاف بر خود پوشانید و فرمود که جز بربیل برین نیاید و لحاف بیج
زین بر لحاف عایشه و بالشرع از او کم بود و در میان آن لایف خلا فصل
در سواری حضرت علی علیه السلام که بر سپ سوار شد و گاه بیشتر و گاه بهر تیر نگاه
برد و از گوش و گاه بر سپ بر نهی زین و گاه سپ را بدو سپ و غالباً تنها سوار شد
و در بعضی احیاناً بر شتر کسی را ردیف خود ساختی گاهی از پیش خویش کنی گیر سوار
کردی چنانچه رفته رفته بر یک تیر بودندی و گاه بعضی زانها ت موئین را بر عقب
خویش سوار کردی و بیشتر موبات بنوی سپ و شتر بودی اما بنال و رارض عیلم
بودی که بنده بدید از ملک آمدند بر آورده بودند آن را سوار می شد صحابه گفتند
مانند و از گوش بر سپ اندازیم تا بنال پیدا آید فرمود اِنَّمَا لِفَعْلُ ذَٰلِكَ الْاَلَدِیْنَ
لَا یَعْلَمُوْنَ یعنی این را نادانان کنند فصل حضرت پیغامبر راضی علیه
و سلم یک گلبرگ سپید بود عدد آن صد بود و دوست نه داشتی که بر صد زیادت
شود چون بر آن چیز جزو زاید شدی بدل آن را گذاشتی و بجز کردی و کنیه کنان
داشتی و از آن جمله آزاد کردگان زیادت از ارقاب بودی و بیشتر شوق و عطا از عبید
بودی نه از امامی فرمود اِنَّمَا اَمْرٌ عَقْتُ اَمْرًا مُّسْلِمًا کَانَ فَکَا کُرْمَن
التَّائِبِیْنَ کُلُّ عَصْوٍ مِنْهُ عَصْوَانَهُ وَاِنَّمَا اَمْرٌ مُّسْلِمٌ لِّعَقْلِ اَوَّلِ الْکَلِمَیْنِ
کَانَ فَکَا کُرْمَن التَّائِبِیْنَ کُلُّ عَصْوٍ مِنْهُ عَصْوَانَهُ اَنِیْثِیْ صَحیح
است و دلیل است بر آنکه آزاد کردن بنده افضل است از
آزاد کردن کینهز و آن که عتق یک بنده نظیر عتق
دو کینهز است فصل در بیع و شرا که حضرت

[illegible]

بر آن خفته بود و آنرا در دست
 سنجی فرمود و گفت بهمان حال
 تیر خفته و لحاف بر خود
 زن برخلاف عائشه و ابوال
 در سواری حضرت صلوات
 بر دوازده گوش بر سپ
 و در بعضی احسان بر شتر که
 کردی چنانچه بر نفر بر یک
 خویش سوار کردی و بشتر که
 بود یک غله بهیله از ملک
 مانیز دوازده گوش بر سپ
 لا یلیقن یعنی این را
 و سلم یک گله گو سپند بود و
 شود چون بر آن پیزی را یزد
 داشتی و از آن جمله آنرا که
 بود و نه از امامی فرمود
 التائر تجزی کل حصونه
 کائنا فکاک من التائر
 است و دلیل است بر
 آنرا و در کنیز که
 دو کنیزک است
 شهادت
 که در او دارد

وگاه چنان گرسنه شدی که اگر سنگ سنگ بر شکم سستی و بضعیات رفتی
و کسان را نزد خویش بضعیات آوردی و حجامت کردی و است را
به آن فرمودی و ثابت شده که حجامت بر میان سر کردی و گاه بر پشت
پایه و گاه بر اخمص و گاه بر کامل اخمص و در گشت برو و جانب
کردن و کامل عبارت است از مقدم فم بر بغض میان دو شان و تدوی کردی
و دیگران را وقت ضرورت داغ کردی و خوشنشین را داغ نکردی و رقیه بیار
کردی اما طلب رقیه برای خوشنشین نکردی و بیاران را بحیثیت فرمودی
و به معالجت امر کردی اما استعمال ادویه مرکبه که در اقرابادین نوشته اند
معاصین و مرکبات و مثال آن متداول بودی بلکه تدوی به مفردات
کردی و نادر آغیزی بآن اضافت کردی تا دفع سورت آن دارو
و این کمال حکمت و غایت معرفت طب است ابو خرا مکتب یا رسول الله
اَرَأَيْتَ رُكَّاعًا يَسْتَفْتُونَكَ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ لَكَ دُونِي لَهَاجِلٌ يَرُدُّ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ شَيْئًا
فَقَالَ هِيَ مِنْ قَدَرِ اللَّهِ وَ ارْتَحِمَهُ وَ بَيَّارُ خُورْدَنِ سَمِ فرمودی و میگفت
مَا مَلَكَ أَدَمِيَّ وَ عَاءُ شَرٍّ مِنْ بَطْنِيهِ بِحَسْبِ أَيْنِ أَدَمُ قِيَمَاتٍ
يَقْرَعُ مِنْ صَلْبِهِ فَإِنْ كَانَ لَدُنَا عِلْدٌ فَكُنْتُ
لِطَعَامِهِ وَ شِلْتُ لِشَرَابِهِ وَ شِلْتُ لِنَفْسِهِ
فصل علاج امراض حضرت نبوی بر سه نوع کردی یومی با دو یومی دوم با دو یومی
سیوم با دو یومی مرکب این دو قسم اما علاج بر میفرمودی یعنی من فحشیم فابز و اما با دو
و در حدیث دیگر آمده اَنَّهُمْ أَهْلُكُمْ فَلَيْشَ عَلَيْهِ الْمَاءُ الْبَارِئُ ثَلَاثَ لَيَالٍ مِنْ الْحَرِّ وَ
دیگر آمده در سند احمد کان رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَهْلُكُمْ دَعَا لِقَبْرِ بَاءَ فَاغْتَابَا عَلَى رَأْسِهِ
فَاغْتَسَلَ وَ دَرَزْدَنِي نَابِتِ اسْتَأْذَنَ أَهْلُكُمْ لِحَدِّهِمْ لَمْ يَنْهَاهُمَا الْحَجَّيْنِ

فایک علاء امر ارض ۱۲ فایک تہ را ایزر علاء است وعلیہ لوطی ۱۳ فایک علاء تہ لوطی معلوم آہستہ زیست

حاره و عله ۱۱ در کتب طبع کورست مهم در اینجا علاج معارضش که از غلبه قاع نشیمن پیدا شود بیان کند ۱۲ شرح

فرومود و اعرق النسا الیه شاة اعرابیه تذاب ثم تجر و تلتفته آخر اودم نیشرب طار الزل
فی کل یوم جز چون این مرض از ماده غلیظ لرحم حادث میشود یا از نیش مزاج و
تحتاج بالفضاح و اخر ارج است بآن علاج فرومود و گویند اعرابی را تخصیص فرمود زیرا که
اصغر و الطف است و خاصیت مراعی که بهر شیخ و قدیم و نباتات لطیف است در
فصل ششم مزاج را معالجه بتلکین فرمودی و از برای تلکین سنار اختیار
کروی از اینها رنعت عیس بر سیدیا گشت تسخیر به کفالت بالشتدم قال
حار جازم قال استشدت السقاء فقال کوکان شیخ لیثقی من الموت
کان السقاء غیر اسهال طبعی میگوید گفت بشیرم و آن گیاهی است معرو
ف و جاز که پوست بنج آن را یکا میدارند فرمود و نباتات گرم است حار جاز اول
بجادوم و نیم و این از باب اتباع است برای مبالغت گویند و اگر گرفت بسنا
و اگر دم فرمود و اگر خضی بودی که موت را شفا داد و استخوان بودی و میفرمود
بالسقاء و السقوت قال انهم اشفاء من کل کاعلا السقام و تورسنتو
هست قول است اول عمل است و دوم زبی است که از عله و عن پیرون می آرند
آیینجه برون سیم و انه ایست مانند زیره اما زیره نیست چهارم زیره که مانیت تخم
رازیانج است ششم ثبث تخم خرمائتم عسلیت که در بن ظرف روغن میباشد
و اینقی اقرب است زیرا چرسنا گفته آیینجه نبوت که عسلیت مخلوط روغن را
اسهال صلی و اقوی بود و در حدیثی دیگر آمده خیر صلی و قیوم و السق و اللک
و الحما و الکستی سوط و ایست که از راه بینی در و مانع بچکاند و تد و و
و اوی را گویند که از جانب و بن در حلق ریزند و منشی و اوی مسهل
در غارش بدن و غلبه قبل معالجه پویشیدن پیر این ایرشیم فرمود
انس بن مالک گفت عبد الرحمن بن عوف و زبیر بن العوام

این کتاب در کتب طب کورست مهم در اینجا علاج معارضش که از غلبه قاع نشیمن پیدا شود بیان کند ۱۲ شرح
فرومود و اعرق النسا الیه شاة اعرابیه تذاب ثم تجر و تلتفته آخر اودم نیشرب طار الزل
فی کل یوم جز چون این مرض از ماده غلیظ لرحم حادث میشود یا از نیش مزاج و
تحتاج بالفضاح و اخر ارج است بآن علاج فرومود و گویند اعرابی را تخصیص فرمود زیرا که
اصغر و الطف است و خاصیت مراعی که بهر شیخ و قدیم و نباتات لطیف است در
فصل ششم مزاج را معالجه بتلکین فرمودی و از برای تلکین سنار اختیار
کروی از اینها رنعت عیس بر سیدیا گشت تسخیر به کفالت بالشتدم قال
حار جازم قال استشدت السقاء فقال کوکان شیخ لیثقی من الموت
کان السقاء غیر اسهال طبعی میگوید گفت بشیرم و آن گیاهی است معرو
ف و جاز که پوست بنج آن را یکا میدارند فرمود و نباتات گرم است حار جاز اول
بجادوم و نیم و این از باب اتباع است برای مبالغت گویند و اگر گرفت بسنا
و اگر دم فرمود و اگر خضی بودی که موت را شفا داد و استخوان بودی و میفرمود
بالسقاء و السقوت قال انهم اشفاء من کل کاعلا السقام و تورسنتو
هست قول است اول عمل است و دوم زبی است که از عله و عن پیرون می آرند
آیینجه برون سیم و انه ایست مانند زیره اما زیره نیست چهارم زیره که مانیت تخم
رازیانج است ششم ثبث تخم خرمائتم عسلیت که در بن ظرف روغن میباشد
و اینقی اقرب است زیرا چرسنا گفته آیینجه نبوت که عسلیت مخلوط روغن را
اسهال صلی و اقوی بود و در حدیثی دیگر آمده خیر صلی و قیوم و السق و اللک
و الحما و الکستی سوط و ایست که از راه بینی در و مانع بچکاند و تد و و
و اوی را گویند که از جانب و بن در حلق ریزند و منشی و اوی مسهل
در غارش بدن و غلبه قبل معالجه پویشیدن پیر این ایرشیم فرمود
انس بن مالک گفت عبد الرحمن بن عوف و زبیر بن العوام

این کتاب در کتب طب کورست مهم در اینجا علاج معارضش که از غلبه قاع نشیمن پیدا شود بیان کند ۱۲ شرح
فرومود و اعرق النسا الیه شاة اعرابیه تذاب ثم تجر و تلتفته آخر اودم نیشرب طار الزل
فی کل یوم جز چون این مرض از ماده غلیظ لرحم حادث میشود یا از نیش مزاج و
تحتاج بالفضاح و اخر ارج است بآن علاج فرومود و گویند اعرابی را تخصیص فرمود زیرا که
اصغر و الطف است و خاصیت مراعی که بهر شیخ و قدیم و نباتات لطیف است در
فصل ششم مزاج را معالجه بتلکین فرمودی و از برای تلکین سنار اختیار
کروی از اینها رنعت عیس بر سیدیا گشت تسخیر به کفالت بالشتدم قال
حار جازم قال استشدت السقاء فقال کوکان شیخ لیثقی من الموت
کان السقاء غیر اسهال طبعی میگوید گفت بشیرم و آن گیاهی است معرو
ف و جاز که پوست بنج آن را یکا میدارند فرمود و نباتات گرم است حار جاز اول
بجادوم و نیم و این از باب اتباع است برای مبالغت گویند و اگر گرفت بسنا
و اگر دم فرمود و اگر خضی بودی که موت را شفا داد و استخوان بودی و میفرمود
بالسقاء و السقوت قال انهم اشفاء من کل کاعلا السقام و تورسنتو
هست قول است اول عمل است و دوم زبی است که از عله و عن پیرون می آرند
آیینجه برون سیم و انه ایست مانند زیره اما زیره نیست چهارم زیره که مانیت تخم
رازیانج است ششم ثبث تخم خرمائتم عسلیت که در بن ظرف روغن میباشد
و اینقی اقرب است زیرا چرسنا گفته آیینجه نبوت که عسلیت مخلوط روغن را
اسهال صلی و اقوی بود و در حدیثی دیگر آمده خیر صلی و قیوم و السق و اللک
و الحما و الکستی سوط و ایست که از راه بینی در و مانع بچکاند و تد و و
و اوی را گویند که از جانب و بن در حلق ریزند و منشی و اوی مسهل
در غارش بدن و غلبه قبل معالجه پویشیدن پیر این ایرشیم فرمود
انس بن مالک گفت عبد الرحمن بن عوف و زبیر بن العوام

نشد به کاف معنوه و آن در و عن خور و قهر از قهر به ۱۲

فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱ فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱ فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱

و سه فروریزند و سه وی متخفص باشد در حالت استسقا چون دارو بدماغ
برسد رنجها را بعطسه بیرون آورد پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمودی نماد او
سبعوط را و خود استسقا فرمودی و الله علم فصل سیکه از درود ششگانه
کنند و را مقفود خوانند چه فو ادا و جم یافته است یخنین کس را و او انجر مارند
کردی و رسن اب و او ثواب است عن سعد قال قال محمد ص حنا فان كان
رسول الله صلعم یعجزنی فوضعه یدیه بین ثدیه و جدت برده ها علی
فوا دمی و قال لی انک رجل مقفود فان الحارث بن کله مزی تقف
فانک رجل یطبخ فلیأخذ سلیم مزارت من عجمه المذنبه فلیجأ الیه
بنواهن ثم لیل لک یهن و در زمانه صحت عجیب است برای این مرض و در
تخصیص صفت ستر است که بومی معلوم شود و میفرمود و هر که بر باد هفت عدد
ضرا را بخورد مدینه بخورد و در آن روز زهر و سحر و وی کارگر نباشد و میفرمود و
عالی شفا و بیمار بها است و تریاق باد اوی آن فی الجملة العالیة شفاء
من کل داء و انها لکافی اکل البکره و باید دانست که از شرط انقضاء بیمار بود
آن است که آن را با اعتقاد نفع قبول کند تا طبیعت بدان اقبال نماید و به آن
استعانت کند بر دفع علت چنانکه جمیع از اکابر و مجموع امراض الحبه سخته
الشیوه اگر دندی و بعضی در مجموع امراض عسل کار داشته و به برکت حسن
اعتقاد آن امراض دفع شدی فصل بیاد آن را به حقیقت فرمودی و از
غذا و مخالف منع کردی و اصل و حقیقت نص منتهی است و آن گنیم مرضی
علی سقره و جاء احدکم من الغائط او کما ستم التشاء فاکم و اخذ
ماء فلیتموا صعبا طبعیا مریض را استعمال آب حیات فرمود و
المندر النصاریه روایت میکند دخل رسول الله صلی الله علیه و سلم
فایک بحیث بیمار از امر فرمودی و از غذای مخالف منم فرمود ۱۱ فایک صبر از اکابر در صبح

فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱ فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱ فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱

فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱ فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱ فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱

فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱ فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱ فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱

فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱ فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱ فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱

فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱ فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱ فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱

فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱ فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱ فایک در دوا عاقله بخار دینیه نور ۱۱

وَمَعْلَى عَلَى نَاقَةٍ مِنْ مَرَضٍ وَلَمَّا دَوَّلَ مَعْلَى فَقَامَ فَقَامَ
 اللَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْكُلُ مِنْهَا وَقَامَ عَلَى يَأْكُلُ مِنْهَا فَطَفِقَ
 النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَعَلِّي أَنْتَ نَاقَةٌ حَتَّى لَقِيَ قَلْبُكَ
 وَصَعَتْ شَعِيرًا وَسَلَقًا فَجُمْتُ بِهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ لَعَلِّي مِنْ هَذَا أَصَبُ فَإِنَّهُ لَفَعَّ لَكَ وَبَرَّوِي مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ مِنْ هَذَا
 اتَّقَى لَكَ وَعَنْ صُحْبَةٍ قَالَ فَلَمَّتْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَبَيْنَ
 يَدَيْهِ خَبَرٌ وَمَرُّ فَقَالَ أَدْنُ وَكُلْ فَأَخَذَتْ مَرًّا فَكَلَتْ فَقَالَ أَنَا كُلُّ بَرٍّ
 بَيْنَكَ وَمَعْدُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَصْعُبُ مِنَ النَّاقَةِ الْآخَرَى فَنَسِمَ
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدَهُ حَمَاهُ لَذَّكَ
 كَمَا يُحِبُّ حَلْمٌ مَرِيضٌ عَنِ الطَّعَامِ وَاللَّحَابِ
 الْحَبِيَّةُ رَأْسُ كُلِّ دَوَاءٍ وَالْمَعْدَةُ بَيْتُ كُلِّ دَاءٍ وَعَوْدُ وَكُلُّ أَحَدٍ مَا عَادَ
 أَزْوَاجَهُ يَاتِ سِتٌّ وَتُحْجِجُ شَدَّةُ أَنْ كَلَامُ حَارِثِ بْنِ كَلْدَةَ هَيْتَ وَدَرَجَتِي دِيكِرْ
 آدَمَ أَنَّ الْمَعْدَةَ تَوْضِلُ الْبَذِينَ وَالْعُرْوُوقُ الْيَحْيَا وَارْوَدَةُ فَإِذَا أَصَحَّتْ الْمَعْدَةُ
 صَدَرَتْ الْعُرْوُوقُ بِالْبَقِيَّةِ وَإِذَا سَقَمَتِ الْمَعْدَةُ سَدَرَتْ الْعُرْوُوقُ بِالسَّقَمِ
فصل حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وسلم در چشم را دو آب سکون آشیر
 و راحت فرمودی و امیر المؤمنین علی با و را در چشم از رطب منع فرمود و بگواه
 یکی از انبیاست مومنین را در چشم کروی با دوی نزدیک نکر دوی تا شفا یافتی
فصل دو واخذ علی باب سر فرمودی جمعی در راه بدرختی رسیدند و دانستند
 از آن درخت تناول کردند بر جای میفرسده شدند و حس و حرکت ایشان باطل شد
 پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود بزرگ و المذاک فی الشفاک و صلی علیهم فمیتا
 یکنون الا اذا سکنی یعنی سر و گنبد را برادر خنکها و برایشان ریزند در میان
 ن قوس سوا

فَالَّذِي نَقَلُ عَنْهُ إِسْلَامُ أَتَمَّ وَأَمَّا وَبِكَ مَا فَتَحَ مُنْصَحٌ مِّنْ أَتَمِّهِمْ رَسُولٌ لِّلَّهِ ۚ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ۚ

دوازده چشم افایند و هفت از طب غفر و سودا افایند چون با المومنین در چشم شتر تابش گرفت کرد و افایند با بنده اندر خط ۱۲

[illegible]

07

بسم الله الرحمن الرحيم

فریاد و زاری در ۱۳۴۳

پرسید فرمودی از معاشق در باب امراض معویه چنانکه در حدیث آمده
مرفوع است **قَوْلُ مَنْ لَمْ يَخْذُ دُمًا كَأَقْرَبِهِ مِنَ الْكُفْرِ** و در حدیث جابر صحیح است
أَنَّكَ كَانَ نَبِيٌّ وَقَدْ تَقَيَّفَ جُلُجَةً خَذُومٌ فَقَالَ لَهُ أَنَا يَا بَعْنَاكَ فَا رَسْمٌ
و در حدیث ابن عباس مرفوع است **لَا تُدْعُوا النَّظَرَ إِلَى الْمُخْذُومِينَ** و در حدیث
آمده **كَلِمَةُ الْمُخْذُومِ وَبَلَدُكَ وَبَنِيَّةٌ قِيلَ لَهَا أَتُزَوِّجُ صَبَامَ مَرْضَى جَمِيتٍ** است
که از منت شارسودا در همه بدن پیدای آید و مزاج اعضا تباه میشود و شکل اعضا
و بنیات آن متغیر میشود و در اجادیت دیگر آمده که با خنجر و طعام خوردن
و پیرا و کاسه خویش نهاد و گفت **لَا تَقْتُلْ نَفْسًا تَقْتُلُ بِاللَّهِ وَتَوَكَّلْ عَلَى وَحْدِهِ** حدیث
لَا تَدْعُوِي وَلَا تَطْرُقُوهُ این مینویسند که امر به حق از ایشان برائے آن
فرمود تا اگر کسی با مباد آن مرض برسد تصور آن کند که عدوی حقست و بعضی
بواسطه گویند امر به عتباب از خنجر و بطریق شتاب است و اختیار و ارشاد
و منوال کلمه خنجر و امر برای بیان جواز فعل است و علامت آنکه این حرام نیست و بعضی
بواسطه گویند که این خطاب کلی نیست بلکه بر قومی را خطاب که با خنجر لاقین

[illegible]

نکاح طہر ہے کہ نہ دھوا کر نہ کپڑا پر نہ غصا میں

پدرش از سبب اشتغال با کار حق تلف می‌دند

فائل ایجنٹ، تعلیم، دہلی

ببیند ز کونین این کار را ترا حرم از این راه رسیده اند که در میان ایشان
چند مردی از خردان بر این راه را در راه رسیده اند که در میان ایشان

و فرار و حال بود پس کسی که قوت ایمان توکل وی به غایت بود او را
از مخالطت و معاشرت ایشان ضرری نیست چه قوت ایمان وی قوت خود
را دفع است و اما ضعف را با احتیاط و استراحت فرمود و خود هر دو صورت را
مباشرت فرمود تا اقتدا کنند و قوی بر طریقه توکل اندکند و ضعیف بطریقه
تحتفظ و الله اعلم **فصل** از تدوین بحرات منع فرمودی ابو الدرداء روایت
که انزل الله انزل اللذء و اللذء و جعل لكل داء دواء و لا داء الا
بالحزم و ابن مسعود روایت کرد ان الله لم یخیل شفاءکم فیما حرم علیکم و طار
ق جبهه سوال کرد از سرساختن بنی فرمود گفت از برای دو سبب از فرمودن
بد و آو و لکنه آو و در لفظ دیگر و رسن ابو اوف و و ترندی است عن
الکمار قلت یا رسول الله انی ارضی اعمتاً بالخصر وها و شرب منها قال
لا فلاح لکم قلت یا نستشفی للمریض قال انک لکثیر یشفی لک لکنه آو
و رسن نسائی موی است که طبعی ذکر کرد که درین دار و ضعیف کجای می یابد
اور بنی فرمود از قتل ضعیف و در حدیثی دیگر ثابت شده من تدوی بالخر
فلا شفاء الله **فصل** در علاج قمل تبراشیدن ضرر فرمودی تا مسام بخور و شمع
شود و تصامع کند و ماده که قمل از آن متولد میشود ضعیف گردد **فصل**
معالجه بادویه روحانیه و رمانیه و اوویه مرکبه از آن و از طبیعیه میفرمود که العین
حق و لو کان شیئ سوا العین کسبته العین و رخصت میفرمود که فصول
کنند از چشم زخم و از خمر و از عسل مالک روایت کرد که عامر بن ربیع سهل بن
صنیف را دید که عسل میکرد و در حسن بدن او مایل کرد و گفت و الله که من
مثل این پوستی ندیدم و نه پوست دختران محذره سهل در عسل است
خبر نزد رسول صلی الله علیه و سلم بر ند عامر چشم کرد و گفت علامت قمل
عین

و فرار و حال بود پس کسی که قوت ایمان توکل وی به غایت بود او را از مخالطت و معاشرت ایشان ضرری نیست چه قوت ایمان وی قوت خود را دفع است و اما ضعف را با احتیاط و استراحت فرمود و خود هر دو صورت را مباشرت فرمود تا اقتدا کنند و قوی بر طریقه توکل اندکند و ضعیف بطریقه تحتفظ و الله اعلم فصل از تدوین بحرات منع فرمودی ابو الدرداء روایت که انزل الله انزل اللذء و اللذء و جعل لكل داء دواء و لا داء الا بالحرزم و ابن مسعود روایت کرد ان الله لم یخیل شفاءکم فیما حرم علیکم و طار ق جبهه سوال کرد از سرساختن بنی فرمود گفت از برای دو سبب از فرمودن بد و آو و لکنه آو و در لفظ دیگر و رسن ابو اوف و و ترندی است عن الکمار قلت یا رسول الله انی ارضی اعمتاً بالخصر وها و شرب منها قال لا فلاح لکم قلت یا نستشفی للمریض قال انک لکثیر یشفی لک لکنه آو و رسن نسائی موی است که طبعی ذکر کرد که درین دار و ضعیف کجای می یابد اور بنی فرمود از قتل ضعیف و در حدیثی دیگر ثابت شده من تدوی بالخر فلا شفاء الله فصل در علاج قمل تبراشیدن ضرر فرمودی تا مسام بخور و شمع شود و تصامع کند و ماده که قمل از آن متولد میشود ضعیف گردد فصل معالجه بادویه روحانیه و رمانیه و اوویه مرکبه از آن و از طبیعیه میفرمود که العین حق و لو کان شیئ سوا العین کسبته العین و رخصت میفرمود که فصول کنند از چشم زخم و از خمر و از عسل مالک روایت کرد که عامر بن ربیع سهل بن صنیف را دید که عسل میکرد و در حسن بدن او مایل کرد و گفت و الله که من مثل این پوستی ندیدم و نه پوست دختران محذره سهل در عسل است خبر نزد رسول صلی الله علیه و سلم بر ند عامر چشم کرد و گفت علامت قمل عین

اعلم من شر ما خلق وذرء وبرء ومن شر ما ينزل من السماء ومن
 شر ما يعرج فيها ومن شر ما دس في الارض ومن شر ما يخرج منها
 ومن شر فتن الليل والنهار ومن شر طوارق
 الليل الا طارقا يطرق بخير يا رحمن
 وازنجه اعود بكلمات الله التامات من غصبه وعقابه
 وشر عبادهم من همزات الشياطين وان يحضرون وازنجه
 اللهم اني اعود بوجهك الكريم وبكلمات التامات من
 شر ما انت اخذ بنا صيتها اللهم انت تكشف لما شئ
 والمغرم اللهم الله لا يهزم جندك ولا يخلف وعداك
 سبحانك وبحمدك وازنجه اعود بوجه الله العظيم الذي ليس
 شيء اعظم منه وبكلمات الله التامات التي لا يجاوزهن
 برء ولا فاجر وباسماء الله الحسنى ما علمت منها وما لم اعلم
 من شر ما خلق وذرء وبرء ومن شر كل ذي شر لا اطيع
 شره ومن شر كل ذي شر انت اخذ بنا صيته ان ربي على صراط
 مستقيم وازنجه اللهم انت ربي لا اله الا انت توكلت
 وانت رب العرش العظيم ما شاء الله كان وما لم يشأ لم يكن
 ولا حول ولا قوة الا بالله اعلم ان الله على كل شيء قدير وان الله قاهر
 لكل شيء واعص على الله اعوذ بك من شر نفسي ومن شر
 الشيطان وشركه ومن شر كل دابة انت اخذ بنا صيتها ان ربي على صراط
 مستقيم وازنجه حصنت بالذي لا اله الا هو الهى والى كل شيء واعصت برقى
 رب كل شيء وتوكلت على الحي الذي لا يموت واستدعت الشر

الحمد لله رب العالمين
 على ما ذكره في كتابه
 من غيبات القلوب

١٤٣

شوق وضمير كرون
 ١٢

وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ

بَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ حَسْبِيَ الرَّبُّ
 مِنَ الْعِبَادِ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْخَلْقِ حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الرِّزْقِ
 حَسْبِيَ الذِّبُّ هُوَ حَسْبِيَ حَسْبِيَ الذِّبُّ بِيَدِهِ مَلَكَتُ كُلَّ
 شَيْءٍ وَهُوَ لَا يُخَيَّرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ حَسْبِيَ اللَّهُ وَكُنِيَ اللَّهُ
 لِمَنْ دَعَا لَيْسَ وَرَأَى اللَّهُ مَرَى حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ
 وَبِهِ كَرِهْتُ دَعَا لَيْسَ وَرَأَى اللَّهُ مَرَى حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ
 جَبَرُ الْمَلِكِ أَرْفَقَكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْخَذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ وَعَنْ
 حَاسِدِ اللَّهِ يُنْفِثُكَ لِيُعْمِ اللَّهُ أَرْفِقَكَ وَارْتَجِلْ كَمَا تَنْزِعُ حَشَمَ
 زَرْخٍ بَانَ ثَوْدُكَ فَنَنْزِعُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ سَتَ وَالْعَرَيْنَ بَكْوَيْدِهِمْ
 بَارِكْ عَلَيْهِ وَنَزَعَ حَشَمَ زَرْخٍ كَذَوَّجَاتِهِ أَرْسَلَتْ رَوْدُشَةً أَنْدَكُمُ آيَاتُ قُرْآنِ
 نَبِيِّنَا وَمَعِينٍ بِيَانًا وَمَجَابِدَ مِثْلِيكَ بَاسَ أَنْ يَكْتُبَ الْقُرْآنَ وَفَصِيلَهُ
 وَيُسَيِّفُهُ الْمَرْفُوعُ وَازِنْ عَاسٍ مَوْسَى سَهْتٍ كَزَنِيهِ وَطَلْقَ مَانَدَهُ يُوَدِّي
 رَايَا وَآيَاتٍ رَايَا قُرْآنَ فَرَمُوهُ كَبُيُودِهِ وَتَوَسُّدِهِ وَخَوْنِهِ وَبِكِيٍّ أَرْ
 رَقِجًا حَشَمَ زَرْخٍ أَنْ سَهْتٍ كَزَنِيهِ وَطَلْقَ مَانَدَهُ يُوَدِّي
 بُوْدِمَ بَرَشْتَمَ خُوبِ سَوَارِ وَدَمِيَانِ هَمْرَانِ خُفْصِي بُوْدِمَ مَسْنُوبِ حَشَمَ زَرْخٍ
 زَدَنِ بَرَمَرِجِ نَظَرِ اسْتَحْصَانِ أَنْدَخْتِي تَلَفَ شَدَى كَسَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ نَبَا حِجَى
 رَاكُفَ شَتَرِ خُورِ أَرْشَتَرِ أَنْ نَكَامِدَارِ نَبَا حِجَى كُفْتُ أَدَارَ بَرَشْتَمَ قَرْجِ
 مَنِتْ عَايُنَ رَايَا زَيْنِ شَخْنِ خَبَرِ شَدَّ نَگَاهِ بَانَ شَدَّ تَابَا حِجَى أَنْ مَنَزَلِ غَايِبِ شَدَّ
 مَنَزَلِ دِي آمَدِ وَوَشْتَرِ دِي نَگَاهِ كَرُوشْتَرِ مَضْطَرِ شَدَّ بَرَشْتَمَ دِي وَنَخْلِ
 كَرُوشْتَرِ كَسَنَدِ نَبَا حِجَى سِيَادِ أَرْجَرِ كَرُوشْتَرِ دِي عَايُنِ شَتَرِ تَرَا حَشَمَ زَرْخٍ كُفْتُ

وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ
 حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْعِبَادِ حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ الْخَلْقِ حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الرِّزْقِ
 حَسْبِيَ الذِّبُّ هُوَ حَسْبِيَ حَسْبِيَ الذِّبُّ بِيَدِهِ مَلَكَتُ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ لَا يُخَيَّرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ حَسْبِيَ اللَّهُ وَكُنِيَ اللَّهُ
 لِمَنْ دَعَا لَيْسَ وَرَأَى اللَّهُ مَرَى حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ جَبَرُ الْمَلِكِ أَرْفَقَكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْخَذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ وَعَنْ
 حَاسِدِ اللَّهِ يُنْفِثُكَ لِيُعْمِ اللَّهُ أَرْفِقَكَ وَارْتَجِلْ كَمَا تَنْزِعُ حَشَمَ زَرْخٍ بَانَ ثَوْدُكَ فَنَنْزِعُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ سَتَ وَالْعَرَيْنَ بَكْوَيْدِهِمْ
 بَارِكْ عَلَيْهِ وَنَزَعَ حَشَمَ زَرْخٍ كَذَوَّجَاتِهِ أَرْسَلَتْ رَوْدُشَةً أَنْدَكُمُ آيَاتُ قُرْآنِ نَبِيِّنَا وَمَعِينٍ بِيَانًا وَمَجَابِدَ مِثْلِيكَ بَاسَ أَنْ يَكْتُبَ الْقُرْآنَ وَفَصِيلَهُ
 وَيُسَيِّفُهُ الْمَرْفُوعُ وَازِنْ عَاسٍ مَوْسَى سَهْتٍ كَزَنِيهِ وَطَلْقَ مَانَدَهُ يُوَدِّي رَايَا وَآيَاتٍ رَايَا قُرْآنَ فَرَمُوهُ كَبُيُودِهِ وَتَوَسُّدِهِ وَخَوْنِهِ وَبِكِيٍّ أَرْ
 رَقِجًا حَشَمَ زَرْخٍ أَنْ سَهْتٍ كَزَنِيهِ وَطَلْقَ مَانَدَهُ يُوَدِّي بُوْدِمَ بَرَشْتَمَ خُوبِ سَوَارِ وَدَمِيَانِ هَمْرَانِ خُفْصِي بُوْدِمَ مَسْنُوبِ حَشَمَ زَرْخٍ
 زَدَنِ بَرَمَرِجِ نَظَرِ اسْتَحْصَانِ أَنْدَخْتِي تَلَفَ شَدَى كَسَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ نَبَا حِجَى رَاكُفَ شَتَرِ خُورِ أَرْشَتَرِ أَنْ نَكَامِدَارِ نَبَا حِجَى كُفْتُ أَدَارَ بَرَشْتَمَ قَرْجِ
 مَنِتْ عَايُنَ رَايَا زَيْنِ شَخْنِ خَبَرِ شَدَّ نَگَاهِ بَانَ شَدَّ تَابَا حِجَى أَنْ مَنَزَلِ غَايِبِ شَدَّ مَنَزَلِ دِي آمَدِ وَوَشْتَرِ دِي نَگَاهِ كَرُوشْتَرِ مَضْطَرِ شَدَّ بَرَشْتَمَ دِي وَنَخْلِ
 كَرُوشْتَرِ كَسَنَدِ نَبَا حِجَى سِيَادِ أَرْجَرِ كَرُوشْتَرِ دِي عَايُنِ شَتَرِ تَرَا حَشَمَ زَرْخٍ كُفْتُ

وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ

وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ

وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ

وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ

وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ

وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ

وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ

وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لَكُمْ فِي الدِّينِ حَرَجٌ مِمَّا كَانُوا فِيهِ

حدیث ابی سعید خدری در صحیح مسلم ثابت که چند نفر در سفر بضیافت قومی را
از ابل باوید ضیف شدند ایشان ضیافت نکردند ناگاه بزرگ ایشان را
ماری بگریزد از آن لقیر رقیه خوش تنه گفتند چون ما را ضیافت نکردید شما

[illegible]

رقیه زکیم ناما را جرئت نیکو نمید بر یک کلمه گو سفند قرار داد و نیکو آواز
 جماعت برفت و بر وی فاتحه الکتاب خواند و دست نیکو شد چون پیش
 پیغام بدیدند و از آن حال خبر کردند فرمود که ترا سلام کرد که فاتحه الکتاب
 رقیه است نیکو کردید گو سفند ان را قسمت کنید و از آن بار نصیب دهید و در
 گردین عقب و بسند ابو بکر بن ابی شیبه مردی است از عبد الله بن مسعود
 که گفت پیغامبر صلی الله علیه وسلم نماز میکرد و در نماز عقری نگشت مگر
 ویرا بگریه چون از نماز بیرون آمد فرمود لعن الله العقری صائغ بنی
 قریظ بعد از آن ظرفی آب و نمک را طلب کرد و آن نگشت را در آن
 آب و نمک خجادر و قل هو الله احد و معوذتین میخواند تا الم آن زایل شد و درین
 ابو داود از شفاعت عبد الله مروی است که گفت حصی علی سبیل الله
 صلی الله علیه وسلم وانا عند حصه قال لا یغفلن هذه رقیه العله حکما
 علیها الکتاب و عمر ریشها است که بر بیلو نا طاهر میشود و بغایت معلوم است و مرخص
 احساس حرکت نعل میکند و شفاعت عبد الله دایما در که رقیه میکرد این خبر را
 چون حیرت کرد تر در سوال کرد و گفت یا رسول الله من رجالت افسون نعل
 میکرد و منیجو هم که بر تو عرض کنم پس عرض کرد و گفت بسم الله صلت
 حتی تعوذ من افعالها ولا تضاحک اللهم کشف الباس
 سرب الناس این دعا را رجوی خواند و آن رجبی حاکم بسره تیز
 حاوی و بر ریش طارند و اما و سایر رجالات و قروح عالیه رویت میکند
 کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا اشتكى الانسان شيئا
 منه او كانت به قرحه او حرج قال اي النبي صلی الله علیه وسلم ما كان
 لهكذا وضع سفیان بن عیینة سبابة علی الاقرض ثم رفعها ثم

رقیه زکیم ناما را جرئت نیکو نمید بر یک کلمه گو سفند قرار داد و نیکو آواز
 جماعت برفت و بر وی فاتحه الکتاب خواند و دست نیکو شد چون پیش
 پیغام بدیدند و از آن حال خبر کردند فرمود که ترا سلام کرد که فاتحه الکتاب
 رقیه است نیکو کردید گو سفند ان را قسمت کنید و از آن بار نصیب دهید و در
 گردین عقب و بسند ابو بکر بن ابی شیبه مردی است از عبد الله بن مسعود
 که گفت پیغامبر صلی الله علیه وسلم نماز میکرد و در نماز عقری نگشت مگر
 ویرا بگریه چون از نماز بیرون آمد فرمود لعن الله العقری صائغ بنی
 قریظ بعد از آن ظرفی آب و نمک را طلب کرد و آن نگشت را در آن
 آب و نمک خجادر و قل هو الله احد و معوذتین میخواند تا الم آن زایل شد و درین
 ابو داود از شفاعت عبد الله مروی است که گفت حصی علی سبیل الله
 صلی الله علیه وسلم وانا عند حصه قال لا یغفلن هذه رقیه العله حکما
 علیها الکتاب و عمر ریشها است که بر بیلو نا طاهر میشود و بغایت معلوم است و مرخص
 احساس حرکت نعل میکند و شفاعت عبد الله دایما در که رقیه میکرد این خبر را
 چون حیرت کرد تر در سوال کرد و گفت یا رسول الله من رجالت افسون نعل
 میکرد و منیجو هم که بر تو عرض کنم پس عرض کرد و گفت بسم الله صلت
 حتی تعوذ من افعالها ولا تضاحک اللهم کشف الباس
 سرب الناس این دعا را رجوی خواند و آن رجبی حاکم بسره تیز
 حاوی و بر ریش طارند و اما و سایر رجالات و قروح عالیه رویت میکند
 کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا اشتكى الانسان شيئا
 منه او كانت به قرحه او حرج قال اي النبي صلی الله علیه وسلم ما كان
 لهكذا وضع سفیان بن عیینة سبابة علی الاقرض ثم رفعها ثم

رقیه زکیم ناما را جرئت نیکو نمید بر یک کلمه گو سفند قرار داد و نیکو آواز
 جماعت برفت و بر وی فاتحه الکتاب خواند و دست نیکو شد چون پیش
 پیغام بدیدند و از آن حال خبر کردند فرمود که ترا سلام کرد که فاتحه الکتاب
 رقیه است نیکو کردید گو سفند ان را قسمت کنید و از آن بار نصیب دهید و در
 گردین عقب و بسند ابو بکر بن ابی شیبه مردی است از عبد الله بن مسعود
 که گفت پیغامبر صلی الله علیه وسلم نماز میکرد و در نماز عقری نگشت مگر
 ویرا بگریه چون از نماز بیرون آمد فرمود لعن الله العقری صائغ بنی
 قریظ بعد از آن ظرفی آب و نمک را طلب کرد و آن نگشت را در آن
 آب و نمک خجادر و قل هو الله احد و معوذتین میخواند تا الم آن زایل شد و درین
 ابو داود از شفاعت عبد الله مروی است که گفت حصی علی سبیل الله
 صلی الله علیه وسلم وانا عند حصه قال لا یغفلن هذه رقیه العله حکما
 علیها الکتاب و عمر ریشها است که بر بیلو نا طاهر میشود و بغایت معلوم است و مرخص
 احساس حرکت نعل میکند و شفاعت عبد الله دایما در که رقیه میکرد این خبر را
 چون حیرت کرد تر در سوال کرد و گفت یا رسول الله من رجالت افسون نعل
 میکرد و منیجو هم که بر تو عرض کنم پس عرض کرد و گفت بسم الله صلت
 حتی تعوذ من افعالها ولا تضاحک اللهم کشف الباس
 سرب الناس این دعا را رجوی خواند و آن رجبی حاکم بسره تیز
 حاوی و بر ریش طارند و اما و سایر رجالات و قروح عالیه رویت میکند
 کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا اشتكى الانسان شيئا
 منه او كانت به قرحه او حرج قال اي النبي صلی الله علیه وسلم ما كان
 لهكذا وضع سفیان بن عیینة سبابة علی الاقرض ثم رفعها ثم

رقیه زکیم ناما را جرئت نیکو نمید بر یک کلمه گو سفند قرار داد و نیکو آواز
 جماعت برفت و بر وی فاتحه الکتاب خواند و دست نیکو شد چون پیش
 پیغام بدیدند و از آن حال خبر کردند فرمود که ترا سلام کرد که فاتحه الکتاب
 رقیه است نیکو کردید گو سفند ان را قسمت کنید و از آن بار نصیب دهید و در
 گردین عقب و بسند ابو بکر بن ابی شیبه مردی است از عبد الله بن مسعود
 که گفت پیغامبر صلی الله علیه وسلم نماز میکرد و در نماز عقری نگشت مگر
 ویرا بگریه چون از نماز بیرون آمد فرمود لعن الله العقری صائغ بنی
 قریظ بعد از آن ظرفی آب و نمک را طلب کرد و آن نگشت را در آن
 آب و نمک خجادر و قل هو الله احد و معوذتین میخواند تا الم آن زایل شد و درین
 ابو داود از شفاعت عبد الله مروی است که گفت حصی علی سبیل الله
 صلی الله علیه وسلم وانا عند حصه قال لا یغفلن هذه رقیه العله حکما
 علیها الکتاب و عمر ریشها است که بر بیلو نا طاهر میشود و بغایت معلوم است و مرخص
 احساس حرکت نعل میکند و شفاعت عبد الله دایما در که رقیه میکرد این خبر را
 چون حیرت کرد تر در سوال کرد و گفت یا رسول الله من رجالت افسون نعل
 میکرد و منیجو هم که بر تو عرض کنم پس عرض کرد و گفت بسم الله صلت
 حتی تعوذ من افعالها ولا تضاحک اللهم کشف الباس
 سرب الناس این دعا را رجوی خواند و آن رجبی حاکم بسره تیز
 حاوی و بر ریش طارند و اما و سایر رجالات و قروح عالیه رویت میکند
 کان رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا اشتكى الانسان شيئا
 منه او كانت به قرحه او حرج قال اي النبي صلی الله علیه وسلم ما كان
 لهكذا وضع سفیان بن عیینة سبابة علی الاقرض ثم رفعها ثم

اینجا غترافست بهتر و صحت یاشرب بدست در اسخالت مستعد بود و ضرورت
 مودی شد مگر و نشسته آب خوردی و منع کردی که کسی بتاده آب خورد و
 که هر که فراموش کند و آب بتاده خوردی کند و آب بسته نفس خوردی
 اما و صحیح ثابت شده چنانچه درج یاد کردیم که آب بتاده آب خورده بعضی میگویند
 این ناسخ خنخی است و بعضی میگویند مبین نیست که خنخی از برائے تحریم نیست
 بلکه برای ارشاد است و بعضی میگویند تعارضی نیست زیرا اینجی ایتاده از رو
 ضرورت خورد و در انما سیر بر نفسش کردی و میفرمود انما از وی و امری و
 ابری یعنی سیراب کشته تر است و گوارا تر و شفا دهنده تر و میفرمود عطا لا تأکل
 و اؤکو السقاء فان فی السقة کلفة یکرل فیها و یا عا کما کما یا نا کین
 علیه عطاء و سقاء و کین علیه و کما کما و ع فیه من ذلک الداء
 یعنی نظر فیه بپوشید و سرشکها به بنیدید که در هر سال یکشب است که در آن
 شب و بامی افتد هر طرف که کشوف باشند یا کشاده مانند از آن و بایه بهره
 نماند و در و دخول کند و نهی میفرمود که آب از تلمه قدم خوردن یعنی از مکان
 شسته و شیر خالص را آشامیدی و گاه باب آمیخته آشامیدی و میفرمود چیز
 منیت که قائم مقام طعام و شراب تواند شد جز شیر و خرمار و آب عی انم خشنه
 کش و گلابی و دوشب و گلابی سه شب میگذشت روز دیگری آشامیدی هر چه
 باقی ماندی از آنچه سه شب از بر آن گذشته بودی علایم را داد و گاه
 بفرمودی تا بریزند **فصل** در امر سکن منزل التفات بودی نه ویرا و نه
 اصحاب ویرا چه ایشا را معلوم بود که بر نظم سفر اند لاجرم از منازل بان
 التفات کردند که مدی که دفع خرد بر دکنند و از ولج و اب و بهایم مانع آید و
 استرا از عیون بنی آدم بجاصل آید اما از عرف و تعلیه و توسعه صلا

[illegible]

فایمہ سکرینز

فاندر

۱. پیر و کدو کین
 ۲. دوس و دین و
 ۳. دین و کین و
 ۴. دین و کین و
 ۵. دین و کین و
 ۶. دین و کین و
 ۷. دین و کین و
 ۸. دین و کین و
 ۹. دین و کین و
 ۱۰. دین و کین و

نمودی **فصل** اما تدبیر نوم و لفظ بر اعدل و جوه بود اول شب خواب
شروع و در اول نیمه آخر شب بیدار شد و مسواک کردی و وضو ساختی
و بتجرب و رجی که بیان کردیم بگذاردی لاجرم بدن و اعضا از خواب و از رحمت
از ریاضت حقیقی تمام بر پوستی با و فخر و اجر و محال عبادت و زیادت از قدر
محتاج الی خواب کردی و تفسیر از آن قدر محتاج الیه منع کردی و چون قصد خواب
کردی بر پشت رست **سپید** و لایزال نذا که مشغول بودی تا خشان مبارک
سجواب **شکر** و بر نهالها و بلند خفیت و بر زمین مجرب و بتیو تیر کردی و گاه
بر برانش نهاده ای گاه بر ساعد مبارک صلی الله علیه و سلم **فصل** در حفظ
صحت استعمال بوی خوش امر فرمودی و بسیار بکار و شتی ذطره خاص
داشت برای عطر و بوی خوش و طیب از آنجا بکار می داشت و هرگز بوی خوش
رو نکرد و فرمود که بوی خوش بروی عرضه نکند باید که رد نکند چه بو
خوش خوش است و در آن گران باری نیست نه از جهت منت و نه از جهت حل
و برداشتن و در سبزه از ثبات است که فرمود آن **اللَّهُ كَبِيرٌ وَ حَبِيبٌ**
نَطِيفٌ وَ حَبِيبٌ لِلطَّائِفَةِ كَرَمٌ وَ حَبِيبٌ لِلزَّكَمِ جَوَادٌ وَ حَبِيبٌ لِلْجَوَادِ أَفْنَاءٌ كَرَمٌ
وَ سَاحِكٌ وَ كَاسِيَهُوا بِالْيَهُودِ وَ النَّصَارَى يَجْعَلُونَ الْأَكْبَاءَ سِنَةً
دَوْرَهُمْ يَفْعَلُ خَانَهَا وَ يَفْعَلُ دَوْرَهَا وَ أَتَانَهَا بِأَكْبَ بَخَاشَاك دُرَايد وَ نَهْ
کنید بهود که در خاناها اکبا جمع میکنند و اکبا سرگین است و زکاد و ثابت شده
که فرمود **إِنَّ لِلَّهِ حَقًّا عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يُعْشِلَ فِي كُلِّ سَبْعَةِ أَتَانٍ وَ لَرَات**
گان که طیب است **أَنْ يَكْسِسَ مِنْهُ** **فصل** در حفظ صحت چشم امر
فرمودی به مداومت بر استحلال در وقت خواب میفرمود که سر نه خوشی
هر شب در چشم کنید و در سن ابی داود و ثبات است امر رسول الله صلی الله علیه و سلم

علیه وسلم بالانذار الروح عند التعمد وقال ليكنه الصلابة وروح انت
 كرويك انما هو شئ كسند وورتن اين باجه وادست خذ الحالك
 يحول الصد وثبت الشعر وور واتي وكر آله عليكم بالا انما كانه
 للشعر مذهبته للهدى مصفاة البصيرة حضرت نبوت را سرمداني بوجاست
 چون سرمد كشيده و چشم رست سه بار كشيده و چشم چپ و دو بار رست
 بر رست و چشم رست كره اول و دو ميل و چشم رست كردی و دو ميل
 و چشم چپ و كراي ميل و چشم رست و ميگره و سرني تحمل فليوتر و در رست
 و قول است يكي آنكه در چشمي سه ميل كشد تا در هر يك و تر باشد دوم آنكه ديم
 رست سه ميل كشد و در چشم چپ و دو رست و انحصار بروي باشد تفصيل
 را فصل عادت نبوي آن بود كه نيكو تر و افزون تر از آنچه ستمده
 و ن كردی و هي را دعا كرده و گفتي يا ربك الله لك في اهلك و ملكك
 انما اجراء السلف الحمد و الا كما نوبت متعادل چهل صاع قوت از نصار
 سلف بخريد انصاري محتاج شد بايد و مطالبه نمود فرمود كه چنين حاضر
 ميت انصاري نوبت تسخه گويد فرمود كه زبان را نگاه دار و مگو
 انا خير من يهرين كيكه سلف گرفت منم بين چهل صاع قوت به نهم ويرا داد
 و چهل صاع و ديگر ق ويرا داد كه مجموع شصت و صاع شد روزي غري بايد
 و تقاضاي سخت كرد و خطاب خوست تا ورا تا ديب كند فرمود كه
 يا عمر كنت لحوح الى ان تا مرفي بالوفاء و كان لحوح الى ان تا مرفي بالوفاء
 يعني من محتاج تر ام بآنكه را به و فادين فرمائي از آنكه قصص كنس و
 محتاج تر است بآنكه بصفر لك از آنكه ويرا از خبر و تا ديب كني يكبار
 يهودي بياد و دني را تقاضا كرد و پيامبر صلى الله عليه وسلم فرمود كه

فصل فی وجوب و کسوف

ابن بن تونہ رسیدہ صبر کن تا دین تو حلال شود یہودی گفت شما
بنی عبدالمطلب ایہ وعدہ بہ دروغ پیشہ دارید صحابہ بر جوشیدند خرمسند
تا ویرا ہلاک کنند پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم ایشان را تکین فرمود و بکلم
و عوت کہ یہودی گفت مجموع علامات پیغامبری را در تو مشاہدہ کردہ
بودم این کی باقی بود کہ خند آنکہ بر بنی جہل و بی اوسہ زیادت کنی و
در سلم و عفو از آید خود خستم تا آن را بدانم اکنون دستم و در زمان
مسلمان شد فصل در رفتن حضرت بنوی چون در راہ رفتی روان
رفتی چنانکہ کس از لب نہ فرد آید و گاہ چنان رفتی کہ کسی خود را سچیلک
از زمین بردارد و آن روشی لیران و صاحب تہانج زندہ دنان است
و معتدل ترین روشها است چہ زندہ بایر دکانہ و فسر دکانہ چون چوبہ
خاک و دیابلیش و از رجا و قلع و قمع و اضطراب رود این ہر دو نوع مذکور
و مستقیم است و دلیل بر سبک ہری و بی قلع یا خمول و مردہ دل و یا آستہ
تا حرکت تمام و سرعت اندک و این نوع رامشی ہون خوانند و عباد
الحسن اللہین یمشون علی الارض و ہون گامبران گفتہ اند یعنی سبکیست و
و قار امین غیر کبر و لا تاوت و این نوع رفتن از آن حضرت رسالت
و با وجود آن روش چنان نمودے کہ از بالائی فرودی آید و گویا زمین
ویرا طی و در نور دیدہ می شد و انواع روش وہ است این سبک و چارم
سے تخیم رمل ششم نسلان کہ عدویت سبک ششم حوزی کہ رفتنست
باتاہل ششم تہقیری کہ رفتنست باور انہم مخمزی کہ بر جستن است
در راہ و ششم بختہ کہ روش تنکبران است و از سبیلہ فضل و احکام ہونست
کہ مشی بنوی بود و چون بہ صحابہ ہمراہ بودی ایشان را پیش کردے

[illegible]

سید کاظم

شعبہ ۱۲۰۰، اندرون، مغل پورہ

و خود بر عقب ایشان رفتی و فرمودی که پشت مرا برای ملائکه بگذارید و عوای
 طهریه بگوئید و گاه بعضی از غیبتی بپا رفتی و در بعضی از غیبت
 انگشت پای مبارک را نگه داشتی و آن شد فرمود و هلاکت را صیغ
 دهمیت و فی سبیل الله ما قیت و در سفر بعد از مجموع صحابه رفتی و ضعفا
 را تقویت دادی و دعا کردی و ماندگان را سوار کردی و کلبه را رفیع
 خود ساختی **فصل** در کلام و سکوت و ضحک و بکا و نبوی صلی الله
 علیه و آله کلام و سکوت بودی و روشن اگر گشتی تا کلمات آن را
 شمار و ممکن بودی نه چنان پیوسته بودی که حفظ نتوان کرد و نه خیال
 بسته بودی که میان افراد کلمات انقطاع پیدا آمدی و خیال پیوسته
 رضی الله عنهما گفت مما کان رسول الله صلی الله علیه و آله یسیر و
 سر رد کوه هدا و لکن کان یتکلم و یکلام بینه فصل و
 بخطه من مجلس لک و گاه یک کلمه را سه بار اعادت فرمودی تا کسی را حفظ
 آن فوت نشود و غالب احوال و می خاموشی بودی سخن نه گفتی الا بوقت
 ضرورت و سخن را بجهت دین و پریشانی اشتقاق گفتی و غمخیز و بهمه نه بودی
 و اکثر سخن و می جوامع الکلم بودی و بلا لایعنی زبان نداشتی و چون امر
 را اگر است داشتی اثر آن بر روی مبارک و می ظاهر شد و هرگز مخش
 نه گفتی و خنده بسیار کردی و بیشتر خنده و می تبسم بودی و غایت خنده
 و می آن بودی که نواخذ و می پیداشد و از هر مجلس خندیدن بودی
 به خندید و اما اگر ستم و می نظیر خندیدن معتدل بودی و اشک کردن
 به و از سینه مبارک می آوازی شنیده شد و اگر ستم و می گاه بر
 میت بودی و گاه برای شفقت بر میت و گاه از خوف حق تعالی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

وگاه وقت سماع تو را آن گریه استیاق و محبت و اجلال است و گاه در نماز تجدید گریه
 و یکبارگی در نماز میگردیت و میگفت سرت الم تعذنی الا تعذیهم و انما فهم هم
 یستغفرون و یخجلون و یستغفرون و یخجلون و یستغفرون و یخجلون و یستغفرون و یخجلون
 بنوع گریه محبت و وقت گریه خوف خشیت گریه دوستی و محبت گریه اندوه و مصیبت گریه
 سستی و ضعف و خست گریه اتفاق و در محبت گریه در غم و عاریت چون گریه
 فخر که با جرات گریه مولفت و موافقت چنانکه جمعی با اینند در گریه و سبب اندوه و
 را گریه کنند **فصل در فطرت و توابع آن** و فتنه فتنه
 رسالت اقوال است یکی آنکه مختار و زائد و حدیثی که گفته اند و دوم آنکه ملائکه و از نو
 که در پس خیمه حلیمه سینه مبارک می افتاد فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
 که در سوم آنکه جدوی عبدالمطلب و در در و فتنه فتنه کرد و نام نهاد و ضیافت کرد
 و جانب است را دوت و شستی که بکار دارد و فعل پوشیدن و دستن و دادن سر شانه
 کردن و خوردن و آشامیدن و خصوصاً حق و سبب چپ برای ایزالت افوی و فذی
 و تنجیم و تبر و مانند آن و هرگاه که سر تراشیدی سه مرتبه تراشیدن فرمودی و در وی
 که در غیر حج و عمره سر تراشیدی و سوال را دوت و شستی و در فضیلت آن چهل حدیث
 وارد است و در حال فطر و صیام سوال کردی و در عقیب نوم و وقت و خصوصاً
 نماز و وقت و آمدن خانه و آن از چوب اراک بودی و بوی خوش بسیار بکار و تو
 و در بعضی روایات آمده که گاه زوره بکار داشتی و اول موسی مبارک فرو گذاشته بود
 مجموع از پس قضا با زرق کرد یعنی و فرو ساخت هر یک فرق از یک جانب و هرگز
 در حمام نرفته بلکه حمام را زنده و حمام می کشد و در یک حمام نمی جانان در محله که دی
 یکبار غسل کرده بنا کرده شده و الله اعلم و هرگز موسی مبارک را رنگ نکرده اما چون
 طیب بسیار بکار میداشت بعضی مضمونی است اندوه غم را بسیار بر سر و محاسن

۱۸۵

و در بعضی روایات آمده که گاه زوره بکار داشتی و اول موسی مبارک فرو گذاشته بود
 مجموع از پس قضا با زرق کرد یعنی و فرو ساخت هر یک فرق از یک جانب و هرگز
 در حمام نرفته بلکه حمام را زنده و حمام می کشد و در یک حمام نمی جانان در محله که دی
 یکبار غسل کرده بنا کرده شده و الله اعلم و هرگز موسی مبارک را رنگ نکرده اما چون
 طیب بسیار بکار میداشت بعضی مضمونی است اندوه غم را بسیار بر سر و محاسن

مَا سَأَلْتُ لَكَ إِلَّا الْمُسَوَّدَةَ لَا حَافِيَاءَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَعَلَّمَ و در راه بعد از نیمه لشکر رفتی و ماندگان از بردشتی و در سیر رفتی تمام کردی
و جاسوسان سوی لشکر دشمن فرستادی و مقدمات و طلا^{۹۲} بای پیش کردی و
پاسبانان ابر اطراف لشکر تفرقه داشتی و چون با دشمن برابر شدی بایستادی و
کردی از حق تعالی نصرت خواستی و با جله صحابه بیکر حق تعالی مشغول شدی
و لشکر را خود ترتیب کردی و مقاتلان امین کردی و در حضرت وی بفرمان
وی مقابله کردند و در جنگ آله جنگ پو شدی و میان دوزره ظاهر کردند
و در لشکر وی آیات و اعلام بودی و چون بر قومی غالب شدی در آن صه^{۹۳}
سه روز مقیم شدی آنگاه باز گشتی و چون خواستی که بر قومی تاخت آوردی تظا^{۹۴}
کردی اگر از میان ایشان آواز اوان بشنیدی تاخت نکردی و گاه بر دشمن چو^{۹۵}
کردی و گاه در روز تاخت کردی سفر در روز پنجشنبه دست داشتی و چون
لشکر فرود آمدی ایشان را چنان جمع کردی و برهم پیوستی که اگر جامه را بر ایشان
نگینند همه با پوشیدی و صفوف را خود مرتب کردی و وقت قتال شعبان را
برای اقدام بدست تعیین کردی و میگفت فلان تو پیش و و فلان تو پس
گاه و وقت تمامی دشمن این دعا خواندی اللَّهُمَّ مَنزِلَ الْكِتَابِ فَخَرِي
السَّحَابَ وَهَارِمْ الْأَخْرَابَ فَهَرِّمْهُمْ وَأَنْصُرْنَا عَلَيْهِمْ سَيِّئُهُمْ لِمَجْعٍ
وَيُؤْتِرُ الدِّمَ بِكُلِّ السَّاعَةِ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَأَسْرَأُ اللَّهُمَّ
أَنْزِلْ نَصْرَكَ اللَّهُمَّ أَنْتَ عَصَدْتُمْ وَأَنْتَ نَصَرْتُمْ وَبِكَ أَقَاتِلُ
و چون جنگ سخت در پیوستی و تنور قتال گرم شدی و دشمن قصدی کردی و آن
بلند گشتی أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ أَنَا عَبْدُ الْمُطَّلَبِ چون کار سختی رسید
دلیران پناه بوی می آوردند می از نمبند و یک تر بدشمن وی بود می اصحاب

۹۲
بایستادی و در سیر رفتی تمام کردی
۹۳
صه
۹۴
تظا
۹۵
چو

۱۸۹

تقریباً پیش و در جنگ
بایستادی
صه
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹
۵۴۰
۵۴۱
۵۴۲
۵۴۳
۵۴۴
۵۴۵
۵۴۶
۵۴۷
۵۴۸
۵۴۹
۵۵۰
۵۵۱
۵۵۲
۵۵۳
۵۵۴
۵۵۵
۵۵۶
۵۵۷
۵۵۸
۵۵۹
۵۶۰
۵۶۱
۵۶۲
۵۶۳
۵۶۴
۵۶۵
۵۶۶
۵۶۷
۵۶۸
۵۶۹
۵۷۰
۵۷۱
۵۷۲
۵۷۳
۵۷۴
۵۷۵
۵۷۶
۵۷۷
۵۷۸
۵۷۹
۵۸۰
۵۸۱
۵۸۲
۵۸۳
۵۸۴
۵۸۵
۵۸۶
۵۸۷
۵۸۸
۵۸۹
۵۹۰
۵۹۱
۵۹۲
۵۹۳
۵۹۴
۵۹۵
۵۹۶
۵۹۷
۵۹۸
۵۹۹
۶۰۰
۶۰۱
۶۰۲
۶۰۳
۶۰۴
۶۰۵
۶۰۶
۶۰۷
۶۰۸
۶۰۹
۶۱۰
۶۱۱
۶۱۲
۶۱۳
۶۱۴
۶۱۵
۶۱۶
۶۱۷
۶۱۸
۶۱۹
۶۲۰
۶۲۱
۶۲۲
۶۲۳
۶۲۴
۶۲۵
۶۲۶
۶۲۷
۶۲۸
۶۲۹
۶۳۰
۶۳۱
۶۳۲
۶۳۳
۶۳۴
۶۳۵
۶۳۶
۶۳۷
۶۳۸
۶۳۹
۶۴۰
۶۴۱
۶۴۲
۶۴۳
۶۴۴
۶۴۵
۶۴۶
۶۴۷
۶۴۸
۶۴۹
۶۵۰
۶۵۱
۶۵۲
۶۵۳
۶۵۴
۶۵۵
۶۵۶
۶۵۷
۶۵۸
۶۵۹
۶۶۰
۶۶۱
۶۶۲
۶۶۳
۶۶۴
۶۶۵
۶۶۶
۶۶۷
۶۶۸
۶۶۹
۶۷۰
۶۷۱
۶۷۲
۶۷۳
۶۷۴
۶۷۵
۶۷۶
۶۷۷
۶۷۸
۶۷۹
۶۸۰
۶۸۱
۶۸۲
۶۸۳
۶۸۴
۶۸۵
۶۸۶
۶۸۷
۶۸۸
۶۸۹
۶۹۰
۶۹۱
۶۹۲
۶۹۳
۶۹۴
۶۹۵
۶۹۶
۶۹۷
۶۹۸
۶۹۹
۷۰۰
۷۰۱
۷۰۲
۷۰۳
۷۰۴
۷۰۵
۷۰۶
۷۰۷
۷۰۸
۷۰۹
۷۱۰
۷۱۱
۷۱۲
۷۱۳
۷۱۴
۷۱۵
۷۱۶
۷۱۷
۷۱۸
۷۱۹
۷۲۰
۷۲۱
۷۲۲
۷۲۳
۷۲۴
۷۲۵
۷۲۶
۷۲۷
۷۲۸
۷۲۹
۷۳۰
۷۳۱
۷۳۲
۷۳۳
۷۳۴
۷۳۵
۷۳۶
۷۳۷
۷۳۸
۷۳۹
۷۴۰
۷۴۱
۷۴۲
۷۴۳
۷۴۴
۷۴۵
۷۴۶
۷۴۷
۷۴۸
۷۴۹
۷۵۰
۷۵۱
۷۵۲
۷۵۳
۷۵۴
۷۵۵
۷۵۶
۷۵۷
۷۵۸
۷۵۹
۷۶۰
۷۶۱
۷۶۲
۷۶۳
۷۶۴
۷۶۵
۷۶۶
۷۶۷
۷۶۸
۷۶۹
۷۷۰
۷۷۱
۷۷۲
۷۷۳
۷۷۴
۷۷۵
۷۷۶
۷۷۷
۷۷۸
۷۷۹
۷۸۰
۷۸۱
۷۸۲
۷۸۳
۷۸۴
۷۸۵
۷۸۶
۷۸۷
۷۸۸
۷۸۹
۷۹۰
۷۹۱
۷۹۲
۷۹۳
۷۹۴
۷۹۵
۷۹۶
۷۹۷
۷۹۸
۷۹۹
۸۰۰
۸۰۱
۸۰۲
۸۰۳
۸۰۴
۸۰۵
۸۰۶
۸۰۷
۸۰۸
۸۰۹
۸۱۰
۸۱۱
۸۱۲
۸۱۳
۸۱۴
۸۱۵
۸۱۶
۸۱۷
۸۱۸
۸۱۹
۸۲۰
۸۲۱
۸۲۲
۸۲۳
۸۲۴
۸۲۵
۸۲۶
۸۲۷
۸۲۸
۸۲۹
۸۳۰
۸۳۱
۸۳۲
۸۳۳
۸۳۴
۸۳۵
۸۳۶
۸۳۷
۸۳۸
۸۳۹
۸۴۰
۸۴۱
۸۴۲
۸۴۳
۸۴۴
۸۴۵
۸۴۶
۸۴۷
۸۴۸
۸۴۹
۸۵۰
۸۵۱
۸۵۲
۸۵۳
۸۵۴
۸۵۵
۸۵۶
۸۵۷
۸۵۸
۸۵۹
۸۶۰
۸۶۱
۸۶۲
۸۶۳
۸۶۴
۸۶۵
۸۶۶
۸۶۷
۸۶۸
۸۶۹
۸۷۰
۸۷۱
۸۷۲
۸۷۳
۸۷۴
۸۷۵
۸۷۶
۸۷۷
۸۷۸
۸۷۹
۸۸۰
۸۸۱
۸۸۲
۸۸۳
۸۸۴
۸۸۵
۸۸۶
۸۸۷
۸۸۸
۸۸۹
۸۹۰
۸۹۱
۸۹۲
۸۹۳
۸۹۴
۸۹۵
۸۹۶
۸۹۷
۸۹۸
۸۹۹
۹۰۰
۹۰۱
۹۰۲
۹۰۳
۹۰۴
۹۰۵
۹۰۶
۹۰۷
۹۰۸
۹۰۹
۹۱۰
۹۱۱
۹۱۲
۹۱۳
۹۱۴
۹۱۵
۹۱۶
۹۱۷
۹۱۸
۹۱۹
۹۲۰
۹۲۱
۹۲۲
۹۲۳
۹۲۴
۹۲۵
۹۲۶
۹۲۷
۹۲۸
۹۲۹
۹۳۰
۹۳۱
۹۳۲
۹۳۳
۹۳۴
۹۳۵
۹۳۶
۹۳۷
۹۳۸
۹۳۹
۹۴۰
۹۴۱
۹۴۲
۹۴۳
۹۴۴
۹۴۵
۹۴۶
۹۴۷
۹۴۸
۹۴۹
۹۵۰
۹۵۱
۹۵۲
۹۵۳
۹۵۴
۹۵۵
۹۵۶
۹۵۷
۹۵۸
۹۵۹
۹۶۰
۹۶۱
۹۶۲
۹۶۳
۹۶۴
۹۶۵
۹۶۶
۹۶۷
۹۶۸
۹۶۹
۹۷۰
۹۷۱
۹۷۲
۹۷۳
۹۷۴
۹۷۵
۹۷۶
۹۷۷
۹۷۸
۹۷۹
۹۸۰
۹۸۱
۹۸۲
۹۸۳
۹۸۴
۹۸۵
۹۸۶
۹۸۷
۹۸۸
۹۸۹
۹۹۰
۹۹۱
۹۹۲
۹۹۳
۹۹۴
۹۹۵
۹۹۶
۹۹۷
۹۹۸
۹۹۹
۱۰۰۰

و میان قوی ضعیف مساوات در شمشیر نمودی و چون قصد دیار عثمان
کردی گاه سریر پادشاهی بفرستادی اگر ایشانرا غنیمت بدست آمدی از آنجمله سر
پیران کردی آنچه بماندی از آن ربع جدا کردی و باطل آن سریر و ادوی
بماندی میان ایشان و سایر لشکر بسوزختی کردی و بسع ذلک فعل را اگر
سید اشتهاد و غیره موافق بایده که رکنند بر ضغافه و از غنیمت سهمی خاص
بود که از اصفی سخنانند اگر خواستی بنده یا کنیزکی یا اسبی یا آنچه خوش آمدی
آنها پیش از حسن برداشتی و صفینه و ذوالفقار از آنجمله بود و اگر کسی از برای
مصلحت مسلمانان غایب بودی و از سهم زیاد چنانچه عثمان اداد در روز
بدر چه بقرین دختر پیغمبر صلی الله علیه و سلم مشغول بود فرمود آن عثمان
انطقت فی حاجه الله و حاجه رسول الله صریح که کیسه سهم و آنچه
و سهم ذی القربی اوربنی باشم و بنی المطلب تمت میکرد و برادران ایشان
بنی ثعلبه بنی نوفل را میداد و میگفت انما بنو المطلب و بنو هاشم شیعی
و احد در میان یک طعام می یافتند مثل غسل و عین جوز و غیر آن بخوردند و بر
بنی دشتند عبد الله منقل کجرب شحم یافته بود و میگفت من ازین جراب کسی را
نخواهم و او آنرا بر روی مقرر فرمود و در غل و خیانت از غنیمت تاکید و تشدید
عظیم فرمودی و میگفت هَوَّنَا وَ حَاسِرٌ وَ شَتَا ذَکُلِ اَهْلِهِ اِلَى یَوْمِ
الْقِيَامَةِ و کسی غل کرده بود فرمود که لای ویرا با آتش بسوزند و اسیر
المومنین او بیکر و عمر بخین کرده اند و این از باب تعزیر بالهیت و الله اعلم

خاتمة الكتاب

در اشارت ما بوابی که در آن احاطت مرویت و هیچ از آن احاطت نرود

معنی مذکور مجموع مقرری و موضوع است و در باب فضایل بیت المقدس
 صفحه و عسقلان و قزوین و اندلس و دمشق حدیثی صحیح نشده جز حدیث لا
 یُسْتَحِلُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ وَ حَدِیْثُ سُیْلٍ عَنْ أَوَّلِ کِتَابِ
 وَضِعَ فِي الْأَرْضِ فَقَالَ الْمُسْلِمُ الْحَرَامُ قِيلَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ ثُمَّ
 الْمُسْلِمُ لَا فَضْلَ وَ حَدِیْثُ أَنَّ الصَّلَاةَ فِيهِ تَعْدُلُ حَسْبًا ثَلَاثَةً
 صَلَوةً وَ در باب إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ فَلْتَيْنِ كَوْنَهُمَا جَمْعًا مِیْکُونِ حَدِیْثِ
 صحیح نشده و جمعی میگویند این حدیث صحیح شده و اکابر اهل حدیث آنرا از مصنف
 خود ذکر کرده اند و در باب کراهت استعمال آب در آفتاب گرم کرده حدیثی صحیح
 نشده و در باب تشیفات و وضو صحیح نشده و در باب تخلیل و مسح اذنین و تلبیه
 حدیثی صحیح نشده و در باب ضوئیه بنیذ قرص حدیثی صحیح نشده و در باب کسب التَّشَارُفِ
 لَا یَقْبَضُ الْوُضُوءُ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب اِمْرٍ یَسْبُلُ اِرْعَاسُ بَیْتِ حَدِیْثِ صحیح
 نشده و در باب نَبْیِ اِزْدِخْلُ دِرْهَمًا خِیْرِیْ صحیح نشده و در باب اَللّٰهُمَّ
 الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ اٰیَةُ مِنْ كُلِّ سُوْرَةٍ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب جِهْرٍ صَلَوةٍ
 بِرَبِّهِمُ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب اَلَا هُمْ صَامِعُونَ
 وَ الْمُؤْمِنُونَ مُؤْتَقِنُونَ کَیْفَ یَدْرُونَ اِسْمَاءُ مَرْوَسِیْ خِیْرِیْ اَزْ اَنْ تَابَتْ نَشَدَ
 وَ در باب لَا صَلَوةَ لِحَاثِ الْمُسْحِلِ اِلَّا فِی الْمَسْحِلِ خِیْرِیْ صحیح نشده و در باب
 صَلُّوْا خَلْفَ كُلِّ نَبِّ وَ کَاجِرِ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب لَا صَلَوةَ
 لِمَنْ عَلَیْکَ صَلَوةٌ خِیْرِیْ ثَابِتٌ نَشَدَ وَ در باب اَنْتُمْ اَلْاِمْنَامُ وَ اَنْتُمْ الصَّیْغَامُ
 فِی السَّفَرِ هِجْ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب قُوْتٌ تَحْرُقُ قُوْتٌ وَ تَرْضِیْ ثَابِتٌ
 بِلِ فَعْلٍ قُوْتٌ وَ تَرَاوِزُ بَعْضُ صَاحِبِهَا وَ نَشَدَ وَ در باب نَبْیِ اِزْ نَازِجِنَا وَ دَرَسِجِ
 عَیْشِیْ ثَابِتٌ نَشَدَ وَ در باب فَعْدِیْنِ دَرَسِجِ اِتْمَانِجِنَا وَ خِیْرِیْ صحیح نشده و آنچه

در این باب حدیثی صحیح نشده و در باب فضایل بیت المقدس صفحه و عسقلان و قزوین و اندلس و دمشق حدیثی صحیح نشده جز حدیث لا یُسْتَحِلُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ وَ حَدِیْثُ سُیْلٍ عَنْ أَوَّلِ کِتَابِ وَضِعَ فِي الْأَرْضِ فَقَالَ الْمُسْلِمُ الْحَرَامُ قِيلَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ ثُمَّ الْمُسْلِمُ لَا فَضْلَ وَ حَدِیْثُ أَنَّ الصَّلَاةَ فِيهِ تَعْدُلُ حَسْبًا ثَلَاثَةً صَلَوةً وَ در باب إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ فَلْتَيْنِ كَوْنَهُمَا جَمْعًا مِیْکُونِ حَدِیْثِ صحیح نشده و جمعی میگویند این حدیث صحیح شده و اکابر اهل حدیث آنرا از مصنف خود ذکر کرده اند و در باب کراهت استعمال آب در آفتاب گرم کرده حدیثی صحیح نشده و در باب تشیفات و وضو صحیح نشده و در باب تخلیل و مسح اذنین و تلبیه حدیثی صحیح نشده و در باب ضوئیه بنیذ قرص حدیثی صحیح نشده و در باب کسب التَّشَارُفِ لَا یَقْبَضُ الْوُضُوءُ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب اِمْرٍ یَسْبُلُ اِرْعَاسُ بَیْتِ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب نَبْیِ اِزْدِخْلُ دِرْهَمًا خِیْرِیْ صحیح نشده و در باب اَللّٰهُمَّ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ اٰیَةُ مِنْ كُلِّ سُوْرَةٍ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب جِهْرٍ صَلَوةٍ بِرَبِّهِمُ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب اَلَا هُمْ صَامِعُونَ وَ الْمُؤْمِنُونَ مُؤْتَقِنُونَ کَیْفَ یَدْرُونَ اِسْمَاءُ مَرْوَسِیْ خِیْرِیْ اَزْ اَنْ تَابَتْ نَشَدَ وَ در باب لَا صَلَوةَ لِحَاثِ الْمُسْحِلِ اِلَّا فِی الْمَسْحِلِ خِیْرِیْ صحیح نشده و در باب صَلُّوْا خَلْفَ كُلِّ نَبِّ وَ کَاجِرِ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب لَا صَلَوةَ لِمَنْ عَلَیْکَ صَلَوةٌ خِیْرِیْ ثَابِتٌ نَشَدَ وَ در باب اَنْتُمْ اَلْاِمْنَامُ وَ اَنْتُمْ الصَّیْغَامُ فِی السَّفَرِ هِجْ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب قُوْتٌ تَحْرُقُ قُوْتٌ وَ تَرْضِیْ ثَابِتٌ بِلِ فَعْلٍ قُوْتٌ وَ تَرَاوِزُ بَعْضُ صَاحِبِهَا وَ نَشَدَ وَ در باب نَبْیِ اِزْ نَازِجِنَا وَ دَرَسِجِ عَیْشِیْ ثَابِتٌ نَشَدَ وَ در باب فَعْدِیْنِ دَرَسِجِ اِتْمَانِجِنَا وَ خِیْرِیْ صحیح نشده و آنچه

در این باب حدیثی صحیح نشده و در باب فضایل بیت المقدس صفحه و عسقلان و قزوین و اندلس و دمشق حدیثی صحیح نشده جز حدیث لا یُسْتَحِلُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ وَ حَدِیْثُ سُیْلٍ عَنْ أَوَّلِ کِتَابِ وَضِعَ فِي الْأَرْضِ فَقَالَ الْمُسْلِمُ الْحَرَامُ قِيلَ ثُمَّ مَاذَا قَالَ ثُمَّ الْمُسْلِمُ لَا فَضْلَ وَ حَدِیْثُ أَنَّ الصَّلَاةَ فِيهِ تَعْدُلُ حَسْبًا ثَلَاثَةً صَلَوةً وَ در باب إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ فَلْتَيْنِ كَوْنَهُمَا جَمْعًا مِیْکُونِ حَدِیْثِ صحیح نشده و جمعی میگویند این حدیث صحیح شده و اکابر اهل حدیث آنرا از مصنف خود ذکر کرده اند و در باب کراهت استعمال آب در آفتاب گرم کرده حدیثی صحیح نشده و در باب تشیفات و وضو صحیح نشده و در باب تخلیل و مسح اذنین و تلبیه حدیثی صحیح نشده و در باب ضوئیه بنیذ قرص حدیثی صحیح نشده و در باب کسب التَّشَارُفِ لَا یَقْبَضُ الْوُضُوءُ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب اِمْرٍ یَسْبُلُ اِرْعَاسُ بَیْتِ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب نَبْیِ اِزْدِخْلُ دِرْهَمًا خِیْرِیْ صحیح نشده و در باب اَللّٰهُمَّ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ اٰیَةُ مِنْ كُلِّ سُوْرَةٍ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب جِهْرٍ صَلَوةٍ بِرَبِّهِمُ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب اَلَا هُمْ صَامِعُونَ وَ الْمُؤْمِنُونَ مُؤْتَقِنُونَ کَیْفَ یَدْرُونَ اِسْمَاءُ مَرْوَسِیْ خِیْرِیْ اَزْ اَنْ تَابَتْ نَشَدَ وَ در باب لَا صَلَوةَ لِحَاثِ الْمُسْحِلِ اِلَّا فِی الْمَسْحِلِ خِیْرِیْ صحیح نشده و در باب صَلُّوْا خَلْفَ كُلِّ نَبِّ وَ کَاجِرِ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب لَا صَلَوةَ لِمَنْ عَلَیْکَ صَلَوةٌ خِیْرِیْ ثَابِتٌ نَشَدَ وَ در باب اَنْتُمْ اَلْاِمْنَامُ وَ اَنْتُمْ الصَّیْغَامُ فِی السَّفَرِ هِجْ حَدِیْثِ صحیح نشده و در باب قُوْتٌ تَحْرُقُ قُوْتٌ وَ تَرْضِیْ ثَابِتٌ بِلِ فَعْلٍ قُوْتٌ وَ تَرَاوِزُ بَعْضُ صَاحِبِهَا وَ نَشَدَ وَ در باب نَبْیِ اِزْ نَازِجِنَا وَ دَرَسِجِ عَیْشِیْ ثَابِتٌ نَشَدَ وَ در باب فَعْدِیْنِ دَرَسِجِ اِتْمَانِجِنَا وَ خِیْرِیْ صحیح نشده و آنچه

195

[illegible]

عاشقانه و به نیت صحیح در روح و به نیت کل جسد ان واقع شد که از آنجا هم عزت و برودت که از آید از آنجا که شیخ عبدالحسین ۱۲

براغیث چیزی ثابت نشده و در باب هم سماع حدیث صحیح وارد نشده و در باب
 تحریم لعب بطرح حدیث صحیح وارد نشده و در باب لا تقبل المرأة إذا
 أرادت حدیثی صحیح نشده بلکه خلاف آن صحیح شده من یکدل دینه
 فاقبلوه و در باب إذا وجد القتل بین القریبتین فمن قر بهما چیزی
 ثابت نشده و در باب من أهديته له هدیه و عده جماعة و هم
 شرکاء و چیزی ثابت نشده و در باب من کتب و فتنه مال چیزی ثابت نشده
 و در باب ترک اکل و شرب از مباحات چیزی صحیح نشده و در باب سحابة
 و اختیار آن در بعض ایام و کرامت آن در بعض ایام چیزی ثابت نشده و آنچه
 ثابت شده درین باب است من أمتک یا لحامه و حدیث صحیحین که
 إن کان فی شیء شفاء ففی شربة حکام و أخرجه عن سلسل و أخرجه
 بکبار و در باب اشکاء احادیث بسیار منقول است و خبر حدیث مسلم که من
 احتکر فهو خاطی چیزی ثابت نیست و از بعضی میگویند منوع است
 و بعضی حل بر آن میکنند که چون زیانکار باشد بابل آن مقام و در باب
 مسح الوجه بالیدین بعد الدعاء حدیثی صحیح نشده و در باب
 مرگ ناگهانی چیزی ثابت نشده و حدیث انها راحة للمؤمن و احده
 استیف للکافر چیزی ثابت نشده و در باب لما حم و فتن آنچه روایت
 می کنند که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب گفت و زجل که انشدک الله هل
 سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم في سقيفة بني سنان
 لتقاتلنك و انت که کلام چیزی ثابت نشده و اهل حدیث تصحیح
 آن نکرده اند و در باب ظهور آیت قیامت در شوال و آنکه مرویست بگوید
 فی رمضان هکذا و فی شوال نهضة الى عيد ذلک چیزی

در حدیثی که در باب سماع حدیث صحیح وارد نشده و در باب تحریم لعب بطرح حدیث صحیح وارد نشده و در باب لا تقبل المرأة إذا أرادت حدیثی صحیح نشده بلکه خلاف آن صحیح شده من یکدل دینه فاقبلوه و در باب إذا وجد القتل بین القریبتین فمن قر بهما چیزی ثابت نشده و در باب من أهديته له هدیه و عده جماعة و هم شرکاء و چیزی ثابت نشده و در باب من کتب و فتنه مال چیزی ثابت نشده و در باب سحابة و اختیار آن در بعض ایام و کرامت آن در بعض ایام چیزی ثابت نشده و آنچه ثابت شده درین باب است من أمتک یا لحامه و حدیث صحیحین که إن کان فی شیء شفاء ففی شربة حکام و أخرجه عن سلسل و أخرجه بکبار و در باب اشکاء احادیث بسیار منقول است و خبر حدیث مسلم که من احتکر فهو خاطی چیزی ثابت نیست و از بعضی میگویند منوع است و بعضی حل بر آن میکنند که چون زیانکار باشد بابل آن مقام و در باب مسح الوجه بالیدین بعد الدعاء حدیثی صحیح نشده و در باب مرگ ناگهانی چیزی ثابت نشده و حدیث انها راحة للمؤمن و احده استیف للکافر چیزی ثابت نشده و در باب لما حم و فتن آنچه روایت می کنند که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب گفت و زجل که انشدک الله هل سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم في سقيفة بني سنان لتقاتلنك و انت که کلام چیزی ثابت نشده و اهل حدیث تصحیح آن نکرده اند و در باب ظهور آیت قیامت در شوال و آنکه مرویست بگوید فی رمضان هکذا و فی شوال نهضة الى عيد ذلک چیزی

در حدیثی که در باب سماع حدیث صحیح وارد نشده و در باب تحریم لعب بطرح حدیث صحیح وارد نشده و در باب لا تقبل المرأة إذا أرادت حدیثی صحیح نشده بلکه خلاف آن صحیح شده من یکدل دینه فاقبلوه و در باب إذا وجد القتل بین القریبتین فمن قر بهما چیزی ثابت نشده و در باب من أهديته له هدیه و عده جماعة و هم شرکاء و چیزی ثابت نشده و در باب من کتب و فتنه مال چیزی ثابت نشده و در باب سحابة و اختیار آن در بعض ایام و کرامت آن در بعض ایام چیزی ثابت نشده و آنچه ثابت شده درین باب است من أمتک یا لحامه و حدیث صحیحین که إن کان فی شیء شفاء ففی شربة حکام و أخرجه عن سلسل و أخرجه بکبار و در باب اشکاء احادیث بسیار منقول است و خبر حدیث مسلم که من احتکر فهو خاطی چیزی ثابت نیست و از بعضی میگویند منوع است و بعضی حل بر آن میکنند که چون زیانکار باشد بابل آن مقام و در باب مسح الوجه بالیدین بعد الدعاء حدیثی صحیح نشده و در باب مرگ ناگهانی چیزی ثابت نشده و حدیث انها راحة للمؤمن و احده استیف للکافر چیزی ثابت نشده و در باب لما حم و فتن آنچه روایت می کنند که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب گفت و زجل که انشدک الله هل سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم في سقيفة بني سنان لتقاتلنك و انت که کلام چیزی ثابت نشده و اهل حدیث تصحیح آن نکرده اند و در باب ظهور آیت قیامت در شوال و آنکه مرویست بگوید فی رمضان هکذا و فی شوال نهضة الى عيد ذلک چیزی

و درم و روح ایشان چیزی ثابت نشده و در باب نشاء شعر بعد از نشاء و گاه بدشتن
عرض اعطای شعر و درم تعبدی فقه و درم علما که بر سلاطین وند و در باب مست
علما و زیارت ملائکه و قور علما را چیزی ثابت نشده و در باب فراق امت بر بنقاد و
و در فقه چیزی ثابت نشده و الله تعالی اعلم و الصلوة علی محمد و آله و سلم

خاتمة المطالب

بیان احوال مصنف کتاب هذا اعلامه محمد الدین صاحب قاسم

عزیز هرگاه مطابق ضنون کریمه این کلمات بخوبن الله فالتعوی بحیدکم الله
مجان آتی را هر اسم طریق وصول الی الد تعالی بخیر ثابت سنت سینه نبویه علیه
صلوة و التجهیه نظر نمود و شایقان دوام آگهی اسبیل حصول محو بیت الله و التبع
سیر محمدیه و اخلاق احمدیه نمی نمود لهذا النصیحه للمسلمین و تابا ما للسلف اصحابین نسخه
شایسته سطر السعاده تصنیف عمده را ب تحقیق و زبده اصحاب فیق قدوة المحدث
و امام العلماء الراحمین صاحب نقاموس الفقه فی ذابادی لغوی سسمی به محمد الدین
که در باب تیر حجت صحیح انستقیم و مرفوع از موضوع درجه تصوی سید و در ثبات تقریر
و حسن تحریر و عبارات عام فهم و خاص پسندیده ولی الالباب نشان ندیده سرایه و احادیث
صحیحین و فرائد و غرر بیاد و این برای معالجه امراض نفسانیه نسخه است کافیه و محبت
شعای مقام و جایزه تجریت دافیه با تمام تاجران با تیر فقیر الد عبد العزیز
بخریطع و کرده از سایر نجات صحیح و تفتیح و تصحیح متن بر اکثر کتب سرآمد بنظم

شده ای میل علیین چه بهاری زیباست
و از احادیث نبی گلشن زاری زیباست
بسیار تو چنین شمع چه کاری زیباست

شاد باش ایدل نیدل چه کاری زیباست
نشان داده شده خندان جینی
شعل و آن مجید

استقامت این کتاب شهرت دارد و در کتابخانه کاتبان بزرگ و کوچک و در کتابخانه علمای و غیره بسیار است و در کتابخانه کاتبان بزرگ و کوچک و در کتابخانه علمای و غیره بسیار است

چون شایسته نفس همه مولی کنی	چندین نقاش سوار زیست	جامش صاف و منقش فاضل است
از مولانا علامه سید	ناجیه فرد و چون یاری یاب	در غیب علم حدیث
بالصورت نیکان اشیاء	باید که این نکته را از اهل تیند	ای بر باد شده عمر عزیز
اندرین وقت مشغول کدام	کن نظر و حال خودی تا تمام	باری اینجا خواهی آمدن
شاید این تذکیر گردد و کار	رنج در تحصیل سقط می بر	مستم و قاضی مبارک بخیری
حکمت ایمان را زاهم بخوان	چند چند از حکمت یونان	حسب حال خود دشواری بخیر
حیدر اسفهر السعاده	ای رس رس عشق هم گو	لوح دل از فضل شیطان
کرده این تصنیف زیار تمام	سابق مونس محمد الدین	مرحبا اهل بیت و قیاس
نور ایمان از اینجا بازجو	تا بفضل الله گردی نازل	بر احادیث صحیحہ مشتمل
فی الساج	ز آب سنت ظلمت دل بارش	ایضا و له
غنچه سفر السعاده از خزائن	شایق خاتم المسلمین	تر و دای بلبلان باغ دین
سعی شکوره بکار آمد درین	فقیر المدد عبد الغفر	بود که کج قبول از طالبین
زاکه از اخبار صحیحہ مصطفی	شد مشام آسای روح الشیخ	که بشیخ طبع متبسم شده
تا که باشد یادگار آن این	بر این سخن علامه اندیشه کرد	مکنه رشک و غمخه خلد برین
از سر اخلاص با ف گفت بار		
قره العین از برای مؤمنین		
ایضا طبع او خادم اهل المدد فقیر المدد مستم کتاب مدد اعظمه		
بچه المدد از بار رسالت	سرایا هر که از ان بریت	برای اهل سنت و جماعت
چراغ راه بهر اهل عیت	شد مطبوع با شرح مفصل	مضا میفرستد بهر عین السعاده
فقیر انسال و نامش بی منزل	المنطق طبع شد سفر السعاده	بکمال

اطلاعات

بجوب قانون ستم ۱۲۷۴ اعلیٰ بلا اجازت امتحان احدی قصد طبع این کتاب نکرده

از برای کتاب بهر تقدیر

